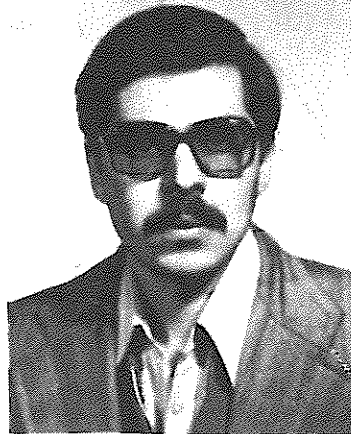


سازماندهی هواداران

راهی به سوی توده‌ها

برای مارکسیسم - لنینیسم حزب تجسم آگاهی طبقه‌ای و تاریخی پرولتاریاست. اما هدفی در خود نیست بلکه وسیله‌ای است برای سازماندهی اراده آگاه و انقلابی طبقه. و از همین روست که اگر مارکسیسم - لنینیسم حزب را از جنبش توده‌ای متمایز می‌کند، بلافاصله برای خود این سؤال را مطرح می‌کند: رابطه حزب و جنبش توده‌ای چگونه باید باشد؟ آگاهی چگونه و از طریق کدام کانالها می‌تواند در جنبش توده‌ای جاری شود و آنرا انتظام بخشد و جهت بدهد؟ در پاسخ بقیه در صفحه ۱۴



جاودان باد یاد رفیق پرویز هیربها

بسیج اجباری و سازماندهی جنگ

جنگ ایران و عراق موضوع تازه‌ای نیست. اما هر روزی که می‌گذرد، توده‌های زحمتکش شورمان، عوارض دردآورد و این دمل چرکین را در ابعاد تازه‌تری، با گوشت و پوست خویش لمس می‌کنند. هر تحول جدید در وضعیت جنگی، سیاست جنگ طلبانه رژیم را صورت تازه‌ای می‌بخشد و همراه با آن تهاجم دیگری به هستی زحمتکشان سازمان می‌یابد. بسیج اجباری برای جبهه‌ها پرده تازه‌ای نیست. نمایش دهشت انگیز است.

طبعاً از همان آغاز، این سیاب خون به بهای جان هزاران جوان نابودی حجم عظیمی از سرمایه‌های مادی و معنوی کشورمان برگرداند. اما داده است، اما هیچگاه مانند امروز بوم شوم مرگ بر بام هر خانه‌ای ننشسته بود؛ اگر قبلاً علیه فرار از خدمت سربازی انواع بخشنامه‌ها و دستورات صادر میشد، امروز جوانان مشمول حتی در پستوی خانه‌شان دستگیر میشوند! بقیه در صفحه ۲

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۱)

صفحه ۱۰

هر دو طرف را محکوم میکنیم

حادثه‌های جدید سازمان چریکها و فداکاری خلق (اقلیت جناح توکل) و سازمان مجاهدین خلق در خارج از کشور، انحطاط سیاستهای حاکم بر این دو جریان را هر چه بیشتر آشکار می‌سازد. متوسل شدن توکل به کشتار منتقدین در درون سازمان، برای کوره تبلیغات ضد کمونیستی، هیزم خشکی بود و رهبری ضد کمونیست سازمان مجاهدین نیز برای استفاده از این نعمت الهی، البته فرصت را از دست بقیه در صفحه ۵

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- گزارشاتی از اول ماه مه
- زکود تولید و بیکاری کارگران
- جنگ و کارگران

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۲۸

اخباری از بلوچستان

در صفحه ۲۹

مردم با شعار "مرکز بر خمینی" علیه سنگسار

در صفحه ۹

گزارشی کوتاه از وحشیگری‌های اخیر

مزدوران رژیم در منطقه میلان

در صفحه ۲۷

اعتراض ساکنان شهری فرهنگیان غرب تهران

در صفحه ۳۱

طبقه کارگر جهان در صدمین سالگرد

اول ماه مه

در صفحه ۶

اجلاس هفت کشور امپریالیستی

در توکیو در صفحه ۸

داخلت نظامی، سیاست امپریالیسم

آمریکا در صفحه ۳۷

بحران مالی رژیم و واگذاری کارخانجات به ارگانهای "انقلابی"

مقاله‌ای بقلم رفیق عضو

یکی از واحدهای سازمان

در صفحه ۹

نقد 'سکتاریسم'

یا توجیه

رفرمیسم ریشه‌دار؟!

در صفحه ۷

بسیج اجباری و

سازماندهی جنگ

دنیاله از صفحه ۹
اگر در گذشته زنان برای جبهه‌ها مربی می‌پختند، امروز باید سلاح‌برگیرند. اگر در گذشته برای سربازگیری روستاها را محاصره می‌کردند، امروز مردان و زنان پیر را برای تحویل جوانان به خاک رکنی می‌برند و در سیدی گذاشته و از بلندی رها می‌کنند! (خبر از روستای خداآفرین - راه کارگر، ۲۶، ۱۰، آگستر در گذشته کارگران را در روز اول ماه مه برای شنیدن ارا جیف مسئولین مملکتی در استادیومهای ورزشی گرد می‌آوردند، امروز روز اول ماه مه را روز اضافه کاری برای جبهه‌ها اعلام می‌کنند. اگر قبلاً واحدهای بسیج توسط دا و طلبان و مرعوب شدگان تغذیه می‌شد، امروز حضور در این واحدها و اعزام به جبهه‌ها برای کلیه کارکنان دولت، اجباری است؛ "کلیه کارکنان دولت، اعم از کارمندان و کارگردانان تشکیل ارتش بیست میلیونی، دوره‌های آموزشی را طی می‌کنند و با درخواست کتبی واحد بسیج به جبهه‌ها اعزام میشوند" (بخشنا مه‌نخست وزیر - خلاصه شده از گیهان ۶ اردیبهشت) و بالاخره اگر در گذشته خمینی، این خفاش پیر، برای شرکت در جبهه‌ها نصیحت می‌کرد، امروز فتوا صادر می‌کند: "امروز دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهم واجبات الهی است که هیچ چیز دیگری مانع از آن نمی‌شود".

اما این همه بیا نگر چیست؟ هر روزی که می‌گذرد بین بست جنگ آشکارتر می‌گردد. سیاست جنگ فرسایشی که رژیم فقها قبلادنیال می‌نمودند، شکست خورده است و در همین رابطه رژیم برای نجات خویش در تلاش سازماندهی تهاجم جدیدی است و هر چه بیشتر "فتح نزدیک" را به محوری سیاست جنگ طلبانه خود تبدیل می‌کند، جنگی که در تمام این دوره تنها با استکاء بر دلارهای نفتی تداوم یافته است، با سقوط قیمت نفت زیر علامت سؤال کشیده شده و تداوم آن در حالت فرسایشی اینک بیش از همه به ضرر رژیم فقهاست. بنا بر این رژیم سعی می‌کند با براه انداختن اقدامات پرسروصدا،

"فتح نزدیک" را برای توده‌های به جان آمده از این جنگ خانمانسوز ملموس گردانند و از سوی دیگر با مرعوب ساختن آنها و دادن زدن به گرایشات پان-اسلامی امت حزب الله موقعیت متزلزل خویش را در داخل محکم تر نماید؛ در عین حال در سطح بین المللی از موضع برتر در رابطه با جنگ برخوردار کند؛ و بدین وسیله فرجی بسرای خروج از بن بست، هر چند موقت و گذرا، بیاید.

به جنگ آوردن چند وجب خاک در عملیات والفجر ۸ و ۹ که به قیمت کشتار هزاران نفر از مردم بیگناه و دو کشور تمام گشت ظاهراً دست رژیم را در اجرای این سیاست با زتر نموده است. اما همین اقدامات رژیم را با تناقضات جدیدی روبرو ساخت و در واقع توهم "فتح نزدیک" را نقش بر آب نمود. تسخیر فاع و اگرچه خوراک قابل توجهی برای دستگاه تبلیغاتی رژیم فراهم ساخت، اما گسترش جنگ به این جبهه، با مخارج سنگین تدارکاتی آن، بحران مالی رژیم را شدت بخشید. خیل عظیم کشته و زخمی در این جبهه چیزی نبود که از چشم توده‌ها پنهان باشد و این خود تبلیغات جنون آسا را بی اثر ساخت از سوی دیگر تسخیر فاع و به معنای گسترش جنگ به عمق حوزه خلیج فارس بود و بنا بر این واکنش سریع دولتهای منطقه که خود را در معرض خطری دیدند برانگیخت. حمایت از عراق استوارتر گردید و متزلزل بعضی از دولتهای در حوزه خلیج فارس به نفع عراق جهت گیری کرد. در این میان دوستان و حامیان رژیم اسلامی-لیبی و سوریه-نمی توانستند بی تفاوت بمانند. اما این بار به طرق مختلف ناراضی خود را از این اقدام رژیم بیان کردند و در حمایت بی چون و چرای رژیم تردید نمودند.

بدین ترتیب سیاست "فتح نزدیک" و گسترش دامنه جنگ نه تنها نتوانست و نمی تواند به اهداف مورد نظر خویش دست یابد بلکه عمل رژیم را در وضعیت نا مطلوبتری قرار می‌دهد. تبلیغ "فتح نزدیک" و سازماندهی تهاجمی برای تحقق آن در شرایطی که رژیم در میان توده‌ها کاملاً منزوی شده و نفوذ از

سیاستهای جنگ طلبانه آن هر روز دامنه گسترده تری به خود می‌گیرد، هیچ معنای جز رویا رویی و سرکوب توده‌ها ندارد. رژیم مرگ و نکبت، اکنون با یدبیش از پیش به نان خشک و سفره خالی توده‌ها دست اندازی کند و جوانان آنها را با توسل به شدیدترین روشهای سرکوبگرانه از آغوش گرم خانواده برباید، تا با ردیگر قاربا شدن نور جنگ را داغ نگه دارد.

درواقع بسیج اجباری نقطه تلافی بن بست جنگ بحران مالی و ازسوی رژیم در سطح توده‌های است و در چنین وضعی نمی‌تواند نتیجه‌ای جز آماره‌های شرایط برای مبارزه علیه جنگ، برانگیختن اقدامات توده‌ای علیه رژیم و گسترش احساسات ضد جنگ و صلح طلبی توده‌ها داشته باشد.

اگر چنین است، تلاشی دوچندان برای سازماندهی جنبش ضد جنگ ضروری است. قبل از هر چیز باید تبلیغات افشاگرانه پیرامون ماهیت ارتجاعی جنگ و اینکه هیچ ارتباطی میان آن و منافع توده‌های زحمتکش کشورمان وجود ندارد، گسترش یابد. یکی از اساسی ترین ایده‌هایی که باید در تبلیغات خویش بر علیه جنگ بر آن تاکید و رژیم ایجاد روح برادری و همبستگی میان دو خلق زحمتکش ایران و عراق است. این ایده، چه در میان توده‌ها بطور کلی و چه زحمتکشان حاضر در جبهه‌ها، باید بطور وسیع و مداوم تبلیغ گردد و به مبنای امتناع از جنگیدن در جبهه‌ها و فرار از آن و عدم حمایت از سیاستهای جنگ طلبانه رژیم تبدیل گردد. هم چنین تبلیغات افشاگرانه ما همواره باید با طرح رهنمودهای مشخص و عملی برای مقابله با سیاستهای رژیم تکمیل گردد. فقدان چنین رهنمودها - بی باعث می‌گردد که تبلیغات افشاگرانه ما برای خویش را از دست داده و نتوانند همچون وسیله‌ای برای جهت

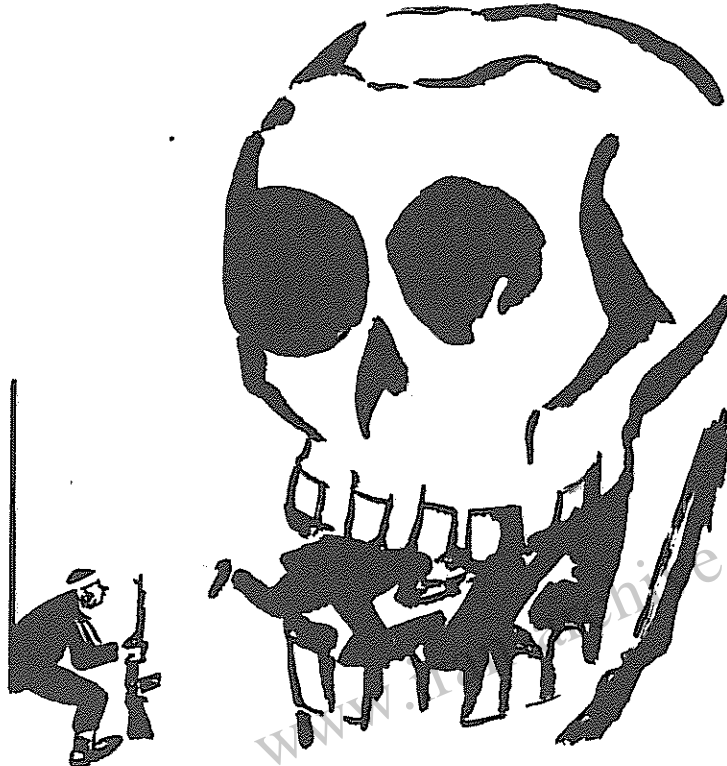
گیری اثرزای انقلابی توده‌ها علیه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در این رابطه، امتناع از خدمت سربازی و فرار از جبهه - ها؛ حمایت از سربازان و مشمولین فراری و پناه دادن به آنان؛ طرد

خدمت سربازی و حضور در جبهه ها تندر دهند. بنا بر این باید در میان سربازان حاضر در جبهه ها نیز اقدام به ایجاد دسته - های ضد جنگ نمود. این دسته ها باید کاملاً مخفی بوده و موازین امنیتی را بشدت رعایت کنند. این دسته ها با یستی ضمن گسترش فعالیت تبلیغی

به مجموعه سیاستهای جنگ افروزان تهری یابد. بدین ترتیب هسته های ضد جنگ نیز با اقدامات خویش را در مقابل با این سیاست متمرکز نموده و با گسترش ارتباطات توده ای برای مبارزه با این سیاست، کل جنبش ضد جنگ را ارتقا دهند. باید در تمام

و افشای جاسوسان رژیم که سربازان و مشمولین فراری را معرفی می کنند؛ تحریم کمک به جبهه ها و افشای سوء استفاده از توده ها تحت این عنوان؛ تحریم تمامی اقداماتی که رژیم در رابطه با بسیج نیرو برای جبهه انجام می دهد از قبیل دعوت به راهپیمایی پشتیبانی از جبهه ها و ...؛ رساندن اخبار اقدامات سرکوبگرانه رژیم برای بسیج نیرو به دوستان و آشنایان؛ و بالاخره همکاری توده ای جهت خنثی نمودن اقدامات رژیم برای بسیج نیروها و مقابله با دستگیری و پیگرد سربازان و مشمولین فراری، از جمله رهنمودهای ما برای مقابله با بسیج اجباری نیروهاست و دائماً در تبلیغات خود باید بر آنها تاکید نماییم. اما برای سازماندهی جنبش ضد جنگ، صرف گسترش تبلیغات کافی نیست. آنچه که قادر است انرژی انقلابی توده ها را در شکل مخالفت فعال و جمعی به میدان آورده و سیاست جنگ طلبانه و اقدامات سرکوبگرانه رژیم فقها را درهم شکند، همانسانا کار سازمانگر، پرحوصله و پیگیر، برای پی ریزی تشکیلات ضد جنگ است. این حقیقت که در حال حاضر اقدامات توده ای علیه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم، تناسبی با شدت و دامنه نفرت از جنگ در میان توده ها ندارد، خود بروشنی بیانگر اهمیت حیاتی جنبش فعالیتی است. در این رابطه ایجاد کمیته ها و یا هسته های ضد جنگ با شرکت تمامی عناصر مترقی و انقلابی که قادرند با رعایت ضوابط امنیتی به مبارزه متشکل علیه جنگ و در وهله اول بر علیه سیاست بسیج اجباری در حال حاضر اقدام نمایند، ضرورت اساسی دارد.

همانطور که گفتیم، سیاست بسیج اجباری تنها جم جدید و گسترده تری به جان و مال توده های زحمتکش است و فشار جنگ را با شدت و عینیت بیشتری برای آنها مطرح می سازد. در این رابطه در قدم اول تمامی جوانان و سپس تمامی افرادی که قادر به حمل سلاح هستند، در معرض گسیل به جبهه های جنگ هستند. بنا بر این طبیعی است که مبارزه از این حلقه مقدم شروع گردد و



علیه جنگ هم چنین فرار از جبهه ها را سازماندهی نمایند. در مناطق غربی کشور، این عمل می تواند به صورت پیوستن به نیروی پیشمرگه خلق گردد انجام گیرد و با ید این شکل از فرار را تشویق نمود. هسته های ضد جنگ، همانطور که در شهرها و وظیفه سازماندهی اقدامات توده ای علیه جنگ را دارند، در جبهه ها نیز باید در این جهت فعالیت کنند. سازماندهی فرار از جبهه بخشی از کار است اما تمامی آن نمی تواند بحساب آید. همراه با مبارزات توده ای در شهرها، مبارزه سربازان در جبهه ها زمینه بسوز می تواند بساید. مسئله اصلی در این زمینه حفظ هماهنگی مبارزه طبقاتی در کل جامعه و اعتراضات سربازان علیه سیاستهای جنگ طلبانه است. برای ایجاد چنین هماهنگی بقیه در صفحه ۳۹

مناطق که در معرض هجوم نیروهای رژیم برای گردآوری مشمولین فراری قرار دارد، هسته های ضد جنگ همکاری وسیعی را برای خنثی نمودن این حملات سازماندهی نمایند. همکاری برای رساندن خبر حمله و تسقیب فراریان، همکاری برای پناه دادن مشمولینی که مجبور به ترک خانه خود می گردند و هم چنین همکاری برای یافتن شغل و غیره، نه تنها امکان پذیر است بلکه خود میتواند مجموعه ای از روابط توده ای را حول این هسته ها گردآورده که بی تردید می توانند نقش مهمی در مبارزه ضد جنگ بازی کنند. اما فعالیت سازمانگرما هرگز نمی تواند و نباید در پشت جبهه خلاصه گردد. واقعیت این است که علی رغم فرا تعداد قابل توجهی از سربازان و مشمولین، رژیم قادر است بخش بزرگی از آنها را وادار نماید تا به

رفیق پرویز میربها

در دبیرستان همه دوستانش میدانستند که پرویز عاشق شعر و موسیقی است. پرویز این همکلاسی باهوش و پرکار، این شاگرد ممتاز متواضعی که تشنه مطالعه و یادگیری بود. یاران دانشگاهی دریافته بودند که او، فراتر از عشق به شعر و موسیقی و دانش، عاشق زندگیست. این حقیقت را آنگاه دریافته بودند که پرویز را همواره درسگرمقاومت دانشگاه در برابر رژیم شاه جلا دادیدند.

پرویز میربها در اسفندماه ۱۳۳۳، در خانواده‌ای متوسط الحال، در زنجان بدنیا آمد. در سال ۵۲ با موفقیت وارد رشته مهندسی مکانیک دانشگاه پلی-تکنیک تهران شد و در جنبش قهرمانانه دانشجویی درس مبارزه فراگرفت و برای همیشه به صفوف انقلابیون پیوست. اما مبارزه در دانشگاه روح تشنه حقیقت جوی او را سیراب نکرد، او که در جستجوی دانش و حقیقت زندگی به مارکسیسم روی آورده بود میدانست که بدون ایجاد یک سازمان انقلابی سیاسی نمی‌توان رودخوشان انقلاب را به سوی سوسیالیسم رهنمون شد. اما پرویز با وجود احترام عمیق نسبت به انقلابیون چریک با آنان هم نظر نبود، پس به فعالیت مستقل در یک محفل پرداخت، فعالیتی که پس از شکل گیری "راه کارگر" در چارچوب این سازمان جدید ادامه پیدا کرد. پرویز به سرعت "راه کارگری" شد و او را در تشکیلات با نام "امیر" می شناختند. رفیق امیری که همیشه به کارگران و مسائل کارگری با توجه ویژه‌ای نگاه می‌کرد و تا زمان دستگیری در ارتباط نزدیک با محیطهای کارگری کسار و زندگی کرد.

او که در کوره مبارزات حق-طلبانه ضد دیکتاتوری آبدیده شده بود، دشمن سرسخت فرمیسم و تسلیم-طلبی و افشاگرایی اما نرژیم فقها بود. براستی چگونه میشود عاشق راستی و زندگی بود و در برابر این تجلی سیاهی قرون وسطی و متمدن‌ترین آن قدم علم نکرد؟! میرلحظه‌ای

در لزوم مبارزه تا پای جان علیه حکام جدید تردید نکرد و در آینه چنان عاشقانه و بلشویک وار کوشید و خود را از یادبرد که بی‌مروتاوان شد، اما میربها یکی نبود و می‌بایست او را مجبور به مداوای خود بکنند. پیش از ۳ خرداد خونین، در تهران دستگیر شد ولی بعزت "فقدان مدرک" رهایش کردند و او میرزندگی انقلابی را از سر گرفت. بار دیگر در ۱۱ آبان ۱۳۶۰، در میان موج تعرض خونین ارتجاع اسیر شد. اما این بار اسارت به شهادت پیوست.

پرویز در زندان "امیر" باقی ماند و آنگاه که دژ خیمان برده از زایش برداشتند، پرویز از "امیر" دفاع کرد؛ از آرمانش، از سازمانش و از انقلاب. او سرسختانه در سنگر "زندگی انقلابی" و "انقلاب زندگی" باقی ماند و در برابر پیاپی میران جهل و استعمار از علم و سوسیالیسم دفاع کرد، او را تحقیق کردند، شلاق زدند، آویزان کردند

(۴۸ ساعت با پان ناپذیر!) اما پرویز "امیر" باقی ماند و در زندان، با مقاومت و پایداری مبلغ انقلاب شد، آنهم در فضای سیاه توبه، دشمن او را ۲ سال در زندان نگاهداشت تا شاید قدامت افراشته اش را بالعنت توبه خم کند و آن هنگام که امیر سیاهش در داغی عشق روشن پرویز سوخت حکم به اعدام او داد. پرویز خبر را که شنید تنها گفت: "و جدانم کما ملا آسوده است چرا که هرگز به دوستی خیانت نکردم و حاضر نشدم برای حفظ خود جان رفیق را بدست این جلادان بسپارم و خانواده‌ای را از وجود عزیز می محروم سازم." و این وجدان آسوده، در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۶۲، با زوبه بازوی چندان انقلابی سربلند دیدگر در برابر جوخه تیرباران ایستاد و آنگاه که قامت سوراخ سوراخ شده‌اش به پای تیر اعدام افتاد، خونش بر زمین نوشت: "انقلاب مرد زنده باد انقلاب"

ما بسیاریم .
و این وصیت نامه کوتاهی از اوست که
خطاب به پدر و مادرش نوشته است :

وصیتنامه رفیق پرویز میربها

نام : پرویز نام خانوادگی: میربها نام پدر: جواد متولد: زنجان خدمت پدر و مادر عزیزم سلام میرسانم ، خدمت همه بستگان و آشنایان سلام میرسانم ، تقاضایم اینست که در مرگ من گریه نکنید. این راهی است که خودم رفته ام . مبلغ ۲۰۰ تومان برایم باقی مانده که آنرا به همراه یک بلوز به شما میدهم. بقیه وسایل شخصی را در بین دوستانم در زندان پخش نموده‌ام. پدر و مادر خوب و همه بستگان عزیز را میبوسم .

ای جلاد، ننگت باد!

نهم خرداد ۱۳ سال هفتمین سالروز سرکوب خونین جنبش خلق عرب در خوزستان بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. در نهم خرداد ۱۳۵۸ در حالیکه هنوز بیش از چند ماهی از قیام شکوهمند توده‌های مردم نگذشته بود، رژیم ولایت فقیه، بدست دریا دار مدنی، که اکنون سنگ دموکراسی در ایران را به سینه می زند، کشتار خونینی بر راه انداخت که دهه‌ها در خوزستان بی سابقه بود. مدنی وهم پالکی های او که اکنون از استبداد و اختناق رژیم جمهوری اسلامی شکوه می کنند و دم آزادی خواهی می زنند، با اعمال جنایتکارانه شان در دوره انقلاب خود را بحد کافی به مردم ایران معرفی کرده اند. آنان برای دفاع از سرمایه و مالکیت ارضی جنایتی رویگردان نیستند و دستان آنان که به خون کارگران و زحمتکشان آلوده است بهترین گواه این حقیقت است. در سالروز سرکوب خونین جنبش خلق عرب، بساد شهادی جان باخته در این جنایت را گرامی می‌داریم و خطاب به رژیم ولایت فقیه و دریا دار مدنی ، قصاب خلق عرب ، فریادی زنیم:

ای جلاد ننگت باد!

هر دو طرف را محکوم میکنیم

ندادتا مگر با استناد به فاجعه آفرینی با نندتوکل، دلیلی برای تهمت های بی پایه خودمبنی بر "مشکوک" بودن "اقلیت" عرضه کند. شقه شدن خونین "اقلیت" - بویژه که خـــــــسودرا "آلترنا تیو پرولتری" می نامد بیه سبک مجاهدین خود را تنها آلترنا تیو در مقابل رژیم خمینی جا می زند - برای سازمان مجاهدین که "تنها آلترنا تیو دموکراتیکش" با بن بست و ورشکستگی مواجه شده و "انقلاب ایدئولوژیکش" به رسوائی و انزوای بی سابقه ای منجر گشته است، مستمسکی شد تا نه تنها از داعیه های "شورا شکنانه" ی "اقلیت" انتقام بگیرد، بلکه در جنگ آلترنا تیو های "خیالی، بی اعتباری" "اقلیت" را اعتباری برای خود و انمود کند و سرنوشت رقت انگیز جناح توکل را پرده ای بر سرنوشت رقت انگیز تر خود سازد. پس از فاجعه درون "اقلیت"، مهدی سامع، اقلیتی سابق و دست نشانده کنونی مجاهدین، برای انتقام گیری از رقبای پیشین، فرصت بدست آورده و در بیانیه ای به افشای مشخصات و اسامی واقعی رهبران "اقلیت" پرداخت و رادیو مجاهدین از این بیانیه راپخش کرد. جناح توکل، که برای توجیه جنایت خود، داستانی مبنی بر حمله بورژوازی به رادیوی پرولتاریا سرهم کرده است، این عمل رادیو مجاهدرا، شاهی بردست داشتن سازمان مجاهدین در "توطئه" علیه "اقلیت" می آورد. جناح توکل که از یکسو با انشعابی سراسری و از سوی دیگر با محکومیت از سوی کلیه سازمانهای سیاسی شرکت کننده در کمیسیون تحقیق پیرامون فاجعه ۴ بهمن مواجه شده است، برای نجات خود از مخمصه، می - کوشد و لا با توسل به چماق و چاقو و پنجه بکس، طرفداران جناح مدنی و شیانی را در خارج از کشور به تمکین وادارد؛ و ثانیاً با جنجال آفرینی در رابطه با سازمان مجاهدین، اذهان عمومی بویژه اذهان نیروهای خودی را از مساله اصلی منحرف کرده، برای نیروهای خودمضمون فعالیت و اسباب

مشغولیتی فراهم سازد، و نیز با تمرکز تبلیغات روی روشهای پلیسی سازمان مجاهدین، قصد حمله به مقر رادیو فدائی - و از این طریق حقانیت جنایت ۴ بهمن را جا بیندازد. جناح توکل که چندی پیش هنگامی که رفیق شهید محمود محمودی (بابک) در جنگ رژیم و در زیر شکنجه قرار داشته اعلام کرد که او باراه کارگردان رتاس بوده است؛ و همین طرفداران توکل که یکی از رفقای عضورا کارگردان را از پاریس تا "نانت" تعقیب کرده و در آنجا وی را مورد تهدید و اهانته قرار داده و متعاقباً اعتراض راه کارگر، نسام واقعی برخی از اعضای راه کارگر و موقعیت تشکیلاتی آنها را طی یک اعلامیه علنی منتشر ساخته بودند، سازمان مجاهدین را بخاطر اعلام اسامی واقعی رهبران "اقلیت" از رادیو، خدمتگزار رژیم جمهوری اسلامی و محل اقامت مسعود رجوی را مرکز جاسوسی برای رژیم می نامند و با پخش اعلامیه در میان فرانسوی های مقیم منطقه محل اقامت رجوی (اورسورواژ) این عمل مجاهدین را محکوم می سازند. مجاهدین، به طرفداران توکل حمله ور می شوند و آنان را تروریستهای مینا منده که گویا رژیم برای کشتن رجوی به فرانسه فرستاده است و برای دستگیری آنها به پلیس متوسل می گردند. طرفداران توکل نیز که مرکب اعلامیه های شان در محکوم کردن سازمان مجاهدین بخاطر نزدیکی با بورژوازی امپریالیست و ملاقات با عنصـــــــر مرتجع چون ملک حسین نخشکیده است، از شهردار درست راستی اورسورواژ طلب همدلی و حمایت میکنند و بسا تحریک احساسات ضد خارجی بورژوازی منطقه اورسورواژ، و نیز بورژوازی دست راستی حاکم، ارتجاع فرانسه را به اخراج پناهندگان مجاهد تشویق می کنند. سازمان مجاهدین که بمقتضای "انقلاب ایدئولوژیک" و ارتقای آقای مسعود رجوی به مقام ولایت فقیه، به سیستم زندان و بازجویی مجهز شده و شبکه پلیسی و اطلاعاتی خود را با عکسبرداری رخ و نیمرخ از چهره های ایرانیان غیر مجاهد در مجامع و خیابانها، آشناسازی

نام و محل سکونت و شماره تلفنهای وابستگان به سازمانهای سیاسی ایرانی در خارج از کشور و تشکیل پرونده های فردی برای روزی که گویا قرار است همه در پیشگاه آقای رجوی به "انقلاب نوین مردم ایران" حساب پس دهند گسترش و تکامل داده است، به عمل ننگین اعلام اسامی واقعی رهبران "اقلیت" از رادیو مجاهد (هرچند که این اسامی برای رژیم کاملاً شناخته باشند) اکتفا نکرده و کارآموزان ساواکا "دموکراتیک اسلامی" خود را به تعقیب و مراقبت، شنا ساسی محل سکونت و عکسبرداری مخفی از مسئولین و فعالین جناح توکل در فرانسه می گمارد و آنگاه برای تکمیل بی پرنسیبی خود، به چاپ تصاویر و اسامی این افراد در نشریه مجاهد و در کناره ها و تصاویر تروریستهای صدراتی خمینی می پردازد تا مگر برای اخراج آنان از فرانسه تحت عنوان "تروریستهای خمینی" زمینه ذهنی فراهم کند. به این ترتیب دو آلتر - ناتیو "خیالی در سراسیم و ورشکستگی سیاسی خود به رقابت در بی پرنسیبی می پردازند و با رودست زدن بیایی به یکدیگر، می کوشند "رهبری انقلاب" را در دست خود نگهدارند! رجوی خیال می کند که اگر خود را رهبران انقلاب نام دهد و "اورسورواژ" را مثل "نوفل لوشاتو" به امام زاده و زیارتگاه تبدیل کند، می تواند جای خمینی را بگیرد؛ و توکل نیز خیال می کند که اگر رجوی را از "اورسورواژ" ببلند کنند، از تکرار "نوفل لوشاتو" جلوگیری میشود و "آلترنا تیو" و بقدرت می رسد. رهبری منحن این دو جریان که یکی با توسل به سیستم پلیسی و دیگری با توسل به چماق داری و هر دو با تهدید مخالفین نظری خویش به نا بودی می کوشند تا بلکه خود را از نا بودی سیاسی و انزوای روز - افزون نجات دهند، در جنگ حیدر - نعمتی میان خود تلاش دارند به نحوی پای سازمانها و گروههای سیاسی انقلابی و دموکرات را نیز به میدان بکشند و از اختلافاتی که هر یک از آنها با یکی از این دو جریان دارند، به نفع خود سواستفاده کنند.

ما جنجال آفرینی ها و حادثه

طبقه کارگر جهان در صدمین سالگرد اول ماه مه

میلیون هاتن در سرتا سر جهان، با استقبال صدمین سالگرد اول ماه مه رفتند. روزی با چهره‌ها شمی گوناگون، از شادی و سرور در کشورها - شکی که پرولتاریای پیروزمند، قدرت سیاسی را فتح کرده است، و تا کید بر ادامه پیکار علیه سرمایه در کشورهای که طبقه کارگر، هنوز زنجیرا سارت خود را از هم نگسته است، که در پاره‌ای از کشورهای با درگیری با پلیس و خشونت توأم بود. در زیر با ختمار به آنها اشاره می‌کنیم:

در کشورهای سوسیالیستی میلیون هاتن با پرچم‌های سرخ رژه رفتند و به جشن و سرور پرداختند. در میدان سرخ مسکو و دیگر شهرهای شوروی میلیونها نفر راه پیمائی کردند. مردم ویتنام، سالروزها شکی جنوب (۳۰ آوریل ۱۹۷۵) و روز جهانی کارگران را متوالیا جشن گرفتند. در میان انقلاب‌ها و انا، نیم میلیون تن برای گرامیداشت اول ماه مه گرد آمدند... لیکن در جوامع سرمایه داری وضع بگونه دیگری بود. در غالب کشورهای سرمایه داری، که طبقه کارگر با بحران بی سابقه پیکاری، گسترش سابقه تسلیحاتی و سیاست‌های ضد کارگری دولت‌های حاکم روبروست، اول ماه مه، روز تا کید بر پیکار طبقاتی علیه سرمایه، خواسته‌های بحق کارگری و همبستگی جهانی کارگران بود:

در آلمان فدرال

کنفدراسیون سندیکا شکی "D.G.B." ۸۲۰

هزار نفر در خیابانهای شهرهای بزرگ آلمان، به راه پیمائی پرداخته و شعارها اعتراضی علیه بیکاری با خود حمل می‌کردند، و ارنست برایت رئیس سندیکا، در اشاره به قانون محدودیت حق اعتماد بگفت که این قانون "بزرگترین فزاحت زمان است".

در ایتالیا

سه مرکز بزرگ سندیکا شکی برای نخستین بار در طی چند سال گذشته، بطور مشترک، راه پیمائی در ۸۴ شهر را سازمان دادند و شعارها شکی مبنی بر مبارزه برای صلح و حق کار با خود حمل می‌کردند.

در فرانسه

بدعنوان "کنفدراسیون عمومی کارگران" - C.G.T. - ۵۰ هزار نفر از میدان باستیل تا خیابان ریشلیو - دروت، راه پیمائی کردند و آنری کرازوکی، دبیر کل C.G.T. اظهار داشت که اول ماه مه فرصتی است برای دستمزد بگیران که نشان دهند استوار ایستاده اند و کارفرمایان نخواهند توانست هر آنچه میخواهند عمل کنند.

در اسپانیا

تجمعات عظیمی در شهرهای مختلف برگزار گردید. در حالی که "اتحادیه عمومی کارگران" U.G.T.، سندیکای تحت کنترل حزب حاکم، تجمع کم جانی را در پایتخت تدارک دیده بود و وزرای "سوسیالیست" کارگران را به حمایت از سیاستهای ریاضت اقتصادی

دولت تشویق مینمودند، در ۲۰ شهر اسپانیا، برهبری "کمسیون های کارگری" تجمعات و راه پیمائی های بزرگی سازمان داده شد. در مادریده، ۲۳۰ هزار نفر به راه پیمائی پرداخته و خواهان صلح، کار ۲۵ ساعت کار در هفته شدند. در بارسلون و سایر شهرهای مهم، شعارهای مربوط به حق کار، اساس خواسته های کارگران را تشکیل میداد. اسپانیا در بین کشورهای عضو بازاری مشترک، بیشترین تعداد بیکاران را دارد (۲۲ درصد از جمعیت فعال کشور بیکار هستند). تظاهرات کارگری اسپانیا، همچنین علیه سیاست های تجار و کارانه امپریالیسم آمریکا معطوف بود (سه ماه پیش ۷ میلیون نفر در اسپانیا تظاهرات کرده و خواهان خروج اسپانیا از پیمان تجار و کارانه ناتو برچی شدند با یگا ههای نظامی آمریکا از آن کشور شده بودند).

در کاراکاس

پایتخت ونزوئلا، ۲۰۰ هزار نفر بمناسبت جشن جهانی کارگران به تظاهرات پرداختند و در مکزیک، یک میلیون و نیم نفر در راه پیمائی شرکت کردند.

در شیلی

پلیس برای جلوگیری از تظاهرات اول ماه مه و ایجاد رعب، از یک هفته پیش به مناطق فقیر نشین و حلبی آبادها حمله برده و صدها نفر را دستگیر ساخته بود. لیکن با وجودی سابقه بودن بسیج پلیس و ارتش از کودتای ۱۹۷۳ با اینسو، تظاهرات اول ماه مه، با شعارهای ضد پینوشه توأم بود و بین پلیس و تظاهرات کنندگان درگیری های شدیدی روی داد و منتهی به دستگیری ۱۳۰۰ تن شد. در سانتیاگو، پلیس به دفتر "مرکز فرماندهی کارگران" - مرکز واحد سندیکا شکی - حمله بسرود. در محله های اطراف پایتخت با ریکا - بندی شده بود و شب هنگام چندین انفجار رخ داد و برق پایتخت برای مدتی قطع گردید. نگرانی رژیم کودتا از احتمال حمله تظاهرات کنندگان بقیه در صفحه ۳۹

ماه رمضان و مردم تبریز

با وجود تبلیغات گسترده رژیم، اکثریت مردم از گرفتگی روزه خودداری کرده اند. در کارخانجات تبریز، با حذف ساعت ناهار، کارگران زودتر مرخص میشوند. اکثریت کارگران از گرفتن روزه خودداری نموده و عده بسیاری از کارگران با خودشان غذای کارخانه می آورند. این اقدام کارگران آنقدر گسترده بود که مثلا در کارخانه ایدم، انجمن اسلامی از کارگری که فرزندش قربانی جنگ ارتجاعی شده است می خواهد که جاسوسی کرده و عناصر روزه خوار را شناسائی کند، که کارگرمزبور در جواب می گوید: "من خودم وقتی روزه میخورم، چگونه جاسوسی دیگران را بکنم". بر خلاف سال گذشته، تمامی سینماهای تبریز بعد از افطار با زاست. سینماها بعد از افطار بسیار شلوغ شده و عمدتاً خانواده ها به سینماها میروند و در مقابل، مساجد تبریز دچار رکسادی شده و عملاً بعد از افطار خالی هستند.

از قدیم گفته اند "دست پیش بگیر تا پس نیفتی"! این مثل امروز بیش از همه در مورد سازمان فدائیان خلق (جناح کشتگر) مصداق دارد. این سازمان مدتی است که دائماً با اصطلاح فرمیسم را نقد می کند و سکتاریسم را طرد و منزوی می نماید؛ از اقدام تاریخی ۱۶ آذر ستایش می کند و آلترناتیو انقلابی برای ایجاد حزب کمونیست برپا می دارد؛ ثقل انقلابیون کمونیست می سازد و خود را مرکز ثقل آنمی نامد و... اما با این همه یک نکته کوچک را فراموش کرده است. قبل از هر چیز زمین زیر پای آدم باید سفت باشد و نظریه پردازان جناح کشتگر البته برجایگاه استواری تکیه نکرده اند؛ به آنچه که تحت عنوان فرمیسم حمله می کنند، بیش از همه نزدیکند و از سوی دیگر معیاری برای سنجش سکتاریسم ندارند.

اگر قرار باشد نفس انشعاب و یا عدم اتحاد و اختلاف با نیروهای دیگر معیاری برای سنجش سکتاریسم بحساب آید، آنگاه باید گفت لندن آموزگار کبیر پرولتاریا بود بزرگترین سکتاریست بوده است، چرا که مبارزه با فرمیسم را تا حد انشعاب و خودداری از شروع سازش با آن دنبال کرده است. اما واقعیت چیز دیگری است. برای کمونیستها معیار اتحاد، ائتلاف و یاجدائی تنها منافع پرولتاریا و حفظ خلوص جنبش کمونیستی بمثابه پرچم انقلاب پرولتری است. تنها از این زاویه است که می توان سکتاریسم یا انحلال طلبی یک اقدام معین و یا کل یک جریان را محک زد. البته ظاهراً نظریه پردازان جناح کشتگر با این منطق نظر موافق دارند: "هر اتحاد دائم و موقت ماهواره به یک پیش شرط منوط است. آیا در خدمت اهداف بلند مدت طبقه کارگر... هست یا نیست... در این زمینه... اتحاد عمل انقلابیون کمونیست با حزب بوده، نه تنها به شکل گیری ثقل انقلابیون کمونیست... خدمت نمی کند... بلکه مشخصاً به فرمیسم از بحران وین بست عمیق درونی اش خدمت می کند." (فدائی-۱۳)

بدین ترتیب معلوم می شود که دلیل

سکتاریست نامیده شدن راه کارگر نه نفس عدم اتحاد یا ائتلاف، بلکه این واقعیت است که راه کارگر ادعای جناح کشتگر مبنی بر این که "ما انقلابیون کمونیست هستیم را قبول ندارد و در نتیجه در حال حاضر ائتلاف با این سازمان را در جهت منافع پرولتاریا ارزیابی نمی کند. پس بحث بر سر ارزیابی از صفت بنسبی نیروها بطور کلی و جایگاه این

از ستایشها کم می شود و کلمات آنقدر جویده می شوند که معنای واقعی خود را از دست می دهند، چگونه می توان به صداقت انقلابی نزدیکترین جریانی باور آورد؟

شما می که از نقد و طرد فرمیسم دم می زنید چگونه می توانید معتقد باشید که "سازمان فدائیان خلق پس از انقلاب، در سالهای ۵۷ تا ۵۸ به عنوان تنها جریان کمونیستی... و بخاطر اعتماد

نقد سکتاریسم یا توجیه فرمیسم ریشه دار؟!

وسعی که مشی انقلابی و موضع استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و عدالت جویانه آن در میان توده های مردم... ایجاد کرده بود، می توانست نقش عظیمی در راستای اهداف دیرینه چپ ایران ایفا کند. (فدائی-۲) تاکید از ما (و دقیقاً در همین دوران نامبرده است که اپورتونیسیم تمام حیثیت انقلابی این سازمان را به آتش می کشد و سازش فاجعه بار در ترکمن صحرا و کردستان... را سازمان می دهد. آیا این به معنای تأیید این فجایع و شراکت در آنها، حتی پس از اینکه کوس رسوائی آنها بر ما نواخته شده است نیست؟ در بیان وحدت بنیادی شما با آنچه که فرمیسم می خوانید همین بس که "گام نخست"، "در راه تأمین وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران" را "وحدت مجدد فدائیان" می دانید.

(فدائی ۲۱)

بدین ترتیب معلوم می شود که جناح کشتگر نه تنها قصد مبارزه جدی بر علیه فرمیسم ندارد. هر مبارزه انتقادی جدی قبل از همه با نقد انحرافات خویش آغاز می شود؛ رطب خورده منع رطب چون کند؟ بلکه چماق "سکتاریسم" را بعنوان حربه شناخته شده اپور - تونیستها بر علیه مشی انقلابی در برابر راه کارگر علم کرده است. تا بدین وسیله وی را مجبور به "تلقیق مشی انقلابی با عقل سلیم و درایت سیاسی (بخوان تزلزل و سازشکاری)" وادارد! اما این حمله دن کیشوت وار نتیجه ای

سازمان بطور مشخص است. اما راه کارگر برای ارزیابی خود از جایگاه واقعی سازمان فدائیان خلق دلایل محکمی دارد. مگر هدف انشعاب از حزب توده به کسی حقانیت می بخشد؟ بلافاصله خواهند پرسید در جدائی از حزب توده چه کرده ای؟ مگر بحث کشیش ما با نه بر سر درجه ترقی خواهی یک رژیم سراجا ارتجاعی برای کسی افتخار می آفریند؟ آیا مضمون انشعاب شما از انحلال طلبان و مخالفت با پیوستن به حزب توده جز این بوده که مجدداً خود را منیحل سازید؟ مگر مخالفت شما با تز راه رشد غیر سرمایه داری مجدداً در شکل دفاع از ولایت فقیه در "راه ترقی اجتماعی" به ضد خویش تبدیل نشد؟ مگر شما موجودیت خویش را بعنوان جریانی که قصد "حمایت استراتژیک" رژیم ولایت فقیه داشت در مقطع انشعاب اعلام نکردید؟ و اگر چنین است میان این مطلب که: "در واقع جوهر اساسی اقدام تاریخی ۱۶ آذر... ایجاد آلترناتیو انقلابی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و انزوا و طرد فرمیسم و سکتاریسم" (فدائی ۱۳) بوده است معنائی جز تضاد و ریشه ای فرمیسم دارد؟ در حالی که در سند رسمی انتقاد از خود شما در تمامی مواضع کلیدی، فرمیسم فریاد می کشید و تمام داستان حمایت خائفانه از ولایت فقیه با استدلال عوام فریبانه "عدم تطبیق ایدئولوژی و سیاست عملی" توجیه می گردد؛ زمانی که کوچکترین انتقادات در میان نا نپوهی

امسال "اجلاس اقتصادی" سالانه هفت کشور امپریالیستی، عملاً و آشکارا بدل به یک مرکز فرماندهی و هدایت امپریالیستی به رهبری امپریالیسم آمریکا شد. صدور ادعای نام مشترک علیه "تروریسم بین‌المللی" و ندان نشان دادن به کشورهای انقلابی و مستقل، توضیح خواستن "از اتحاد شوروی درباره خرابی نیروگاه اتمی چرنوبیل، حمایت از "پیشنهادات مثبت و روش صلح طلبانه" امپریالیسم

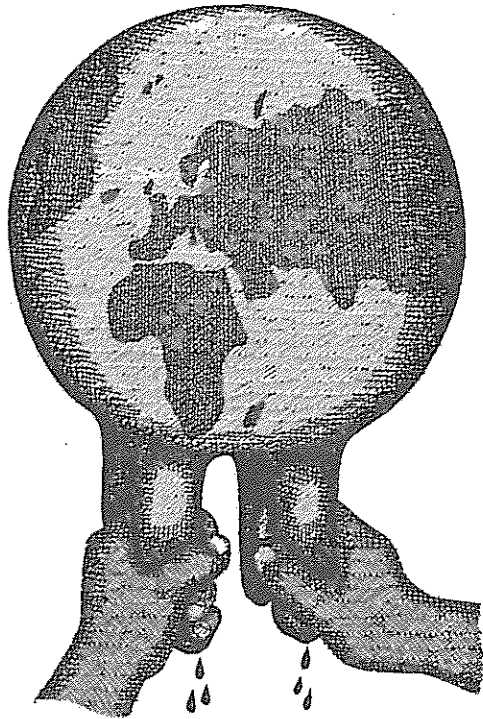
در تغییر سیاست‌های سکوت این‌دول در اجلاس اخیر به حساب آورد. بدین ترتیب، تحت رهبری آمریکا، اجلاس توکیو بدل به تریبون اعلان جنگ امپریالیسم به‌دول انقلابی و شهت‌های رهاشی بخش و کارگری گردید. استراتژی جدیدسیا و پنتاگون در پیگیری آنچه در ادبیات امپریالیستی "جنگ کم‌دامنه و باشکوه محدود" (یعنی جنگ غیرهسته‌ای علیه کشورهای و نیروهای انقلابی) خوانده

اجلاس هفت کشور امپریالیستی در توکیو

آمریکا در مذاکرات خلع سلاح (؟) بهمراه تشکیل کمیسیون "هماهنگی و هدایت اقتصادی" برای پیگیری تصمیمات اجلاس در این زمینه، همه و همه نشان از تحولی نسبی در مناسبات ما بین امپریالیستها و نیز روابط جهان امپریالیست و بقیه دارد، امری که در کوتاه مدت می‌تواند تا ثبات مهمی در مناسبات بین‌المللی بگذارد. شادی و شغف ریگان و همکارانش به روشنی بیان‌نگار نیست که دولت‌ریگان خود نیز گمان نمی‌کرد تا بدین حد در قبولاندن نکات مورد علاقه‌اش در دستور کار و قطعنامه‌های این اجلاس موفق گردد. جنگ صلیبی دولت ریگان، به‌مراهی متحد پروپا قرص خود؛ دولت تاچرا، علیه اردوگاه سوسیالیسم و جنبش‌های رهاشی بخش و علیه هر جنبنده‌ای که از فرمان امپریالیسم سرپیچد، با عقب نشینی چشمگیر دول اروپائی، که تاکنون به طرق مختلف مخالفت خود را با برخی سیاستهای جنگ طلبانه و فوق‌ارتجاعی این امپریالیسم اعلان کرده بودند، توأم شد. ادامه بحران اقتصادی و اجتماعی در این کشورها آشکارا گرایش به راست و ارتجاع هر چه بیشتر را در محافظان کمه آنان موجب شده است، بهمین سبب اتحاد نوینی که میان محافظان ولتر - محافظه کار و نئوفاشیست اروپائی با دولت ریگان (نماینده جناح فوق‌ارتجاعی "راست نوین" آمریکا) بسته شده است فشار شدیدی را، از راست، بر دول اروپائی، مرفئظرا زاینکه چه حزبی در قدرت باشد وارد کرده است که تا شیرات آن را نیز می‌بایست

اجلاس را "موفق‌ترین نشست در دو ازمده سال اخیر" خوانده است. در بجهت بحران سرکردگی در جهان امپریالیسم برای اولین بار در ده سال اخیر آمریکا ثیها به یک موفقیت نسبی در تحمیل اراده خویش دست یافته‌اند، هر چند که هیچ تعهد عملی نسبت به تصمیمات این اجلاس وجود ندارد و هر کس بعداً می‌تواند ساز خود را بنوازد. این نکته‌ای است که نباید از چشم دور بماند. همه جانبه بودن تعرض امپریالیسم بمعنای آن است که مبارزه علیه سیاست تسلیحاتی آمریکا، که به بهترین وجهی در "جنگ ستارگان" ریگان و "طرح راجرز" برای ناتو متجلی می‌شود می‌باید با دفاع از زمین‌رزد توده‌ها گره بخورد. باید برای مردم توضیح داد که دفاع از صلح و دفاع از انقلابات مردمی دوجنبه به هم پیوسته هستند. خط مشی تعرضی اجلاس توکیو نشان می‌دهد که امپریالیسم بر رهبری امپریالیستهای آمریکائی حمله سختی را در این دو جنبه آغاز کرده است. هر دمکرات واقعی اگر به راستی خواهان صلح و توقف مبارزه تسلیحاتی است می‌بایست صلح طلبی خود را با ضد امپریالیسم پیوندزند. در چنین صورتی کمونیستها حاضر به هر نوع اتحاد عملی در این مبارزه هستند.

میشود، عملاً به خط راهنمای عمومی جهان سرمایه داری تبدیل گردیده است. این اجلاس همچنین نشان می‌دهد که چگونه سوسیال دموکراسی اروپائی، در بخش غالب خود، زیر فشار محافظه کاران عقب‌نشسته و تمایلی بیش از پیش به راست از خود بروز می‌دهد. علیرغم تمام حمله پراکنی‌های "دفاع" از حقوق بشر و حق ملل در تعیین دولت خویش، که از جانب رهبران دول و احزاب سوسیال دمکرات اروپا (نظیر فرانسه و آلمان) صورت می‌گیرد، آنان در عمل به سیاست چماق و مشی دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا گردن نهاده‌اند. بی‌جهت نیست که ریگان این



مرکز بر
امپریالیسم
جهانی
به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا

مقاله کوتاه زیرنوشته رفیعی از یکی از واحدهای سازمان است که برای نشریه مرکزی ارسال شده است.

بحران مالی رژیم و واگذاری

کارخانجات به نهادهای "انقلابی"

این سیاست، از سوی رژیم در طی دو سال اخیر همراه با ورشکستگی مالی رژیم، همواره در جهت تامین بودجه بخشی از ارگانهای رنگارنگ، بکار گرفته شده است. البته باید توجه داشت کارخانجاتی به ارگانهای "انقلابی" واگذار میشود که جزء صنایع دست دوم محسوب میشوند و در ضمن از سال ۶۰ به بعد سوددهی نسبتاً خوبی داشته اند. رژیم اسلامی برای تامین بودجه های سرسام آور این نهادها غیر از میزانی که از بودجه سالانه کشور به آنان تعلق میگیرد، از عوامل کمکی مؤثر برای تامین بودجه این نهادها استفاده می کند، که از جمله وابسته کردن کارخانجات به این نهادها، یکی از مهمترین آنهاست. اولین بار در حدود ۴ سال پیش "بنیاد شهید" (که هم اکنون حدود ۶۰۰۰۰ هزار نفر را در سراسر کشور تحت پوشش دارد) با ایجاد بخش صنایع و کشاورزی توانست

های دولتی (قدس) کفش ملی، پیروزی، بلا و... (۰۰۰) عرضه میشود طبق نوشته کیهان سهامداران آن هم اکنون بدین قرار است: "بنیاد شهید ۵۰٪، بنیاد الهادی ۳۰٪، بنیاد مستضعفان ۲۰٪" ارگانی که این کارخانجات را بذل و بخش میکنند "بنیاد مستضعفان" است که با در اختیار داشتن صدها کارخانه و شرکت گوناگون (تولیدی، خدماتی، توزیعی) در سال ۶۲ و ۶۳ طبق طرحی که بعنوان "خانه تکانی" بنیاد از طرف مسئولین آن اعلام شد، شرکتهای کوچک و دست و پا گیر و غیر ضروری را به صاحبان قبلی آنها (که در ایران و با خارج ساکن بودند) عودت داد و کارخانجات متوسط و بزرگ را هم با واگذاری بسایر نهادها بحراج گذاشته است. در پایان دگر این نکته ضروری است که در طی این واگذاریها، وضعیت کارگران و کارکنان شاغل در این صنایع هیچ تغییری نمی کند و جو خفقان، اربابان، اخراجهای دسته جمعی و استثمار وحشیانه کارگران شاغل در این کارخانجات هر روز بیشتر میشود. ضمناً مدیریت های کارخانجات هم در این تحولات معمولاً چندان تغییری نمی کند، فقط ترکیب هیئت های مدیره این کارخانجات تا حدودی تغییر میکند.

محمد ارغوان

بخشی از بودجه خود را از این طریق تامین کند و در ضمن بخشی از مسئولین جنگ و "خانواده های شهدا" را در این کارخانجات شاغل کند. امروزه دهها کارخانه از جمله چند کارخانه مونتاژ تلویزیون، کشت صنعت و... بشکل تمام سهام یا بخشی از سهام در اختیار بنیاد شهید میباشند، در طی ماههای اخیر سیر وابسته کردن شدت گرفته و ارگانهای که بیشتر از همه از این سیاست بهره برده اند عبارتند از سپاه پاسداران (کارخانجات صنایع اسلحه سازی)، کمیته امداد، بنیاد الهادی، بنیاد پانزده خرداد و حتی حوزه علمیه قم و... در اینجا بدینست که بعنوان نمونه به دو مورد از این واگذاری سهام (طبق نوشته های روزنامه کیهان) اشاره کنیم: (۱) کارخانه پارس سرام (تولیدکننده چینی آلات بهداشتی) تحت پوشش بنیاد مستضعفان که سود دهی اش در سال ۶۳ در حدود ۶۰۰ میلیون تومان بوده و دردی ماه ۶۴، ۱۷٪ از سهامش به کمیته امداد واگذار شده است. (۲) در کیهان ۹ بهمن خبری با این عنوان آمد: "۶۰٪ از سهام بنیاد مستضعفان در جوارب آسیا (استار لایت سابق) به بنیاد الهادی واگذار شد" شرکت جوارب آسیا بزرگترین کارخانه تولید جوارب در سطح کشور میباشد که محصولات آن در سطح وسیع در فروشگاه-

اخاذی از دانش آموزان

مسئولین دبستان عصمت تهران، بهر دانش آموزی قلکی را که روی آن شعار ضد بشری "جنگ، جنگ تا پیروزی" نوشته شده داده بودند تا در ایام عید، پول توجیبی و عیدی خود را در آن بریزند، دانش آموزان مکلف شدند که در پایان تعطیلات قلکها را بعنوان کمک به جبهه در اختیار مسئولین مدرسه قرار دهند. در اغلب مدارس ابتدائی چنین قلکها می در اختیار دانش آموزان قرار داده اند.

مردم با شعار "مرگ بر خمینی" علیه سنگسار

دره شنبه ۲۸ فروردین، در فردیس کرج زنی را که بجرم زنادرستگیر شده بود سنگساری کنند. مزدوران رژیم ضد بشری فقها زن مزبور را تا سینه در خاک فرو کرده و روی سرا و گونی کشیده و سپس سنگ های بسیار بزرگ را اوپرتاب میکردند. مردمی که در محل این جنایت جمع شده بودند به این اعمال وحشیانه و جنایتکارانه رژیم اسلامی اعتراض می کنند. گسترش اعتراضات اهالی منجر به دادن شعارهایی همچون "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر پاسدار" شده و همزمان بطرف پاسداران جانی سنگ پرتاب نمودند. درگیری میان پاسداران و مردم آغاز میشود. یکی از پاسداران بایک سنگ بزرگ به سرزن مزبور زده و او را می کشد. با این اقدام پاسداران خشم مردم افزایش یافته و درگیری میان مردم و پاسداران شدت می یابد. پاسداران جنایتکار شروع به تیراندازی کرده و وعدهای رانیز دستگیر می کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها

قسمت اول : نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم و میلیس خلق

طبقه تحت رهبری حزب انقلابی خودبا شعارهای مستقل طبقاتی خود بلکه بعنوان بخشی از عموم توده های خلق (هرچند بخشی فعال و متحرک) شرکت کردند و همین امر یکی از دلایل بنیادی بوجود آمدن امکان دمسازی روحانیت "رهبر" با قیام و تبدیل مساجد، دسته های روحانی و موتور-سواران حزب الهی به "رهبر" قیام بود. ما کمونیستها نتوانستیم، کارخانه‌ها را به سنگر رهبری قیام مبدل سازیم و توان کارگران را برای ایجاد یک میلیس کارگری به خرج سرمایه‌داران سازماندهیم، و اما رهبری روحانی بلافاصله پس از تسخیر قدرت، شروع به ایجاد دسته‌های ویژه نظامی حرفه‌ای و جدا از مردم خاص خود نمود و تجدید سازماندهی ارتش ثابت را برای تضمین تسلط خود و جلوگیری از "بازگشت" مدافعین سلطنت در دستور کار نهاد. مع‌هذا نیروهای ویژه نظامی جدا از مردم روحانیت حاکم دارای دو تفاوت مهم با ارتش شاهنشاهی بودند. اول آنکه این نیرو در ابتدای پیدایش خود برخلاف ارتش شاهنشاهی نه تنها با انزجار توده‌ای روبرو نبود بلکه بعنوان بازوی نظامی رهبری روحانی تا حدودی نیز از حمایت مردمی که انقلاب را پیروز مندمی پنداشتند، برخوردار بود و بدینسان رهبری روحانی دستگاه سرکوبگر نظامی خود را برپا می‌توهم توده هان نسبت به "انقلاب پیروز" بعنوان جانشین تسلیح همگانی و میلیس توده ای تاسیس نمود. کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپس سپاه پاسداران درست متناسب با خلق سلاح توده ای و به منظور خلق سلاح توده ای و تضمین منافع مادی و امتیازات ویژه روحانیت حاکم بوجود آمدند و این همه تحت عنوان پاسداری از دستاوردهای انقلاب و مقابله با خطر بازگشت ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان صورت گرفت. دوم آنکه این نیروی نظامی نوین برپایه حمایت فعال قشر ناچیزی از اهالی متکی است که به امت حزب الله موسوم اند. این قشر نه تنها از بخشی از لومین-پرولتاریا بلکه همچنین از بخشهایی از خرده-بورژوازی سنتی و شهیدستان شهری مرکب می‌شده که در نهادهای سرکوبگر نوین صاحب امتیاز شده، از ایدئولوژی معینی برخوردار گشته و در مجموع همان نقشی را ایفا می‌کنند که "وانده" روستا * در سرکوب انقلابات بورژوازمکراتیک

* وانده روستا: وانده منطقه‌ای در فرانسه است که دهقانان خرده مالک آن در مبارزه علیه انقلاب بورژوا-دمکراتیک ۱۷۸۹ فرانسه توسط اشرافیت زمیندار و سلطنت به خدمت گرفته شدند. این نیرو در کلیه انقلابات دمکراتیک فرانسه از ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۸، خصلتی محافظه‌کار و ارتجاعی داشت و در دوران حکومت لئوئی بناپارت به خدمت این حکومت درآمد. حکومت تی بیرومجلس "دهاتی‌ها" نیز از این نیرو برای مقابله با کمون پاریس و جلوگیری از نفوذ آن به سایر مناطق فرانسه استفاده کرد.

همه شما کارگران و زحمتکشان خاطرات قهرمانی-های عظیمتان را در گذشته نزدیک، یعنی در دوران انقلاب بهمن به یاد می‌آورید. هنگامی که رژیم شاه در مقابل اعتراضات و تظاهرات انقلابی سراسریتان به تنها ابزار قابل اعتماد خود توسط جست و حکومت نظامی از هاراری اعلام کرد، کارگران قهرمان صنعت نفت به این اقدام با سلاح خود یعنی اعتصاب پاسخ گفتند. این اعتصاب به سرعت به اعتصاب عمومی سیاسی کارگران سراسر کشور انجامید و حکومت نظامی از هاراری را بی اثر ساخت و ضربه ای کاری بر پیکر رژیم فرود آورد. با این همه اعتصاب عمومی کار رژیم شاه را یکسره نکرد. استقرار واحدهای نظامی در خیابانها، تشکیل دسته های ویژه ضربت نظیر تیپ نوحد، تمرکز هرچه بیشتر نیروهای گارد جاویدان و تلاش برای جلب اقشاری هرچند ناچیز از جمعیت عقب مانده روستایی در سرکوب تظاهرات و اعتصابات توده ای، اکثریت مردم انقلابی را که در طی اعتصاب عمومی به قدرت خود اطمینان حاصل نموده بودند به این نتیجه رساند که: "مشت با درفش کاری نمی تواند کرد"، پس باید درفش را در برابر درفش قرار داد و مسلح شد. شعار "رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید" بیان تجربه ملموس، زنده و انقلابی-میلیونها توده‌ستمدیده درباره ضرورت قیام مسلحانه همگانی بود. روحانیت "رهبر" مایل به شنیدن این صدا نبود، زیرا منافع وی ایجاب می‌کرد که قدرت سیاسی بدون هرگونه تسلیح توده ای و جایگزین شدن میلیس توده ای با نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم، از دست رژیم شاه به دست وی انتقال یابد. به علاوه روحانیت تحت زعامت خمینی در این مورد با لیبرالها و امپریالیستها به توافق رسیده بود که قدرت را به آرامی و بدون واکنشی جدی از جانب ارتش به کف آورد. اما مردمی که حس تحقیر نسبت به مرگ در میانشان رایج شده بود و برای برچیدن نظام شاهنشاهی مصمم شده بودند به ندای روحانیت که "امام هنوز حکم جهاد نداده" واقعی ننهادند و با اولیین جرقه همافران انقلابی در نیروی هوایی، به تسخیر پادگانها، مصادره سلاح ها و توزیع آن بین خود اقدام نمودند. این امر، هم ارتش و هم روحانیت "رهبر" را غافلگیر کرد و دومی را مجبور نمود تا خود را ظاهراً با قیام "همراه" سازد و با کسب رهبری قیام، ابتر کار عمل انقلابی توده ها را در مدتی کوتاه پس از آن سرکوب سازد. اما تا همین اندازه نیز قیام انقلابی که با ابتر کار مستقیم توده ای آغاز شده بود، مؤید این آموزش انقلابی بود که: "ارتش انقلابی ضروری است زیرا موضوعات عظیم تاریخی فقط بوسیله قهر حل و فصل می شوند، و در مبارزه مدرن، سازماندهی قهر به معنای سازماندهی نظامی است" (۱) قیام انقلابی بهمن البته یک قیام کارگری نبود یعنی طبقه کارگر هسته اصلی رهبری کننده آن را تشکیل نمی داد. کارگران در این قیام نه به مثابه یک

شهریانی و نقش ارتش در حیات سیاسی بطور کلی افسزوده شد. پس از انقلاب بهمن، در دوران رژیم جمهوری اسلامی این دستگاه متمرکز و سرکوبگر بوسیله یکرشته‌نهادهای نظامی دیگر متکی بر بوروکراسی فعال امت حزب‌الله یعنی "وانده" اسلامی تکمیل شد. به عبارت دیگر از انقلاب مشروطیت تا کنون، تمامی انقلابات و رژیم‌های سیاسی به متمرکز و تکمیل هر چه بیشتر این دستگاه متمرکز - سرکوبگر و جدا از مردم انجامیده‌اند. و اما وظیفه انقلاب پرولتری نه تکمیل و توسعه این دستگاه، بلکه درهم شکستن و خورد کردن آن است. تنها یک انقلاب حقیقی خلقی قادر به درهم شکستن این دستگاه دولتی است، انقلابی که محصول ترکیب قیام کارگران و زحمتکشان شهری با جنبش دهقانی در روستاهاست. میلیس کارگری یکی از شروط پایه ای پیروزی چنین انقلابی است. زیرا پایه قول بسین "فقط پرولتاریا می تواند هسته" ارتش نیرومند انقلابی را بسازد، نیرومند هم بلحاظ ایده‌آلها، انضباط، سازماندهی و هم بلحاظ قهرمانی در مبارزه، قهرمانی که هیچ‌وانده ای نمی تواند در مقابل آن بایستد. (۲)

یک انقلاب خلقی در کشور ما البته متضمن مشارکت خرد بورژوازی در انقلاب است و نتیجتاً تشکیل ارتشی انقلابی در این انقلاب بدون مشارکت و نفوذ رهبری‌کننده طبقه کارگر ناگزیر به انقلابیگری خرد بورژوازی با تمام نتایج منفی و پیشداوریه‌ها و تعصبات ارتجاعی اش منجر می شود. بویژه تحت رژیم جمهوری اسلامی که از حمایتیک "وانده" اسلامی برخوردار است، انقلاب خلقی واقعی نظیر انقلاب بهمن صرفاً یک قیام همگانی علیه رژیمی منفور و منزوی که از حمایت فعال هیچ بخشی از "خلق" برخوردار نبوده، نخواهد بود بلکه یک جنگ داخلی تمام عیار بین بخشی از اهالی (اکثریت تهیدست) با بخشی دیگر از اهالی خواهد بود و در این جنگ، برای پیروزی بر مقاومت "وانده" اسلامی یا امت حزب‌الله بخصوص شرکت متشکل و نفوذ قاطع پرولتاریا ضروری است. بدین لحاظ ما که بلانکیست نبوده، قیام رانه محصول این یا آن حزب بلکه کار کرده‌های ما می‌دانیم بویژه اراده یک طبقه معین یعنی پرولتاریا متکی هستیم، در راه تدارک انقلاب خلقی، بر ضرورت انحلال هرگونه نیروی مسلح حرفه‌ای جدا از مردم، خلق سلاح بورژوازی و ایجاد یک میلیس پرولتری به خرج سرمایه داران و کارفرمایان (یعنی تسلیح کارگران و تعلیم نظامی آنان بعنوان بخشی از ساعات کار روزانه) تاکید می‌نمائیم و تلاش می‌کنیم تا کارخانه‌ها در رهبری قیام آتی و تسلیح‌شده‌ای نقش کلیدی را ایفا کنند و شورهای خودبخودی خرد بورژوازی واقشا رخا شیه تولید هر چه بیشتر در ارتباط با مبارزات کارگری و در پیوند تنگاتنگ با آنها قرار گیرند و به اقدامات ما پیوسته جداگانه و یا به ابزار دست احزاب بورژوازی و بنا بر ترتیبی مبدل نگردند. طبقه کارگر هم اکنون نیز در مکتب اعتصابات کارگری و با ایجاد کاردهای دفاع از مصف اعتصابات و تحصن‌ها خود را برای قیام آتی آماده می‌کند. هر اعتصاب نشسته ای که در مقابل موج‌آخراجه‌ها توسط

و پرولتری فرانسه بازی کرد. رژیم شاه از حمایت چنین لایه ای برخوردار نبود و اگر بخواهیم سراغی از نیروی مشابه نیروی مذکور در رژیم شاه بگیریم، باید به تلاشهای ناموفق آن در بسیج بخشی از دهقانان ناآگاه علیه جنبش انقلابی توده ای رجوع نمائیم. علی‌رغم دو تفاوت مذکور، دستگاه‌های نظامی و پلیسی روحانیت حاکم دقیقاً از این جهت که دستگاه‌های جدا از مردم هستند، با ارتش شاهنشاهی قرابتی بنیادین دارند. برای تشخیص این حقیقت کافی است به این موضوع بیندیشیم که این دستگاه‌ها چگونه و در خدمت به منافع چه کسانی بوجود آمده‌اند. این نهادها، چنانکه دیدیم با انحلال شوراهای نوپای سربازان و درجه داران جزء و با تصفیه کلیه افسران ترقیخواه و کمونیست، الفای تسلیح توده‌ای و جمع‌آوری اجباری سلاحها بوسیله مساجد و کمیته‌های اسلامی، امحای هرگونه اصول دمکراتیک در انتخاب فرماندهی ارتش توسط شوراهای افزایش مجدد طول دوران خدمت نظام وظیفه به یکسال و نیم، سپس دو سال و هم اکنون به بهانه‌های مختلف سه سال، و حفظ و تقویت خصلت انگلی سبانه پاسداران و کمیته‌ها که نه تنها در تولید هیچگونه نقشی ندارند بلکه وسیله منظم اعمال اختناق و الفای هرگونه آزادی مدنی نیز هستند، پدید آمد. از لحاظ طبقاتی، این دستگاه‌ها در وهله نخست مدافع منافع کاست روحانیست حاکم می باشند و اما علی‌رغم خلق ید سیاسی از بورژوازی، به بهترین وجهی از کیسه سرمایه داران و تجار در مقابل خطر تعرض کارگران و زحمتکشان جانبداری می‌کنند و پاسدار شدیدترین انواع بهره‌کشی سرمایه داری و امتیازات ماقبل سرمایه داری می باشند.

اگر تنها توجه خود را به تغییرات در رژیم‌های سیاسی اعم از رژیم رضاخانی و محمد رضا شاهی و ولایت فقیه معطوف ننمائیم و موضوع تحول و تکامل قوه قهریه و متمرکز دولتی را تحت کلیه این رژیم‌ها در نظر آوریم، آنگاه ملاحظه خواهیم کرد که ارتش ثابت و بوروکراسی متمرکز و مدرن‌نخستین بار در دوران حکومت رضاشاه یعنی بسه هنگام انتقال جامعه از مناسبات فئودالی به مناسبات تولید سرمایه داری بوجود آمد. تا پیش از آن طوایف و عشایر استخوانبندی ارتشهای نامنظم و غیر ثابت را تشکیل می‌دادند. اما در دوره حکومت رضاخانی، بسا توسعه مناسبات کالائی و پولی، ایجاد نظام مالیاتی و برقراری خدمت نظام وظیفه، ارتش ثابت جدا از مردم و حرفه ای پدید آمد. تقویت روند شکل‌گیری این ارتش، دقیقاً زیر نظر ارتامپریالیسم انگلیس و به منظور مقابله با کمونیسم و اتحاد شوروی صورت گرفت. این ارتش که در کودتای ۲۸ مرداد به عنوان وسیله ای مؤثر در برقراری حکومت محمد رضا شاهی به کار گرفته شد، با توسعه سرمایه داری در ایران و تحت نظر ارتامپریالیسم آمریکا تکامل با زهم بیشتری یافت و شعبات مدرن و نوین اعم از نیروی هوایی، دریائی و زرهمی اهمیت بیشتری کسب کردند. خدمت نظام وظیفه اجباری عمومیت یافت و بسا اهمیت دانشکده‌های افسری، نیروی ژاندارم‌سری و

رفیق آ

طی نامه‌ای به طرح
سئوالاتی پرداخته
است که مادر این شماره نشریه به آنها
پاسخ می‌دهیم. رفیق پرسیده است:

الف

در مقاله "آگا هسی
کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری"
(شماره ۱۸ راه کارگر) مطرح شده که باید
مقالاتی از نشریه سازمان را در محفل
خواند. آیا این رهنمود نافی اصل
عدم افشای هویت تشکیلاتی ما نیست؟
در جواب باید بگوئیم که محافل
مطالعاتی کارگران می‌توانند و باید
بسته به سطح رزمندگی و آگاهی انقلابی
اعضایشان از تنوع بسیاری برخوردار
باشند. اما هدف از تشکیل تمام آنها
می‌بایست برداشتن گام‌های اولیه
برای پیوند آگاهی سوسیالیستی با
تجربه مبارزاتی کارگران پیشرو
باشد. مثلاً می‌توانیم محافل از
کارگران تشکیل بدهیم و در آن روزنامه
های یومیه را مطالعه نمائیم و از این
طریق ذهن کارگران را نسبت به مسائل
سیاسی روز فعال بکنیم. در محافل
می‌توانیم بدون صحبت کردن از ما رکیسم
کتابها نیکه بزبانی ساده و باحتی
بشکل داستانی، مبنای آنرا آموزش
می‌دهند (چون کتابها یا نوشته‌هایی
که ذهن کارگران را در مورد دولت،
طبقات و رابطه آنها با یکدیگر مناسبات
میان طبقات مختلف، بیدادگری‌های رژیم-
های طبقاتی و... روشن می‌نمایند)
را مطالعه بکنیم و... اینگونه تجمعات
در حقیقت مرحله تدارکاتی برای محافل
مارکسیستی هستند و ما می‌توانیم بدون
روشن نمودن هویت ایدئولوژیکمان
در آنها شرکت نمائیم. و اما محافل
مارکسیستی تجمعاتی هستند که اعضا آن
با تاکید بر هویت ایدئولوژیکشان
علاوه بر موضوعات فوق مبنای ما رکیسم
را بطور مشخص به مطالعه و بحث می‌گذارند.
ما در مقاله فوق الذکر عمدتاً محافل
مارکسیستی یعنی محافل که کارگران
متشکل در آن به درجه‌ای از رزمندگی
ورشدا آگاهی سیاسی طبقاتی رسیده‌اند
که برای آشنائی بیشتر با تشویری
انقلابی پرولتاریا به مطالعه کتب

پاسخ
به نامه‌ها

مارکسیستی می‌پردازند را مورد بررسی
قرار داده‌ایم. اینان می‌بایست
محافل وابسته به خط و برنا مسه
سازمان باشند و طبقاً ایجاد دودهای
آنها هویت مارکسیستی ما را مشخص
می‌نماید، اما این هنوز به معنای
روشن گشتن هویت تشکیلاتی ما نیست.
ما باید بسته به نیرویمان در کارها -
نجات تعداد هرچه بیشتری از این
محافل را تشکیل دهیم، اما تا جایکه
ضرورتها ایجاب می‌کنند باید مشخص
کنیم که نظرات سیاسی، تئوریک
و برنامه‌های عملی که ارائه می‌دهیم
متعلق به سازمان سیاسی مشخصی است.
البته تلاش ما جهت رشد آگاهی سیاسی -
طبقاتی اعضاء محفل در مرحله‌ای از
فعالیت آن خواهی نخواهی هویت
تشکیلاتی ما را مشخص می‌نماید. در
این حالت ما باید پذیرش این مسئله
می‌توانیم مقالاتی از نشریه سیاسی یا
تئوریک سازمان را در میان اعضاء آن
به بحث بگذاریم. بنا بر این ما اولاً
باید از طریق ایجاد و تقویت محافل
گوناگون و متنوع در صد گسترش هرچه
بیشتر آگاهی سوسیالیستی در میان
کارگران پیشرو برآئیم و تا نیا نیاید
در هر محفلی هویت تشکیلاتی وحتی
ایدئولوژیکمان را روشن کنیم. انتخاب
موضوعات مورد بحث برای محافل باید
مطلقاً به سطح آگاهی و رزمندگی کارگران
عضو آن بستگی داشته باشد.

ب

آیا کارگران پیشرویی که
به ضرورت برپائی اتحادیه،
اعتقاد دارند می‌توانند در هسته
مخفی شرکت کنند؟

در پاسخ باید بگوئیم که طبقاً
کسانیکه می‌خواهند در شکل واحدی
گردآمده و عمل مشترکی را به انجام
برسانند، باید در مورد مضمون کار
و وظایف آن شکل به توافقهای مشخصی

برسند. در غیر این صورت شکل در روند
حرکتش دچار عملی و تناقض شده و
متلاشی می‌گردد. در مورد هسته مخفی
کارگری نیز این مسئله صادق است.
یعنی تمام کارگران پیشرویی که در
آن گردمی آیند باید به مضمون واحدی
برای فعالیت آن اعتقاد داشته باشند.
بنظر ما یک هسته مخفی کارخانه‌می -

بایست: ۱- خواستهای روزمره و
جاری کارگران را مورد توجه قرار
بدهد و مبارزه کارگران را بر مبنای
عمومی‌ترین و حیاتی‌ترین آنها
سازمان دهد. ۲- در محل استقرار خود
از طریق اتصال با محافل، تجمعات
و تشکلهای گوناگون کارگری پیوند
داشته باشد و با ایجاد، تقویت و تلفیق
هرچه بیشتر تشکلهای علنی و مخفی و
ارتباط با کارگران پیشرو در صد گسترش
ارتباطات توده‌ای برآید. ۳- تقابل
کارگران به عنوان کسانیکه نیروی
کارشان را بفروش میرسانند می‌خواهند
هرچه بیشتر از صاحب مجانی و بی
ارزان آن توسط سرمایه داران جلوگیری
کنند و سرمایه داران را به عنوان
بهره‌کش نیکه برای افزایش هرچه
بیشتر سود خود بیه قیمت فرسودن
ولگد مال نمودن کارگران در صد
خریداران کارخانه هستند را بر سر
کم کردن ساعات کار و افزایش مزد
کارگران سازمان بدهند و با تبلیغ بر
اجاقات گوناگونی که سرمایه داران
به کارگران روا می‌دارند در صد تشدید
این تقابل برآیند و از هرگونه

تا کتیکه که اردوی کار و سرمایه را در
هم ریخته و تضادهای موجود را کاهش
می‌دهد (مثلاً خرید سهام کارخانه‌ها
توسط کارگران و یا پذیرش شوراها
اسلامی و...) خودداری نماید.
۴- خلعت پایدار داشته باشد اگرچه
چنین تشکلی در ابتدا بصورت موردی
و برای سازماندهی این اعتراض
و اعتماد شکل می‌گیرد، در تداوم
فعالیتش باید از کارپراکننده و موردی
درآمده و به تشکلی با برنامه، حرکت
آگاهانه، جلسات منظم و کارمندان
تبدیل گردد. ما تنها با کارگرنی
می‌توانیم در یک هسته مخفی گردآئیم
که آنها نیز چه را محور فوق را به عنوان
مضمون فعالیت هسته بپذیرند. البته

پاسخ به نامه‌ها

اکنون تقریباً تمامی سازمانهای انقلابی بدلیل پوپولیسم و سکتاریسم حاکم بر بینششان به سازماندهی مبارزات جاری کارگران و ایجاد تشکلهای مستقل طبقه کارگر و یابیه عبارتی به آگاه و متشکل کردن کارگران برای کسب قدرت سیاسی در عمل اعتقاد ندارند. ما با اینجانبال پاره‌ای زهوا - داران آنها در کار خنجات بدلیل روبروئی با واقعیات موجود جنبش کارگری در عمل چهار محور فوق را برنامه کار هسته مخفی قرار می‌دهند. منتهی مثلاً اسم هسته را کمیته مخفی یا شورای مخفی کارخانه می‌گذارند. ما با این افراد وارد اتحاد عمل در هسته مخفی می‌شویم. چرا که آنچه برای ما مهم است نه توافق در اسم بلکه توافق در مضمون فعالیت هسته مخفی کارگری است.

ج

آیا اینزهنمود که کارگران برای نشریه خیرنگاری بکنند و برایش مقاله بنویسند هویست سازمانی ما را رونخواهد کرد؟ در جواب باید بگوئیم که ما باید بتوانیم تعداد هر چه بیشتری از کارگران پیشرو، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی را به نامه نگاری با نشریه تشویق نمائیم. طیف وسیعی از کارگران پیشرو باید آدرس نشریه ما را داشته باشند، در رابطه با ضرورت گسترش ارتباطات مکاتباتی خود با نشریه توجه گردند و شیوه نگارش نامه‌ها و پست آنها و... را آموزش ببینند. حال اگر ما بخواهیم با درک ایمن ضرورت مستقیماً و در رابطه ای روی اطلاعات و آموزشهای فوق را در اختیار آنان بگذاریم، قطعاً هویست تشکیلاتیمان را برایشان روشن خواهیم کرد. از این جهت مسائل فوق می‌بایست بطور غیر مستقیم و در عین حال به وسیع ترین شکل به کارگران و زحمتکشان آموزش داده شود. مثلاً ما می‌توانیم نوشته‌های شما را در سبلی

نشریه، شیوه استفاده غیر مستقیم از آن، ضرورت حذف تمام مسائل اطلاعاتی - امنیتی نامه که کوچکترین ردی از نویسند یا دیگر کارگران پیشرو را در اختیار رژیم می‌گذارد، بشیوه‌نا - مرئی نویسی و... تهیه کرده و آن را به همراه نشریه‌ها و اعلامیه‌های سازمان برای آنان پست سرخ نمائیم. امکان دیگری نیز برای روشن هویست ما وجود دارد و آن اینست که خبرها را بگونه‌ای ارسال نمائیم که با درجشان در نشریه کانال ارسال خبر نرسد ما موران رژیم و یا دیگران را در کارگران پیشرو مشخص گردد. این در حالی اتفاق می‌افتد که صرفاً خود فرستنده خبر یا تعداد بسیار معدودی از افراد در جریان خبرهای ارسالی باشند برای اینکه هم از مسئله امنیتی فوق جلوگیری نمائیم و هم آگاهی و اطلاعات کارگران را با لایبریم باید به خبرها جنبه عمومی بدهیم. هر خبری را باید به وسیع ترین شکل در میان کارگران و زحمتکشان پخش نمائیم. وسعت پخش خبرها باید بگونه‌ای باشد که درجشان در نشریه امر کاملاً عادی بنظر آید و به هیچ فرد مشخصی ربط نیابد.

د

هرگاه واحد پایه‌ای از سازمان در کارخانه‌ای وجود داشته باشد آیا تمامی رفقای این واحد میتوانند در هسته مخفی کارخانه شرکت داشته باشند؟ در جواب باید بگوئیم که واحد پایه‌ای یکی واحد کمونیستی است و اساسی ترین وظیفه‌اش هدایت مبارزه طبقه‌ای کارگران منطقه تحت نفوذش و متشکل نمودن این مبارزه در چهار چوب برنامه عملی حزب است. مبارزه سازمان کمونیستی است. مبارزه طبقه‌ای کارگران صرفاً مبارزه‌ای برای این یا آن خواست اقتصادی یا سیاسی نیست بلکه مبارزه‌ای برای کسب قدرت سیاسی بمثابه طبقه حاکم است. و برای اینکه واحد پایه بتواند به عنوان حلقه مقدم پیوند برنامه حزب با جنبش خود بخودی طبقه کارگر، هدایتگر مبارزه طبقه‌ای کارگران باشد باید سه جنبه: تئوریک، سیاسی و اقتصادی فعالیت را مورد توجه قرار داده و هدایت هر کدام

از این سه جنبه را در خدمت رشد آگاهی و تشکل یا بی‌سیا - طبقه‌ای کارگران قرار بدهد. اگر واحد پایه حزبی بخواهد همه موضوع فعالیت خود را سازماندهی مبارزات جاری کارگران قرار داده و تمام اعضایش را در تشکلهای صنفی کارگران از جمله هسته‌های مخفی کارگری سازماندهی طبقه‌ای تنزل داده و نسبت به جنبه‌های دیگر فعالیت چون پرورش عناصر و سرزمند کارگری، تبلیغ و ترویج سوسیالیسم در میان کارگران پیشرو، هدایت محافل کارگری و پرورش کارگران حزبی از درون آنها، سازماندهی تبلیغات گسترده سیاسی چون روشن نمودن مضمون طبقه‌ای ارتجاع حاکم و لزوم سرنگون ساختن آن برای کارگران، روشن نمودن منشاء بدبختی طبقه کارگر و فشارها و اجافا تیکه‌برآورد می‌شود، تبلیغ برضد سرکوب اعتبارات و اعتراضات کارگری توسط پلیس حاکم و روشن نمودن ریشه‌های این سرکوبگری، موضع‌گیری و تبلیغ علیه تشکلهای سازش طبقه‌ای (مثلاً در مورد خانه کارگر، شوراها و اسلامی و...)، هدایت و سازماندهی خواستها و مبارزات عمومی - سیاسی کارگران (مثلاً جنگ، آوارگان جنگی، کمبود رزاق و... و یا بررسی اجافا تیکه نسبت به دیگر اقشار غیر پرولتر چون کشاورزان، کارمندان، حاشیه نشینان و... میشود، جلب حمایت کارگران از اعتراضات و مبارزات آنها و اتحاد روشهای مشخصی که همزمنی خود را بر مبارزات زحمتکشان منطقه تحت نفوذ خود اعمال نماید و... بی تفاوت خواهد ماند البته همانطور که گفتیم مطلقاً لازم است که مبارزات اقتصادی کارگران توسط واحد پایه هدایت شده و در خدمت رشد آگاهی و تشکل طبقه‌ای کارگران قرار گیرد. ما برای تحقق این امر کافی است واحد پایه از طریق یکی از عناصرش و یا بواسطه کارگران پیشرو غیر حزبی فعالیت هسته مخفی کارگری و یا هر تشکل صنفی دیگری را تحت نفوذ و هدایت خود قرار دهد. رعایت این مسئله از جنبه امنیتی قضیه نیز برای ما اهمیت دارد. چرا که اولاً بقیه در صفحه ۳۲

باین سؤال است که مسالیه سازماندهی هواداران اهمیت خود را نشان می دهد. هواداران اولین طبقه در خارج از مرزهای حزب را تشکیل می دهند و بنا بر این نزدیکترین رابطه را با آن دارند. آنها بطور کلی زیر نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی حزب قرار دارند و از لحاظ تشکیلاتی نیز تا حدود معینی تحت کنترل آن هستند. از

که مجموعه اعتقاداتش در میان کدام نیروها و لایه ها بیشترین امکان پیشروی را دارد. او از میان انبوه توده های مردم تنها پذیرا ترین عناصر برای آئین خود را بازمی شناسد و دستچین می کند و تنها کسانی را مورد توجه قرار می دهد که چشم انداز زور و دیده فرقه را دارا هستند. چنین هوادارانی نه نقطه تلاقی سازمانهای حزبی و جنبش توده ای، بلکه شاگردان نوکار.

اینکه حلال مشکلات و حلگه های برای تقویت پیوند سازمانهای حزبی باشد، جنبش توده ای باشد، به باوری سنگین بردست و پای آنها تبدیل میشود. این منطق سازماندهی فرقه گرائی پوپولیستی تاکنون در کشور ما بوسیله دو عامل تقویت شده و خود را محقق جلوه داده است: وزن سنگین خرده بورژوازی در پایه اجتماعی جنبش چپ ایران، و شرایط دشوار مبارزه انقلابی در کشور

سازماندهی هواداران: راهی به سوی توده ها

این رو هواداران نقطه تلاقی سازمانهای حزبی با جنبش توده ای بشمار می روند و همچون لولای اتصال حزب و جنبش توده ای طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش عمل می کنند. در نتیجه نیروی هواداران سازماندهی آن برای جنبش کمونیستی دارای اهمیت حیاتی است و شناختن معیارها و سبک کار کمونیستی در این زمینه ضرورتی است عاجل و حیاتی.

پوپولیسم و سازماندهی هواداران نگرش پوپولیستی و سبک کار فرقه گرایانه حاکم بر جنبش چپ ایران، هواداران را همچون وسیله گسترش سازماندهی فرقه می بیند. هدف اصلی و نهائی چپ پوپولیست، سازماندهی یک فرقه ایدئولوژیک نیرومند است نه سازماندهی اراده آگاه و انقلابی طبقه کارگر. برای چپ پوپولیست سازمان حزبی یک هدف در خود است نه وسیله ای برای سازماندهی طبقه. از این رو برای چپ پوپولیست، هوادار نیروی است معطوف به سازمان حزبی، نه نیروی معطوف به جنبش توده ای. وظیفه آن عمدتاً اشاعه و تبلیغ مجموعه اعتقادات فرقه است نه بیدار کردن و سازمان دادن ظرفیت و استعداد انقلابی و تاریخی طبقه کارگر؛ هوادار باید توده های هر چه وسیع تری را به آئین فرقه بگرواند، نه اینکه توده طبقه کارگر را با آگاهی سوسیالیستی - یعنی آگاهی به ظرفیت انقلابی و تاریخی خود و آگاهی به نقشی که می تواند در مبارزات برای رهایی خود و بشریت داشته باشد - هر چه بیشتر مجهز سازد. در نتیجه برای چپ پوپولیست مهمترین مساله این است

آموزان اصناف قرون وسطی را میمانند که باید پس از طی مراحل معینی به رتبه استادکاری برسند. چپ پوپولیست هر قدر هم که درباره نقش تاریخی طبقه کارگر دسخن بدهد، در مقابل نقش نجات بخش ابدی و فراتاریخی آئین فرقه خود هیچ چیز دیگر را درخور توجه نمی داند. بنا بر این برای چپ پوپولیست چگونگی سازماندهی هواداران را نیز نه الزامات سازماندهی پرولتاریا بلکه کارآموزی لازم برای طی سلسله مراتب تشکیلاتی تعیین می کند. مضمون فعالیت آنها نه ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی توده ها و نه سازماندهی مبارزات توده ها بلکه جلب افراد جدید به سوی سازمان حزبی است. از این رو وظیفه آنها نه انتقال آگاهی به جنبش توده ای بلکه انتقال مجموعه ای از اعتقادات به افراد است. وظیفه آنها نه نفوذ عمقی در میان توده کارگران و زحمتکشان بلکه هر چه فشرده تر شدن پیرامون سازمانهای حزبی است. و کار آئی - شان نه در رهبری یک تجمع توده ای بلکه در ارتباط گیری هر چه بیشتر با افراد پراکنده سنجیده می شود. درک سلسله مراتب طلبانه فرقه ای، هوادار را همچون آخرین رده و واسطه تشکیلاتی می نگرد که هیچ حق و اختیاری از خود ندارد و با انجام شاق ترین کارها باید جوهر انقلابی خود را اثبات کند. چنین برخوردی طبیعتاً مانع رشد و ارتقاء فعالیت میگرد و مآل آن است که ابتکارات را می خشکاند. باین ترتیب فرقه گرائی پوپولیستی نیروی حیاتی هواداران را سترون می سازد و سازماندهی هواداران بجای

سازماندهی کمونیستی بسودن شناختن و بحساب آوردن این عوامل محدودکننده، با مشکلات اساسی روبرو خواهد شد. یکی از برجسته ترین مشخصات جنبش چپ ایران، دست کم در پانزده سال گذشته، این بوده که عمدتاً در میان جوانان لایه های خرده بورژوازی گسترش یافته است. پایه سازمانهای چپ ما حتی در دوره بعد از قیام بهمن، نه تنها عمدتاً کارگری نبود، بلکه ترکیب نسبتاً متناسبی از کارگران و روشنفکران نیز نبود. این حالت از یک سوناشی از وزن سنگین لایه های خرده بورژوازی در جامعه ما و مخصوصاً حضور فعال و جوش و خروش جوانان وابسته به لایه های خرده بورژوازی بود؛ و از سوی دیگر ناشی از پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ که در میان کارگران بطور پیگیر کار نکرده بود و حتی پس از قیام نیز از آن خودداری می کرد. با این ترکیب طبقاتی و سنتی، بخش عمده سازمانهای چپ مادر واقعاً سازمان جوانان لایه های میانی جامعه بودند. پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ با برداشتن چند اصل ایدئولوژیک فرقه ای براحتی می توانست این جوانان را بصورت گردانهای حاضر به یراق بسیج کند و بدون پیوند مستقیم با تشکلهای طبقات اجتماعی سازمان دهد. این جوانان نیز به نوبه خود خلعت فرقه ای سازمانهای چپ را تقویت می کردند و با مسائل و اشتغالات ذهنی خود که فقط تصویر شکسته ای از واقعیت پیکارهای طبقاتی داغورزنده بودند و نه بازتابی واسطه و مسخ شده آن، فرقه گرائی ایدئولوژیک را بجای سازماندهی سنگرهای توده ای



ایران برای دفاع از اصول نظری خود معمولاً دلائل تشکیلاتی پیش می‌کشیده و جدائی خود را از طبقه کارگر با استناد به ضرورت‌های کارمخفی تشکیلاتی موجه جلوه می‌داده است. اما یک سازمان کمونیست تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از پیوندهای توده‌ای خود چشم‌پوشی کند. زیرا سازمان‌دهی کمونیستی بدون سازمان‌دهی کارگران انقلابی و پیشرو و بدون شاه‌آگاهی طبقاتی و کمونیستی در میان کارگران معنائی ندارد و اصولاً سازمان انقلابی کمونیست تنها در خدمت و راستسای سازمان‌دهی طبقه کارگر و راه‌یافته مستقل توده‌ای آن معنی پیدا میکند، و نه هدف بلکه وسیله‌ای است در خدمت آن. بنا بر این میزان موفقیت یا عدم موفقیتش تنها در ارتباط با این هدف قابل ارزیابی است. بهمین دلیل سازمان‌دهی مبارزه مخفی و منظم با پلیس سیاسی دشمن هر قدر هم برای کمونیست‌ها اهمیت داشته باشد، اهمیت سازمان‌دهی توده‌ای کارگران و بخش‌های انقلابی سایر اقشار غیر پرولتاری کمتری از آن نیست و کمونیست‌ها نمی‌توانند یکی را فدای دیگری کنند. و از اینجاست که کمونیست‌ها سطوح مختلف سازمان‌دهی را از هم متمایز می‌کنند و منطقی و ملزومات هر یک از این سطوح را بدرستی می‌سنجند و با دیدن ابدهای یک سطح از سازمان‌دهی را بطور خود بخودی به سطوح دیگر تعمیم نمی‌دهند. و با همین منطق سازمان‌دهی است که به سه ساله هواداران می‌نگرند.

سازمان‌دهی کمونیستی هواداران برای آنکه هواداران کمونیست را در راستای منافع انقلابی طبقه کارگر سازمان‌دهیم لازم است مضمون و جایگاه شکل‌دهی را در سطوح مختلف سازمان‌دهی کمونیستی بدرستی بشناسیم. مضمون و جایگاه تشکیل هواداری چیست؟ کسانی که مشخصاً از ایدئولوژی و برنامه یک سازمان کمونیستی حمایت و هواداری می‌کنند، با تعلقات شغلی و اجتماعی شان از دیگران متمایز نمی‌گردند بلکه قبل از هر چیز با جانبداریشان از یک

عمومی می‌پیوندند. در چنین شرایطی سازمان‌دهی می‌تواند دوام بیاورد و وحدت جنگی خود را در محاربه دشمن حفظ کنند که از انسجام ایدئولوژیک محکمی برخوردار باشند. و این ضرورت برخاسته از شرایط جنگ در زمین‌هاست. مساعده، معمولاً پاره‌های جنبه‌های منفی نیز به همراه دارد: شرایط خشن مبارزه، معمولاً شرایط مساعده نیست برای تقویت گرایش‌های فرقه‌ای در برنامه و ایدئولوژی سازمان انقلابی. ایدئولوژی سازمان‌دهی می‌تواند بهبودی در خود تبدیل شود و بصورت اصول منجمد یک فرقه عقیدتی جدا از توده‌های مردم درآید. آنجا که این روند خطرناک بوجود آید، دامنه ارتباط با مردم محدودتر می‌گردد و سازمان بی‌اعتنا به پدیده اجتماعی خود می‌گردد بقای خود را تضمین کند و بنا بر این به هدفی در خود و نه‌ای برای هدایت و سازمان‌دهی می‌شود. از این گذشته، مبارزه در شرایط سرکوب‌خشن بدون انضباط تشکیلاتی آهنگین و بدون مجهز شدن با هنر مبارزه با پلیس سیاسی ناشدنی است. طبیعی است که فقط عده محدودی می‌توانند هنر مبارزه مخفی و منظم با پلیس سیاسی دشمن را بیاموزند و بکارگیرند. و آن‌ها که توان آموختن این هنر را ندارند ضرورتاً از کارگران پیشرو نیستند (و در دوره مورد بحث در کشور ما، بعلاوه فقدان یا ضعف ارتباط میان سازمان‌دهی انقلابی و طبقه کارگر، این عده بندرت از میان کارگران پیشرو برمی‌خاسته‌اند)، بعلاوه مبارزه مخفی منظم و پیگیر با پلیس سیاسی، در هر حالتاً حدود معینی مستلزم جنگ و گریز است که بروابط توده‌ای یک مبارزه انقلابی لطمه می‌زند و امکانات او را برای استقرار در محیط کار روزیست کارگران و زحمتکش محدود می‌سازد. مجموعه این شرایط، دامنه پیوندهای توده‌ای جنبش چپ ما را، بخصوص در دوره‌های ضعف جنبش توده‌ای گسترده بشدت محدود می‌کرده است و خصلت فرقه‌ای سازمان‌دهی چپ را تقویت می‌نموده. از این رو فرقه‌گرایی جنبش چپ

می‌نشانند. بعنوان نمونه کافی است مثلاً بدین‌آوردیم که اکثریت سازمان‌دهی از این طریق بود که درست در دوره رویگردانی کارگران و زحمتکش از خمینی، از آنها جدا شد و به‌ورطه دفاع از حکومت خمینی و همدستی با آن سقوط کرد. اکثریت درست هنگامی به بحث درباره "مضمون دوران معاصر" روی آورد که رشد پیکارهای طبقاتی، بحث درباره مضمون حاکمیت ولایت فقیه را در مقیاسی توده‌ای پیش کشیده بود. مشکل بتوان در یک سازمان مستقیماً مرتبط با این یا آن طبقه اجتماعی، رویگردانی از واقعیت پیکارهای طبقاتی را با این آسانی سازمان‌دهی و جوانان مخالف با یک رژیم سیاسی را بکمک یک بحث انتزاعی بی‌سروته به خدمت آن رژیم درآورد. سازمان‌دهی فرقه‌ای جنبش چپ ایران را از توده‌های مردم جدا می‌ساخت. هواداران سازمان‌دهی چپ، در معنای واقعی کلمه دارای روابط توده‌ای نبودند و بهمین علت معمولاً هواداران سازمان‌دهی حرکت توده‌های مردم در میمانده. طبیعی است که یک سازمان کمونیست نمی‌تواند با واسطه جوانان نلیه‌های میانی با طبقه کارگر متصل شود بلکه تنها از طریق کارگران کمونیست، انقلابی و پیشرو با طبقه پیوند می‌خورد و البته بر بستری پیوند مادی مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر و تنها حول سنگرهای انقلابی این طبقه، عناصر مستعد (و از جمله جوانان) سایرا قشار زحمتکش را نیز می‌توانند سازمان بدهند. یکی دیگر از عوامل محدودکننده سازمان‌دهی کمونیستی، شرایط دشوار مبارزه انقلابی در کشور ما است. در شرایطی که هر نوع مخالفت با رژیم سیاسی حاکم با سرکوب‌خشن، با شکنجه، زندان‌های طولانی و اعدام‌ها پاسخ داده می‌شود، طبیعی است کسانی می‌توانند به سازمان‌دهی انقلابی بپیوندند و یا حتی با واسطه با آنها مرتبط شوند که آمادگی تحمل مجازات‌های سنگین را داشته باشند. این نوع افراد صرفاً بخاطر خواست‌های بی‌واسطه مردم مبارزه نمی‌کنند بلکه برای تداوم مبارزه - شان حتماً یک نظام عقیدتی و آرمانی

اخبار مبارزات کارگران روز همتکشان

گزارشاتی از اول ماه مه

کارگران تبریز و اول ماه مه

امسال روز همبستگی جهانی کارگران (اول ماه مه) در شرایطی آغاز شد که جنبش کارگری با دو ساله عاجل و مهم روبرو بود: بسته شدن پی در پی کارخانجات و دیگری تعرض وقیحانه رژیم اسلامی جهت اعزام اجباری کارگران (و دیگر اهالی) به جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق. در تبریز مزدوران رژیم اسلامی، از روز قبل اعلام کردند که راهپیمایی از ساعت ۹ صبح ۱۱ اردیبهشت در خیابانهای شهر برگزار خواهد شد و پیمان را همپیمان و خوانندگان قطعاً مه در روز شگانه تاختی خواهد بود. همچنین اعلام کردند که تمام کارگران موظفند صبح روز ۱۱ اردیبهشت در کارخانه حضور داشته باشند. کارگران را از ساعت ۸/۵ صبح ۱۱ اردیبهشت سوار ماشینهای سرویس کرده و به مرکز شهر منتقل می نمایند. با وجود اعمال فشار و تبلیغات گسترده رژیم، تنها حدود ۷ هزار نفر در راهپیمایی فرمایشی رژیم ضد کارگری فقها شرکت کردند؛ و این در حالی است که در تبریز حدود ۲۵ هزار کارگر صنعتی (ثاغلدرکارخانه) وجود دارد. کارخانجاتی که در این راهپیمایی حضور داشتند عبارت بودند از: تراکتورسازی، ماشین سازی، پشمینه، پشم ویتوی تبریز، کبریت سازی، شیرپاستوریزه، سیمان صوفیان، آجرماشینی، ایدم، موتوژن، کمپرسورسازی، کوکاکولا، زمزم، پنبه هیدروفل سهند، پمپران، نختاب فیروزان، درمن دیزل، ماکسیرا، دیزل، لیلاند، دیزل، چرم سازی، حوله بافی لاله، پالایشگاه نفت، لیفتراک سازی سهند، صنایع نساجی، آذرا الکتریکی و رفتگران شهرداری؛ در نتیجه از حدود صد و پنجاه کارخانه کوچک و بزرگی که در تبریز وجود دارد، تنها بخشی از کارگران حدود ۲۵ هزار کارخانه (بزرگ و دولتی) در راهپیمایی فرمایشی شرکت داشتند. تقریباً تمامی کارخانجات متوسط و کوچک که عموماً متعلق به بخش خصوصی هستند، در این راهپیمایی شرکت نداشتند. در آغاز راهپیمایی، ابتدا نوارهایی کاغذی به کارگران دادند که روی پیشانی خود ببندند. بر روی این نوارها نوشته شده بود: "پاس حسین شهید". بسیاری از کارگران عمداً نوارها را برعکس به پیشانی خود بستند. این عمل آنقدر گسترده بود که عده ای از مزدوران رژیم شروع به تذکر دادن به کارگران برای درست بستن نوارها کردند. هنوز نیمی از راه طی نشده بود که بسیاری از کارگران نوارهای کاغذی را زیر پا انداخته و یا در جوی آب پرتاب کردند. کارگران عموماً از تکرار شعارهایی که از بلندگو سر داده میشد خودداری کرده و عمدتاً به صحبت با یکدیگر مشغول بودند. در

سراسر مسیر راهپیمایی، تعدادی مزدور بسیجی و پاسدار، مواظب بودند که کارگران از راهپیمایی فرار نکنند. حدود دوهزار نفر از شرکت کنندگان در راهپیمایی با لباس نظامی و اسلحه رژه رفتند. در پایان راهپیمایی در استادیوم تختی تقریباً نیمی از کارگران غیبشان زده بود. جلوی در ورودی استادیوم، بلندگو اعلام کرد که پس از پایان مراسم، اتوبوسهای سرویس کارگران را به کارخانه برمیگردانند، اما بسیاری از کارگران باقی مانده از برگشت به کارخانه خودداری ورزیدند.

راهپیمایی فرمایشی نشان داد که اول اکثریت کارگران در روز ۱۱ اردیبهشت از آمدن به کارخانه خودداری نمودند مثلاً از ۶۷۰ کارگر تراکتورسازی کمتر از هشتصد نفر در راهپیمایی شرکت کردند، از حدود دوهزار نفر کارگران ایدم (ایران دیزل موتور) فقط حدود چهارصد نفر شرکت داشتند ثانیاً بخشی از کارگران پس از آمدن به کارخانه و زدن کارت و سوار شدن به سرویس ها به محض ورود به شهرو فرار را برقرار ترجیح دادند ثالثاً عده قلیلی از کارگران که اجباراً در راهپیمایی شرکت کردند در طول مسیر راهپیمایی در رفته و یا از تکرار شعارهای ارتجاعی رژیم فقها خودداری نمودند. عدم شرکت کارگران بعضی از کارخانجات و موسسات بزرگ دولتی در مراسم فرمایشی جایزه اهمیت بود. مثلاً کارکنان راه آهن تبریز (با بیش از دوهزار پرسنل)، کارکنان شرکت بوتان گاز، کارگران گچ آذربایجان، کارگران و کارمندان برق منطقه ای ونیرو- گاه حرارتی (این دسته از کارگران سال گذشته در مراسم فرمایشی رژیم شرکت داشتند، اما امسال به راهپیمایی نیامدند. شاید این مساله بی ارتباط با اخراج بیش از سیصد نفر از کارگران ونیرو گاه حرارتی و صدها کارگر پیمان برق منطقه ای نباشد) و بالاخره کارگران کارخانه آذریت با بیش از سیصد پرسنل از شرکت در راهپیمایی خودداری کردند. بیشترین درصد شرکت کنندگان در مراسم فرمایشی متعلق به کارگران شهرداری تبریز بود. همین بخش از کارگران بلندتر از دیگران شعارها را تکرار میکردند و کفن نیز پوشیده بودند؛ بیشترین مقاومت در مقابل تکرار شعارها نیز از جانب کارگران پالایشگاه نفت ابراز میشد. بطوریکه عملاً تکرار شعارها خودداری میکردند (کارگران پالایشگاه نفت تبریز سال گذشته در مراسم فرمایشی شرکت نکردند). آنچه که برجسته بود، برخلاف سال گذشته، حتی یک کارگر نیز در مراسم امسال شرکت نداشت. در کنارتحریم قابل توجه مراسم فرمایشی راهپیمایی، کارگران اقداماتی از قبیل پخش شیرینی، دیدار از همکاران و برپایی میهمانی چند نفره را عملی کردند. ●

دنباله گزارشاتی از اول ماه مه

کارگران زنجان و اول ماه مه

روز قبل از ۱۱ اردیبهشت ، انجمن های اسلامی کارخانجات بزرگ زنجان از قبیل ترانسفو ، پارس سویج و کبریت سازی ستاره برای اول ماه مه اعلام راهپیمایی می کنند ، ولی در این روز به علت بارندگی شدید

کارگران بهپوش و اول ماه مه

علیرغم تلاش های مذبحخانه رژیم اسلامی در جهت لووت کردن اول ماه مه ، کارگران کارخانه بهپوش حرکت مستقل خود را بمناسبت این روز برگزار کردند . کارگران با جمع آوری پول از بین خودشان و تهیه گل و شیرینی جشن خود را برگزار نمودند . کارگران با برگزاری مسابقات فوتبال دوره ای بمناسبت روز جهانی کارگر برای این

کارگران سینا دارو و اول ماه مه

مناسبت اول ماه مه ، کارگران از روز قبل با جمع کردن پول از همکاران خود شیرینی خریده و در تمام قسمت های کارگری کارخانه

کارگران اراک و روز اول ماه مه

ماشین سازی مدیریت کارخانه یک روز قبل از ۱۱ اردیبهشت (روز همبستگی جهانی کارگران) طی اطلاعیه ای از کارگران برای شرکت در راهپیمایی فرمایشی رژیم ضد کارگر فقها دعوت نمود . مزدوران رژیم با یک برتا مه ریزی قصد داشتند که کارگران را در این روز به حمایت از جنگ ارتجاعی خود وادار نمایند . صبح ۱۱ اردیبهشت حدود نصف کارگران لباس کار به راهپیمایی رفتند . کارگران حزب اللهی مسلحانه راهپیمایی نمودند . عده ای از کارگران تنها بلوز کارپوشیده بودند که به محض رسیدن به محل راهپیمایی بلوزها را در آورده و قاطی جمعیت کنسار خیابان شدند . کارگرانی که

کارگران ایران تایر و اول ماه مه

علیرغم تبلیغات دامنه داری که رژیم اسلامی در جهت با انحراف کشاندن روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) بعمل آورد تا از این روز جهت مراسم فرمایشی و سیاست جنگ طلبانه اش استفاده نمایند ، کارگران ایران تایر گول این تبلیغات را نخورده و فقط بتعداد انگشتان دست در مراسم رژیم شرکت کردند . اما در مقابل کارگران خود با برپایی جشن و برگزاری مسابقات فوتبال مستقلا بین روزگرمای داشتند . فینال مسابقات فوتبال بمناسبت روز همبستگی جهانی در بعد از ظهر ۱۱ اردیبهشت برگزار گردید . کارگران در بعضی قسمتهای کارخانه به پخش شیرینی پرداختند و روز کارگر را بیکدیگر تبریک می گفتند .

شهرداری تبریز: تحت

فشار کارگران ، رژیم نتوانست کارگران را در روز ۱۱ اردیبهشت ، روز همبستگی جهانی کارگران ، به کار گمارد . اما به انحاء مختلف سعی نمود از کارگران ناراضی بکشند . شهرداری رفتگران زحمت کش را مجبور نمود که برای تعویض آرایه ها و گرفتن بشکه های جدید در روز کارگر اقدام کنند . دریافت بشکه های جدید با اعتراض رفتگران مواجه شد ؛ بدلیل ظرفیت کم بشکه ها ، رفتگران باید چندین بار برای حمل زیاله ها از کوچه ها رفت و آمد کنند که این امر باعث فشار کار بیشتری میشود .

و نیز عدم تمایل کارگران به شرکت در راهپیمایی فرمایشی ، راهپیمایی برگزار نمیشود . کارگران کارخانجات بزرگ زنجان عملا کار را تعطیل کردند ؛ هر چند مصادف شدن اول ماه مه با روز شنبه در این تعطیلی بی تاثیر نبود .

تلاش خود افزوده و مسابقات را در روز اول ماه مه با تهیه کاپ و شیرینی به اتمام رساندند . در پایان مسابقات آنچه که جلب توجه میکرد اینک هر ساله و بهر مناسبتی که فوتبال برگزار میشود کاپ اخلاق به تیم انجمن اسلامی تعلق می گرفت ولی در این دوره از بازیها بدلیل منفور بودن انجمن اسلامی ، کاپ اخلاق بیک از تیمهای کارگران تعلق گرفت .

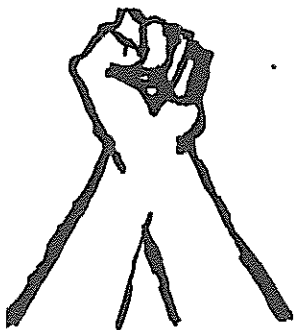
پخش کردند . پخش شیرینی در این روز باعث شور و شوق فراوانی در میان کارگران گردید . آنان بیکدیگر تبریک گفته و اظهار میداشتند: " امروز روز ماست ، روز کارگر است " .

راهپیمایی رژیم را تحریم کرده بودند ، در کارخانه باقی ماندند . در بعضی قسمتهای کارخانه ، کارگران رغبت به کار کردن نداشته و عملا کار را تعطیل کرده بودند .

صنایع آذر آب در این کارخانه کارگران بعد از رفتن به راهپیمایی به کارخانه برگشتند .

واگن سازی در ایمن

کارخانه راهپیمایی دا و طلبانه بود و هر کاری که به راهپیمایی نمی رفت ، میبایست شروع به کار روزانه مینمود .



جنگ و کارگران

ایران دیزل موتور (ایدم)

یکی از کارگران این کارخانه که قبلاً زور و فریب در طرح "لبیک یا خمینی" ثبت نام کرده بود، جهت رفتن به جبهه فراخوانده شده بود. او از رفتن به جبهه خودداری نموده و اظهار داشته بود: "من جنگ نمی‌خواهم. شما که جنگ می‌خواهید بروید". مزدوران رژیم در کارخانه او را به جرم حرف‌هایش سه هزار تومان جریمه می‌کنند. مجدداً کارگر مزدور را برای اعزام اجباری به جبهه فرامی‌خوانند، اما کارگر مزدور با ردیگر خودداری می‌کند که مجدداً مجبوری به پرداخت سه هزار تومان جریمه میشود.

فیلیپس مسئول

بسیج کارخانه، کارگران هر قسمت را جمع نموده و از آنها می‌خواهد که برای شرکت در جنگ و پاسخ به فرمان جنایتکارانه "لبیک یا امام" ثبت نام نمایند. اما کارگران حاضر به ثبت نام نمی‌شوند. سرانجام مزدوران رژیم در برخی قسمتها به قرعه کشی پرداختند و باین ترتیب عده‌ای را جهت رفتن به جبهه‌ها ثبت نام نمودند.

ایران یاسا اخیراً

تعداد ۱۴ نفر را در این شرکت اخراج نموده اند. از کارگران خواسته شده است که فرمهای اعزام به جبهه‌ها را پر کرده و به جبهه‌ها برون‌در غیر این صورت از کارخانه اخراج خواهند شد.

ایران ناسیونال مسئولین کارخانه ایران ناسیونال کسارت کارگری را که پس از سه بار اصرار حاضر به برگردن فرم بسیج برای اعزام به جبهه‌ها نشده بود گرفته و سرانجام او را مجبور به برگردن فرم کذاشی نمودند. در همین کارخانه چند نفر از کارگران در مخالفت با جنگ و رفتن به جبهه‌ها استعفا دادند.

بدنبال پالایشگاه تهران بمباران پالایشگاه تهران در اوایل اردیبهشت ماه، حدود صد نفر از کارکنان پالایشگاه کشته شدند؛ پالایشگاه قبلاً از بمباران بمدت ۴ روز تعطیل شده بود؛ قسمت "آیزوماکس" بیشترین صدمه را دید و بیشتر کشته شدگان از کارگران همین قسمت بودند.

فرم‌های "اعلام وضعیت جهت تعیین تکلیف نهائی" و واکنش کارگران

در این کارخانه مساله برگردن فرمها بصورت اجباری طرح نشده است، زیرا گردانندگان کارخانه نیز از اعتراض جمعی کارگران وحشت دارند. مساله بسیج اجباری و مساله توقف تولید و اخراجهای وسیعی که هم‌اکنون در سطح کارخانجات ادامه دارد مهم‌ترین معضل کارگران بوده و همواره راجع به این دو مساله واخبا مربوط به آن صحبت می‌شود.

عدم برگردن فرمها و پاسخ منفی کارگران کارخانجات دیگر را برای یکدیگر زگو می‌نمودند. مهم‌ترین نگرانی کارگران از اخراج بود. آنها در صحبت با یکدیگر زاینکه با برگردن فرمها ممکن است اخراج شوند از نگرانی می‌کردند. در کارخانه پارس الکتریک تاکنون فقط تعداد انگشت شماری این فرمها را گرفته و برگردانده‌اند. البته تاکنون

بدنبال فرمان جنایتکارانه خمینی جلادمینی بر "واجب" بسودن رفتن به جبهه‌ها، از طرف سپاه پاسداران فرمهای تهیه گردید، و در اختیار کارخانجات، ادارات مدارس و... قرار داده شده است. در تاریخ دوشنبه ۲۵ فروردین این فرمها به کارخانه پارس الکتریک آورده شد. به محض اطلاع از آمدن فرمها، شایعه وسیعی در کارخانه پخش گردید حاکی از اینکه کارگران باید فرمها را برگردانده و رهسپار جبهه‌ها شوند. کارگران که تاکنون در فکر اجباری بودن رفتن به جبهه‌ها نبودند ("اینکه چند ماهی در جبهه خدمت کرده‌ایم"، "خدمت سربازیم در جبهه بسوده"، "دوره احتیاط در جبهه بوده‌ام" و...) و از این ترس و گریبان خود را از رفتن به جبهه خلاص میدیدند، با پخش خبر مربوط به فرمها، می‌خواستند ترفتن به جبهه را موجه جلوه دهند. یکی میگفت، که زن و بچه دار دو گرنه میرفته دیگری مساله خدمت سربازیش در جبهه را طرح میکرد، نفر بعدی بیان میکرد که تاکنون چندین بار رفته و حالا کار دار دو... و بدین ترتیب تا چند روز مساله فوق در سطح کارخانه داغیاتی ماند. کارگران اخباری را مبنی بر

اعتراض کارگران به فرمهای

"تعیین تکلیف..."

در تاریخ ۵/۲/۹۵ کلیه کارگران شرکت شاهد فرمهای آمادگی برای جبهه‌ها (فرم تعیین تکلیف) را داده و از طریق سرپرستها فشار آوردند تا کارگران تا روز بعد تمام فرمها را برگردانند. کارگران نسبت به این اقدام جنایتکارانه رژیم اعتراض داشتند، اما تعدادی از کارگران از ترس اخراج فرمها را برگرداندند. کارگران می‌گفتند "اینها می‌گویند برگردن فرمها اجباری نیست، اما اگر راست می‌گویند چرا آنها را توزیع کرده و تا فردا صلت دادند که آنها را برگردانیم". تعدادی از کارگران از برگردن فرمها خودداری کرده و آنرا همان چنان سفید برگرداندند و یا اصلاً برگرداندن فرمها خودداری نمودند. کارگران آشکارا به خمینی فحش میدهند و او را عامل اصلی جنگ میدانند.

زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

گزارش کوتاه از کارخانه شمشاد

این کارخانه درجاده آرامگاه و در نزدیکی اتوبان تهران - قم واقع شده است. حدود هفتاد کارگر زن و مرد در آن بکار مشغولند و تولیدات آن تشری، مربا و آبلیمو و... است. بعد از عید صاحب کارخانه تصمیم به تغییر محل کارخانه گرفت و به کارگران اعلام نمود که کارخانه به کرج منتقل خواهد شد. کارگران که غالباً محل سکونتشان در اطراف کارخانه است با این تغییر محل مخالفت نمودند، اما صاحب کارخانه گفته است که کارگرانی که مایل به انتقال نباشند باید با خرید شوند. حقوق کارگران بسیار پایین است و علیرغم آنکه دارای سابقه طولانی در کارخانه هستند تعداد کمی از کارگران بیمه هستند و اکثر سابقه کار کارگران در نظر گرفته نشده است. مثلاً کارگری با پانزده سال سابقه کار فقط ۷ سال و یک کارگر زن با هفت سال سابقه کار فقط سه سال سابقه کار برای او ثبت شده است. کارگران به اداره کار شکایت نموده اند، اما تاکنون نتیجه‌ای نگرفته‌اند، صاحب کارخانه که میخواست حقوق فروردین ماه کارگران را به تاخیر بیاورد سرانجام برابر اعتراض و مقاومت کارگران مجبور به پرداخت حقوق گردید.

دنباله جنگ و کارگران

کفش ملی در تاریخ

۱۳۵۱/۱۳۰۶ از طرف بسیج کل شرکت مراسم سخنرانی ترتیب داده شد و کلیه کارگران شرکت را مجبور کردند که یک ساعت زودتر دست از کار کشیده و در سخنرانی شرکت کنند. در ابتدا فرمانده بسیج شرکت سخنرانی نموده و کارگران را تشویق به حضور در جبهه ها کرد. او گفت اگر در گذشته کارگران با مسئولین اختلافاتی داشته و آنها مانع اعزام کارگران به جبهه ها میشدند، هم اکنون کلیه این موانع برطرف شده است! سپس نماینده خمینی جلاد در شرکت، سخنرانی کرد. این مزدور اظهار داشت که از جبهه ها و نیازهای اطلاعات زیادی دارد زیرا بیش از صد بار به جبهه اعزام شده است! او از کارگران خواست که فرمهای تعیین تکلیف را پر کرده و آماده اعزام به جبهه ها شوند. این مزدور و قبیحانه اظهار داشت: "البته ما مجبور تان نمیکنیم و اجبار نیست ولیکن چون امام دستور داده است پس بهتر است به وظائف شرعی عمل شود. ضمناً ما قرار گذاشتیم ما هانسمه صد و پنجاه هزار تومان از شرکت به جبهه ها کمک نقدی و جنسی نمائیم؛ و این مقدار پول نیز هر ماه بصورت لیست از حقوق کارگران کم میگردد و از هر کسی به اندازه ای که خودش قبلاً قبول کرده بود کم خواهد شد. در پایان نیز نماینده امام شروع به خواندن مرثیه نمود که کارگران دسته دسته از محوطه خارج شدند. پس از این سخنرانی کارگران بشدت ناراحت شدند. کارگران می گفتند: "آخوند خواسته است بگوید که اعزام به جبهه اجباری است."، "امسال نه تنها حقوق ما را اضافه نکردند بلکه خودشان به زور حقوق ما را برای جبهه ها کم نمودند."، "ما کی گفته بودیم که هر ماه حاضر به کمک به جبهه ها هستیم."، "ما باید هم خرج جنگ را بپردازیم و هم نیروی انسانی جنگ را تامین کنیم."

اخبار کوتاه

کارخانه ایران الکتریک

قزوین. از بیستم ماه گذشته تاکنون حقوق کارگران پرداخت نشده است مدیر عامل کارخانه اظهار داشته است که به دلیل سنگینی هزینه کارخانه، قادر به پرداخت حقوق کارگران نیست!

کارخانه زنجان نیز در قزوین. کارگران این کارخانه حدود ۵ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. کارخانه در چند ماه گذشته از بخش دولتی به بخش خصوصی بازگردانده شده است.

کارخانه ایران دو چرخ

کارخانه در فروردین ماه شاهد درگیری شدیدی میان کارگران و مدیریت بود. مدیریت که تصمیم به اخراج کارگران گرفته بود با مقاومت کارگران مواجه شد و سرانجام بر اثر شورش اعتراضات کارگران فعال به عقب نشینی دست زده است.

بسیج برای جبهه ها

سیاست بسیج اجباری برای جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق، در تبریز همچون سایر شهرهای میهنمان اوج تازه ای گرفته است. بدنبال تشکیل ستادهای جنگ در هر استان، فشار به تمام اهالی افزایش یافته است.

در برخی از محلات زحمتکش نشین تبریز، از جمله "مارالان" مزدوران رژیم فرمایشی را در میان مردم پخش نمودند که از آنان خواسته شده که نوع کمکی را که میتوانند به جبهه نمایند، مشخص کنند. در تمام ادارات تبریز، قرعه کشی برای اعزام اجباری نوبتی به جبهه ها جریان دارد. همین شیوه در کارخانجات نیز بمرحله اجرا درآمده است. اما مقاومت گسترده (ولسی پراکنده و فردی) کارگران نوکارمندان رژیم را به عقب نشینی های موقتی واداشته است. مقامات حکومتی جنگ افروزی بخشنا می ای آموزش نظامی را در سطح ادارات اجباری اعلام کرده اند.

تولید آرو - مدیریت وانجمن

اسلامی کارخانه اعلام کرده اند که کارگران برای مدت سه ماه بدون حقوق به مرخصی بروند. کارگران تاکنون مقاومت کرده اند. قرار است تمام مزایای کارگران قطع گردد و تمامی کارگران پیمانی را تا مهر ماه به حالت تعلیق درآورده اند.

کارخانه ذوب فلز رژیم جمهوری اسلامی در

اسفندماه سال ۶۴ بعثت بحران مالی، پاداش های کارگران و کارمندان را نمیخواست پرداخت نماید، مادر صنایع ذوب فلزات با منت گذاشتن به کارگران در حدود ۳ هزار تومان پاداش تعیین کرد.

لیفت تراک سازی سهند

کارخانه دولتی وبیش از پانصد پرسنل دارد. اوایل اردیبهشت مدیریت کارخانه، تعطیلی کارخانه را اعلام نمود و دلیل آن رافقدا مواد اولیه والویت مساله جنگ قلمداد کرد. عده ای از کارگران ماهران کارخانه راه ماشین سازی تبریز منتقل کرده و بقیه کارگران را بدون پرداخت دیناری اخراج نمودند.

کفش پیروزی قسمتهائی

از کارخانه از جمله قسمت های چاپ پارچه، لاستیک زنی، زیره زنی، کتانی عملا خوابیده و کارگران آن هر روز سرکار حاضر میشوند و تا آخر وقت بیکار هستند. از عید تا کنون بیش از ۵۰ نفر از کارگران راه جبهه ها اعزام کرده اند و اعزام به جبهه تقریباً اجباری شده است. روز اول ماه مه کارگران مجبور به آمدن به سرکار شدند.

لیلانند دیزل کارخانه

دولتی و حدود ۲۵۰ کارگر دارد. اخیراً مدیریت کارخانه اعلام نموده است که بدلیل کمبود مواد اولیه فقط یک شیفت تولید صورت خواهد گرفت، و بدین ترتیب هر کارگر فقط ۱۵ روز در ماه کار کرده و حقوقشان به $\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{4}$ کاهش مییابد. در کارخانه درمن دیزل هم کارگران فقط ۲۰ روز در ماه کار میکنند و مبلغ هزار تومان از حقوقشان کاسته شده است.

رکود تولید و بیکاری کارگران

○ رکود تولید در کارخانجات اراک

در ماشین سازی میزان تولید به مقدار زیادی تنزل یافته است. در کارگاه ریختهگری ماشینهای قالبگیری خوابیده اند و زمه اخراج کارگران قراردادی که تعدادشان هزار و صد نفر است در سطح کارخانه پخش شده است. در کارخانه آلومینیم سازی میزان تولید آلومینیم به نصف رسیده و دستگاههای I.C. کار نمیکنند. در صنایع اراک در دو تا از سالنها، بعلاوه نداشتن مواد اولیه تولیدی صورت نمیگیرد.

هم چنین، در کارخانه ماشین سازی دومیلیون تومان از سود کارخانه به حساب جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق واریز شده است. علاوه بر آن، یک روز از حقوق کارگران و کارمندان بعنوان کمک به جبهه ها برداشت شد که این موضوع موجب نارضایتی کارگران شده است. کارگران ماشین سازی طی طوماری خواهان افزایش حق مسکن خود شده اند.

○ بینزخاور، خط تولید این کارخانه در پائین ترین حد تولید به کار مشغول است؛ فقط خودرو برای ارتش مونتاژی کند. مدیریت برای تامین ارز مورد نیاز کارخانه دست به دامان وزارت دفاع شده است.

○ کارخانه های سایپا، لیلانند موتور، ایران خودرو

(ایران ناسیونال سابق) همچون دهها کارخانه دیگر با تولیدی برابر مصرف و برپا شده اند. در کارخانه سایپا که تولید ماشینهای همچون رنو در بردارند از ماههای بهمن ۶۴ با کمبود مواد اولیه و... روبرو شده است و از ماه اسفند شروع به اخراج کارگران به بهانه های مختلف نموده است.

○ لیلانند موتور؛ لیلانند موتور؛ ماشینهای اتوبوس

و... را تولید میکند و حدود ۴۰۰۰ کارگر دارد و اکنون دچار ورشکستگی شده هیچ گونه تولیدی ندارد و کارگران بیکار در قسمت های خود بیکار نشسته اند و رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته است حقوق و پاداش وعیدی آنها را پرداخت کند و قرار است که در ماه رمضان کارخانه را بمدت یکماه ببندند. این تعطیلی طی یک اطلاعیه به اطلاع پرسنل کارخانه رسیده است.

○ کارخانه ایران ناسیونال: این کارخانه هم

با بحران تولید در سال ۶۴ روبرو بوده است. در این مدت اکثریت کارگران بیکار مانده اند و مانند کارخانه لیلانند موتور کارگران را تحت فشار قرار داده اند که به جبهه بروند و گرنه اخراج خواهند شد.

اجبار به استعفا و اخراج کارگران

در اوایل اردیبهشت ماه در شرکت خودروسازان (قیات) اطلاعیه ای زده شد مبنی بر اینکه هر کارگری که بخواهد میتواند استعفا داده و یا باز خرید شود. بدینال آن اطلاعیه ای دیگر زده میشود که در آن به کارگران هشدار داده شده بود که بعلاوه فقدان مواد اولیه کارخانه در آینده نزدیک تعطیل خواهد گردید و هر کارگری که بخواهد استعفا دهد به ازای هر سال دو ماه حقوق (در مورد کارگران با حقوق ۵ هزار تومان) و ۴۵ روز حقوق برای کارگران با بیش از ۵ هزار تومان حقوق و یکماه حقوق در سال برای پرسنل با بیش از ده هزار تومان حقوق ماهانه پرداخت خواهد شد. هم چنین هشدار داده شده بود که اگر کارگران استعفا ندهند و کارخانه آنها را اخراج کند هیچگونه حقوقی به آنها تعلق نخواهد گرفت. بعد از این اطلاعیه حدود سیصد نفر از کارگران به کارگزینی مراجعه کرده و استعفا میدهند. بدینال این واقعه کارخانه از پذیرش استعفاء خودداری کرده و روزانه ۷ تا ۸ نفر را اخراج می کند.

دستمال کاغذی لاله فر

این کارخانه به کلی تعطیل شده و کارگران را بدون پرداخت دیناری اخراج می کنند.

تراکتور سازی قسمتهائی

از کارخانه از جمله قسمت M F (تراکتورسی فرگوسن) به کلی تعطیل شده است. فعلا کارگران این قسمتها به بخش های دیگر کارخانه منتقل شده اند.

دنباله رکود تولید و بیکاری کارگران

○ کارخانه ایران خودرو (ایران ناسیونال)، از سال گذشته دچار وقفه و کاهش تولید گذشته است و اکنون نیز خط تولید اتوبوس و مینی بوس آن خوابیده و فقط خط تولید سواری و وانت به صورت یک شیفت کاری و با تولید ۵ دستگاه اتومبیل در روز کاری کند. در اوایل اردیبهشت فرمهای بین کارگران در رابطه با اعزام به جبهه داده شد که حدود هشتاد درصد کارکنان کارخانه از تحویل فرمها امتناع کردند. اضافه کاری در سطح کارخانه از بین رفته است، اکثر حقوقهای نجومی و چشمگیری پائین آمده است و مدیریت اعلام کرده که کارکنان بالاتر از چهل سال با بیست روز حقوق میثاقاً ننديانسته شوند.

○ قوه پاریس، این کارخانه یک روز در میان کار می کند و قرار شده است که حقوق کارگران بصورت نصف (پانزده روز) پرداخت شود.

○ کارخانه ایران ترانسفور (وابسته به وزارت نیرو) از اوایل اردیبهشت فقط یک شیفت کاری کند.
○ خودرو سازان ایران (D.M.)، از قبل از عید دچار رکود گردید و اکنون بصورت نیمه تعطیل درآمده است.
○ کارخانجات پارس الکتریک، برای تامین ارز خود در سال جاری از یکی از سرمایه داران بازار مبلغ هشتصد میلیون تومان وام گرفته است تا بتواند با خرید ارز آزاد، لوازم پدکی و مواد اولیه مورد نیاز خود را تهیه کند.

ایران دیزل موتور (ایدِم) تبریز

کارخانه دولتی و دو هزار پرسنل دارد و انواع موتورهای دیزلی ماشینهای بنزرا مونتاژ می کند. اخیراً بدلیل کاهش شدید درآمدهای ارزی رژیم اسلامی و اختصاص بودجه های کلان برای جنگ جنایتکارانه رژیم، تولیدات این کارخانه کاهش شدیدی یافته و از ۱۶۵ دستگاه موتور بنزرا که در حالت عادی مونتاژ میشد به ۴۵ تا ۶۰ دستگاه در روز تقلیل یافته است. تاکنون مدیریت از پرداخت "حق بهره وری" و "حق راندمان" کارکنان خودداری نموده است؛ بطوریکه از آغاز سال جدید بطور متوسط حدود ۲ هزار تومان با زدن آمدویا کسل دریافتی ماهانه کارگران کاسته شده است.

چرمسازي تبريز اين کارخانه خصوصی بوده و حدود ۳۰ کارگر دارد. مدیریت کارخانه با مراجعه به مقامات حکومتی خواهان دریافت ارز برای مواد اولیه میگردد. پاسخ این بوده که ارزی وجود ندارد و باید کارخانه تعطیل گردد. مدیر کارخانه مشکل اخراج جمعی کارگران را مطرح می کند که مقامات وقیحانه میگویند: "شما کارخانه را ببندید و اگر میترسید ما خودمان بخشنه های نوشته و آنرا به شما خواهیم داد تا به اطلاع کارگران برسانید. به کارگران بگوئید، آنها شیکه میخوانند به جبهه بروند، میتوانند بروند و در صورت رفتن به جبهه کارشان در کارخانه محفوظ خواهد بود و آنها شیکه به جبهه نمی روند، باید در فکر شغل آزادی برای خودشان باشند!"

اخراج عده ای از کارگران دیلمان

مدیریت کارخانه در تاریخ ۲۸/۱۲/۶۴ پس از پرداخت حقوق کارگران سیزده نفر از کارگران جدید را که هنوز دوره سه ماهه آنها به اتمام نرسیده بود اخراج کرد. عوامل مدیریت در میان کارگران شایع نمودند که این کارگران بدلیل اعتراض و مقابله و متشاورمقابل زورگوشیهای مدیریت اخراج شدند. کارگران کارخانه که اخیراً جبهه هستند و در زمستان گذشته از طرف اداره کار به کارخانه فرستاده شده بودند، این کارگران با اتحاد میان خود با عت و حش مدیریت شده و بدین دلیل اخراج شدند. در سالهای قبل مدیریت کارخانه سعی مینمود با استخدام آشنا یا نیکارگران قدیم و بویژه از میان آشنا یا نیکارگران وابسته به مدیریت، شرایطی را فراهم سازد که کارگران جدید کمتر روحیه اعتراضی از خود نشان دهند؛ و نیز از کارگرانی که سربازی نرفته و یا از میان کارگران با سنین پائین یا کارگران مسن استفاده نمایند. اما در دوره جدید با آمدن بیش از صد کارگر جوان از طریق اداره کار، اتحاد و همبستگی میان کارگران مزبور در مقابل زورگوشیهای مدیریت افزایش یافت. کارگران اخراجی هر چند که دارای روحیه اعتراضی بودند اما مقاومت یکپارچه ای علیه مدیریت صورت نگرفت. درهمین کارخانه بهنگام پرداخت حقوق در پایان اسفند ماه بر اثر اشتباه محاسبه ای که صورت گرفته بود اکثر کارگران جدید بهنگام بازگشت به قسمتهای خود در مورد این اشتباه محاسبه مزمنه کرده و با دادن شعار "بهبودی نقشه بودی"، علیه بهبودی حسابدار شرکت که از وابستگان مدیریت است، با دادن شعار پرداختند.

عدم پرداخت حق افزایش تولید در

کارخانه دیلمان

آنکه کارگران تا پایان سال ۶۴ نزدیک به پانزده هزار کولر تولید نمودند، مدیریت از پرداخت حق افزایش تولید به کارگران خودداری نمود و فقط بعنوان پاداش در لیست حقوق، بهر کارگر ۶ ساعت و به برخی از کارگران ۱ تا ۱٫۵ روز اضافه کاری منظور نمود.

با راه افتادن مجدد تولید کولر در اوایل بهمن ماه گذشته، ونیز بکارگیری تعدادی کارگر جدید، مدیریت اعلام نمود که کارگران میباید تعداد ده هزار کولر تا پایان سال ۶۴ تولید نمایند؛ و بنا به محاسبات مدیریت چنانچه کارگران چهار هزار کولر بیشتر تولید کنند به آنان حق افزایش تولید تعلق خواهد گرفت. علیرغم



اتحادوپيروزي کا رگران فيليپس

کارگران پس از دریافت حقوق فروردین ماه در تاریخ ۶۵/۱/۳۱، متوجه شدند که مبلغ چهارصد تومان از کمک هزینه آنها کم شده است، و در مقابل پانصد تا هزار تومان به حقوق کارگران قسمتهای متالورژی و قالبسازی افزوده شده است. کارگران کسبه تعدادشان به دو بیست نفر میرسیسد بطور دسته جمعی برای اعتراض و درخواست اضافه حقوق برای تمامی کارگران به اتاق مدیریت تولید میروند. مدیر تولید اظهار میدارد که خواسته های کارگران را به اطلاع مدیر عامل خواهد رساند. و از کارگران می خواهد که به سر کار خود برگردند. فردای آن روز در ساعت ۵/۵ صبح مجدداً کارگران بطور دسته جمعی نزد مدیر تولید رفته تا از نتایج درخواست هایشان باخبر شوند. اینبار مدیر تولید بدون هیچگونه پاسخی از کارگران می خواهد که بسرکار برگردند و خود را تا قش را ترک مینمایند. کارگران در اتاق مدیریت تولید به تجمع خود ادامه می دهند. و در فراز "نمایندگان طرح بهره وری" که یکی از آنها بسیجی و دیگری کارمند بخش اداری کارخانه است، ضمن صحبت

برای کارگران از آنان می خواهند که بسرکار برگردند. کارگران با بیس با اصطلاح نمایندگان می گویند: "شما تا بحال کاری برای ما نکرده اید و ما شما را قبول نداریم. ما میخواهیم که با مدیر عامل صحبت کنیم". پس از آن، کارگران به اتاق مدیر عامل میروند. پس از چند دقیقه مدیر عامل وارد میشود و از کارگران می خواهد که به سرکار برگشته و فقط با نماینده کارگران (همان دونفر ذکر شده) صحبت خواهد کرد. کارگران یکپارچه می گویند که آنها را بعنوان نماینده قبول نداشته و خواهان پاسخ به خواسته هایشان از طرف مدیر عامل میشوند. مدیر عامل تهدیدکنان می گوید که چنانچه کارگران بسرکار برگردند سپاه پاسداران خواهد آمد. کارگران با خشم اظهار می دارند: "چه کسی سپاه را خبر کرده است؟ ما را می خواهید با زور اسلحه بترسانید؟ ما که جز حقان چیزی از شما نمی خواهیم". در همین هنگام مزدوران سپاه وارد کارخانه شده و مستقیماً به اتاق مدیریت کارخانه میروند. پس از لحظاتی کارگران خواسته میشوند که نمایندگان را برای طرح خواسته هایشان معرفی کنند. کارگران در ابتدا اعتراض

می کنند، اما سرانجام چند نفر را انتخاب می نمایند تا با مدیر عامل، افراد سپاه و دونفر که از دادستانی آمده بودند به مذاکره بنشینند. در مذاکرات طولانی سرانجام نتایج زیر بدست آمد:

- ۱- چهارصد تومان کمک هزینه قطع شده، پرداخت شود.
- ۲- هفتاد تومان حق سنوات (یعنی بابت هر سال سابقه کار هفتاد تومان به حقوقها اضافه شود) که قطع شده بود، دوباره پرداخت شود.
- ۳- اضافه حقوق برای کسانی که در خودکارخانه تغییر شغل پیدا کرده اند (ترقی رتبه)، یعنی حدود ۲ پایه که هر پایه چهار تومان می باشد به حقوق آنها اضافه شود.
- ۴- سهمیه تلویزیون سال ۶۵ در این مورد مدیریت مطرح نمود که چنانچه کارگران تلویزیون سیاه و سفید بخواهند از روز بعد شروع بکنند دادن تلویزیونها - البته در هر ماه به پانزده نفر خواهد نمود ولی اگر تلویزیون رنگی بخواهند باید کارگران تا آخر اردیبهشت ماه صبر کنند تا برای گرفتن مجوز تلویزیون از وزارت بازرگانی راهی پیدا نماید. کارگران در سایه اتحاد و مقاومت خود پس از دستیابی به این پیروزیها به سرکار خود بازگشتند.

اعتراض به عدم پرداخت حق افزایش تولید

اخیراً کارگران یکی از قسمتهای کارخانه ایران ترانسفوم ایمن کارخانه در زنجان واقع شده، دولتی بوده و حدود دو هزار کارگر دارد. بدلیل گذشت چند ماه از عدم پرداخت حق افزایش تولید، برای چند دقیقه دستگاہها را خوابانده و دست به اعتراض می زنند. مزدوران مدیریت فوراً دست بکار شده و با تهدید، کارگران را وادار به کاری کنند. در پایان این ماجرا، مدیریت یکی از کارگران را بعنوان "عنصر محرک" مورد خطاب قرار داده و دستور تصفیه حساب و اخراج او را میدهد. کارگر مزبور از ترس اخراج، از مدیریت عذرخواهی کرده و بسرکار بر میگردد.

اعتراض رانندگان کامیون

اخیراً بدنبال کاهش شدید کاغذ بسته بندی سیمان صوفیان، مدیریت کارخانه از رانندگان کامیونها می خواهد که با همان نرخ قبلی سیمان را بصورت قلهای (غیر بسته بندی شده) حمل کنند. رانندگان تریلیها بدلیل عدم امکان حمل سیمان بسته آن شیوه، شروع به اعتراض نمودند. تاکنون این اعتراضات و مراجعات آنان به جایی نرسیده است. مقامات کارخانه وقیحانه به رانندگان اعلام می کنند: "با ایدشکر کنید که ایمن کارخانه مثل سایر کارخانجات تعطیل نشده و میتواند کمکان به شما نان برساند!"

ایران تایر آمار حوادث ایمنی در این کارخانه بسیار بالاست. تاکنون حوادث فاجعه بار رودرناکی بوقوع پیوسته است. کارگران بسیاری با نقض عضو مواجه شده و این حوادث در مواردی منجر به کشته شدن کارگران گردیده است. در سال ۶۴ آمار حوادث ایمنی در قسمتهای مختلف کارخانه عبارت بوده است از: ۶ نفر، تایر سازی ۴ نفر، باری ۲ نفر، بند سازی ۴ نفر، پخت تایر پرسی ۵ نفر که منجر به قطع ۶ انگشت دست و پا شد، پرس محصولات جانبی ۶ نفر، مهندسی ۱ نفر و قسمت موتورخانه ۳ نفر.

علیرغم این همه حوادث ایمنی هیچگونه اقدامی در جهت بهبود سیستم حفاظتی برای جلوگیری از این حوادث بعمل نیامده است.

گزارش از کارخانه الکتریکی البرز

کاهش مواد اولیه اکنون تولید به نصف (حدود پانزده هزار) کاهش یافته است؛ و این در حالی است که انبار کارخانه مملو از مواد اولیه مورد نیاز است. کارگران مطرح می کنند، فقدان مواد اولیه بهانه است تا بسا تعطیل قسمتهای از کارخانه، کارگران را روانه جبهه های جنگ نمایند.

مزایای فروردین ماه با احتساب ۳۰ روزه کارگران پرداخت گردید. مدیریت در جواب اعتراض کارگران گفته است که ۳۱ روز مزایا در قانون وجود ندارد و از این پس ماههای ۳۱ روز معادل همان ۳۰ روز مزایا پرداخت خواهد شد. اعتراضات پراکنده ای از طرف کارگران صورت گرفته است. در تاریخ چهارشنبه دهم اردیبهشت ماه، مجمع عمومی برای انتخابات هیئت مدیره جدید شرکت تعاونی تشکیل گردید. یکی از افراد انجمن اسلامی پیشنهاد میکنند که سود دو ساله شرکت تعاونی بعنوان کمک به جبهه های جنگ اختصاص داده شود؛ اما این پیشنهاد فقط با موافقت ۴ الی ۵ نفر از سیمد نفر شرکت کننده مواجه میشود. در مقابل یکی از کارگران پیشنهاد نمود که سود شرکت بطور مساوی میان همه اعضاء تعاونی تقسیم شود که این پیشنهاد با موافقت کارگران مواجه گردید.

بدنبال اعتراضات کارگران به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، کم کاری در این کارخانه کسه از اوایل اسفندماه گذشته شروع شده بود تا اوایل فروردین ماه همچنان ادامه یافت. در این مدت تولید کارخانه از حدود سی هزار قطعه کلید و پریز به حدود ۱۵ الی ۱۶ هزار قطعه در روز کاهش می یابد. مدیریت به خاطر روحیه اعتراضی کارگران در طی این ۲ ماه هیچگونه واکنشی نسبت به کم کاری از خود نشان نمیدهد؛ اما گفته بود که اضافه کاری را بر مبنای آمار تولید این دو ماه منظور خواهد نمود؛ با توجه به نیاز کارگران به حق اضافه تولید، کارگران با اجبار و بدون افزایش حقوق، افزایش تولید را از سر میگیرند. بدنبال عقب نشینی کارگران و رساندن تولید به حد سابق، فشار مدیریت بر کارگران بیش از سابق افزایش می یابد. انجمن اسلامی کارخانه با اوضاع پیش آمده در صد جمع آوری کمک برای جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق برآمده و از کارگران می خواهد که یک روز حقوق خود را تا پایان جنگ به جبهه ها اختصاص دهند. روحیه اعتراضی کارگران در قبل از عید بدان حد بود که انجمن اسلامی جرات خواست کسر یک روز حقوق کارگران را نداشت؛ اما اکنون اکثر کارگران با خواست جنایتکارانه انجمن اسلامی موافقت کرده و نامه پیشنهادی را امضاء می کنند. به بهانه

اعتراض کارگران به شرکت تعاونی مسکن

در یکی از قسمتهای گروه صنعتی کفش ملی، کارگران بهنگام دریافت اجناس تعاونی بخاطر توزیع نابرابر شروع به اعتراض نمودند. تعداد ۱۵ نفر از کارگران با مراجعه به کارگزینی اعتراض خود را به گوش مسئولین کارخانه رساندند. کارگران مطرح کردند که چرا باید چندین مرتبه اجناس توزیع گردد ولی هر بار وقتی نوبتشان میرسد چند قلم از اجناس تمام گردد. کارگران پس از بازگشت از کارگزینی خرید اجناس را تحریم کرده و از سایر کارگران نیز خواستند که به تحریم بپیوندند. روز بعد مسئولین تعاونی برای جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران در صد تبر آمند که برخی اجناس را از قبیل کالبا س و سوسیس را بصورت قرعه کشی بین کارگران توزیع کنند که مجدداً کارگران شروع به اعتراض کرده و به مسئولین گوشزد کردند که نمیتوانند به سرکارگران شیره بمانند.

اعتراضات گسترده در گروه صنعتی بهشهر

جروبحث تا ساعت ۹ صبح طول کشید و فرد شورش که اوضاع را وخیم دید خود را به مریضی زده و با آمبولانس به بهنهداری رفت. پس از بازگشت از بهنهداری کارگران مجدداً شروع به فحش و ناسزا نسبت به او نموده و با کشیدن کت او و اعمال دیگر او را به مسخره میگیرند. طی یک هفته تمام کارگران ناراضی که حدود ۳/۴ پرسنل را تشکیل میدادند، از تولید خودداری کرده و طی این مدت با نوشتن نامه اعتراضات خود را بصورت کتبی و بهمراه حکمهای دریافتی برای مقامات ارسال میکردند. کارگران بخش دیگر بخاطر اعتصاب خود در طول این هفته باعث قطع آب گرم شدند. مدیر عامل شرکت خود را در اجرای طرح طبقه بندی بی اطلاع قلمداد نمود؛ و توانست از تجمع کارگران در بخش کارمندی و گسترش اعتصاب در میان کارمندان جلوگیری نماید. همچنین در تاریخ ۲۳ فروردین ماه بسیجی های کارخانه با جوعا اعتراضی بوجود آمده در کارخانه در صد بپهره برداری از آن برآمده و شروع به جمع آوری امضاء از کارگران برای برکناری اعضاء شورای اسلامی کارخانه نمودند.

اعتراضات گسترده در کارخانه شرکت علیه شورای قلابی روزه روز افزایش می یابد. در تاریخ ۱۹ فروردین یکی از اعضاء شورا که از قسمت بیمه شرکت در شورا شرکت دارد به محل کار خود آمد. در ساعت ۶/۱۵ صبح کارگران به سراغ او رفته و وی را فحش و ناسزا به او اعتراضات خود را شروع کردند. اعتراض گسترده کارگران نسبت به کمی افزایش حقوق کارگران در ارتباط با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بود. یکی از راننده های معترض خطاب به عضو شورا اظهار داشت: "من فرمهای آتش زده را در پشت محل با زرسی دیدم. حکم خود من ۲۵ هزار تومان بود، اما حالا فقط ۵ هزار تومان گرفتم" کارگر دیگری گفت: "من با توبه ایسن کارخانه آمدم، دستم شکست، کارم سنگین تر و زیاد استه طی این مدت کم درآمد گرفتم، اما حالا ۴۸ هزار تومان گرفتی و من هیچ فرد شورش در جواب اعتراض کارگران می گوید: "من در جلسات سعی کردم، اما بیشتر از این نتوانستم" و کارگری در جوابش گفت: "اگر نتوانستی، چرا استعفا ندادی؟"

همبستگی کارگری در

شرکت صنایع اراک

در شرکت صنایع اراک (موکت بافی)، قبل از عید، کارگران اعتراضات فراوانی نسبت به اجرای ظالمانه طرح طبقه بندی مشاغل مینمایند. پس از تعطیلات عید و بازگشت کارگران به سرکار، متوجه میشوند که دو نفر از کارگران معترض اخراج شده اند. در اعتراض به اخراج کارگر مزبور خودنفسر از کارگران دستاز کارکشیده و متحد میشوند. مدیر عامل با تهدید و ارباب از کارگران می خواهد به سرکار بازگردند. کارگران در مقابل به اعتراض و افشاکاری علیه مدیر عامل می پردازند. در این هنگام خبر میرسد که "دادگاه انقلاب" قصد محاکمه دو نفر کارگر اخراجی را دارد. کارگران به امام جمعه و نماینده مجلس مراجعه می کنند، اما آنان با مودیگری، کارگران را دست به سر می کنند. "دادگاه انقلاب" هم می گوید: "اگر شده تمام کارگران را دستگیر کنیم، اینکار را خواهیم کرد". تولیدکارخانه به صفر می رسد و بدنبال آن معاون وزیر و روسای سازمان گسترش به اراک آمده و مدیر عامل را عزل می کنند.

ایستگاه بیسیم کمال آباد

این ایستگاه در جاده قدیم کرج- قزوین واقع شده است. کارگران ساختمانی و جوشکار ایستگاه که مشغول گسترش ساختمان آن می باشند، تماما موقتی هستند. تعداد این کارگران حدود ۴۵ نفر است. در دیماه گذشته بخش توسعه و گسترش سازمان صدامی رژیم اسلامی طی بخشنامه ای دستور داده بود که قرارداد کارگران هر ماه می بایست تجدید شود. کارگران نسبت به این بخشنامه اعتراض نموده و از امضاء قرارداد در بهمن ماه خودداری کردند. کارگران را بهمین خاطر اخراج می کردند. کارگران اخراجی از تصفیه حساب خودداری کرده و به اداره کار کرج شکایت کردند.

مقاومت زحمتکشان خاک سفید در مقابل

مزدوران تخریبگر رژیم

در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۸ مزدوران رژیم فقها (ما مورین شهرداری منطقه ۴) به طور وحشیانه ای برای ویران نمودن یکی از خانه های زحمتکشان هجوم می آورند. مزدوران تا قبل از اطلاع اهالی موفق به تخریب خانه مزبور میشوند. با تجمع اهالی و اعتراض آنها، مزدوران رژیم با تهدید اسلحه در صدمتفرق ساختن زحمتکشان محله برمی آیند. مقاومت اهالی بیشتر میگردد و با حمله به ما مورین، چند نفر از آنها را کتک می زنند. با آمدن نیروی کمکی، مزدوران شروع به دستگیری عده ای از زحمتکشان می نمایند؛ که اهالی و بویژه زنان و کودکان با سنگ و چوب بطرف ما مورین حمله کرده و شروع به فحش و ناسزاگفتن به آنها می نمایند. ما مورین رژیم مجبوره فرار و ترک منطقه میشوند.

اعتراض کارگران به

اضافه کاری اجباری

اعتراض کارگران

به شرکت تعاونی مسکن

در تاریخ ۶۵/۱/۲۴ از طرف شرکت تعاونی مصرف کارخانه کفش شاهسود اعلام گردید که کارگران متقاضی خرید مسکن که قبلا ثبت نام کرده اند، در ناها ر خوری کارخانه تجمع کنند. کارگران متقاضی بیش از سی نفر بودند. مسئول تعاونی مطرح کرد که قیمت خانه ها از ۵۵۰ هزار تومان تا ۶۳۰ هزار تومان است؛ و کارگران باید ابتدا ۵۰ هزار تومان به بانک واریز نمایند و سپس هر ماه ۴۰ هزار تومان بمدت چهار ماه پرداخت کنند و بدنبال آن ۴ تا ۵ هزار تومان ماهانه قسط پرداخت گردد. کارگران با شنیدن سخنان مسئول تعاونی شروع به اعتراض نمودند. آنها مطرح کردند که قبلا قیمت خانه ها بین چهار صد و پنجاه هزار تومان گفته شده بود اکنون چرا بایستی صد و پنجاه هزار تومان اضافه شود؟ مسئول تعاونی از خود سلب مسئولیت کرده کارگران با خشم نسبت به کلاهبرداری و فریب خود شروع به اعتراض کرده و مطرح کردند که بین شرکت تعاونی مسکن چه وظیفه ای دارد؟ لازم به تذکر است که تعاونی مسکن شرکت شاهدازمان تشکیل تاکنون حتی یک جلسه هم نداشته است.

کارخانه قرقره زیبا، بمناسبت ایام عید ۱۶ روز تعطیل گشت. قبل از عید، بدستور مدیریت، کارگران فنی می بایست جهت تعمیر و سرویس دستگاها در تاریخ ۶۵/۱/۵ سرکار حاضر شوند؛ و بابت اضافه کاری در ایام عید، حق اضافه کاری به آنان پرداخت شود. کارگران قیمت تعمیرات مخالفت جدی با این تصمیم و دستور مدیریت بعمل نیاوردند، اما کارگران قسمت های تراشکاری و جوشکاری مخالفت خود را ابراز داشته و تصمیم گرفتند در مقابل دستور مدیریت مقاومت کنند. سرانجام مدیریت در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۸ مجبوره عقب نشینی شد و اعلام کرد که کارگران فنی همانند سایر کارگران میتوانند در تاریخ ۱۶ فروردین سرکار حاضر شوند.

اعتراض کارگران کارخانه مدار

در زمستان ۶۴ بیا پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل در ایمن کارخانه، بسیاری از کارگران نسبت به پائین بودن حقوق اضافه شده اعتراض داشتند. عده ای حدود صد نفر از کارگران معترض با امضاء یک طومار اعتراضی خواهان افزایش حقوق خود و رسیدگی به نحوه اجرای طرح شدند.



هرمزگان - درروستای حاج-

آباد واقع در استان هرمزگان درگیری شدیدی میان دهقانان و ارباب نشو و باله بوقوع پیوست. ارباب جنایتکار با استفاده از تفنگ چهار نفر از دهقانان را به شهادت میرساند. ارباب با عا کرده که زمینها را شخصا از شاه گوربگور شده خریداری کرده بود. تاکنون به شکایات دهقانان از طرف مقامات رژیم جنایتکار فقها هیچگونه رسیدگی صورت نگرفته است.

اعتراض کارگران رازک

تاکنون حق افزایش تولید سه ماهه چهارم سال ۶۴ به کارگران پرداخت نگردیده است. کارگران به اشکال گوناگون به اعتراضات پرداخته و مراجعه به نمایندگان دست زده اند؛ اما تاکنون نتیجه ای نگرفته اند. طی این مدت مدیریت تلاش کرده که با شایعه پراکنی در میان کارگران مبنی بر اینکه حدود چهار شصت فاسد شده و بنابراین افزایش تولید به کارگران تعلق نمیگیرد، به فریب کارگران بپردازد.

در اعتراض به جنایات خانها به فرمانداری کهنوج شکایت می کنند، اما فرماندار که خود از حامیان خانهاست به شکایت روستائیان توجه نمی کند. روستائیان به خشم آمده به همراه عده زیادی زحمتکشان منطقه در اعتراض به جنایات

راهپیمائی و تحصن دهقانان کهنوج

خانها و عدم رسیدگی فرمانداری به شکایات آنها، در اواسط اسفند ماه ۶۴ بیک راهپیمائی دست زده و در جلوی فرمانداری تحصن می کنند. پس از گذشت پنج روز از طرف دادسرای جیرفت و نیز هیئتی از تهران برای روشن شدن حادثه به منطقه آمدند. آنان به روستائیان قول رسیدگی داده و اعلام می کنند که تا تلین دهقانان را دستگیر خواهند کرد! و این در حالی است که خانهای جنایتکار آزادانه میگردند و بابتی شرمی تمام با مصلاح اسناد مالکیت خود را که مدعی خرید زمینها از شاه گوربگور شده است را به مقامات دادستانی نشان می دهند.

در اوائل انقلاب بهمن، حدود شصت هزار هکتار از زمینهای، زمینداران بزرگ میان روستائیان کهنوج (جیرفت) تقسیم گردید. اکنون خانها با کمک دادسرای جیرفت برای بازپس گرفتن زمینها، دهقانان

زحمتکش را به گلوله می بندند. از چندی پیش خانهای منطقه کهنوج به کشاورزان منطقه هشدار میدهند که اگر بهره چند ساله راندهند، حق کارروی زمینها را خواهند داشت و باید زمینها را پس بدهند؛ خانهای جنایتکار احکام دادسرا را بعنوان مدرک ما حب زمین بودن به دهقانان می کشند. دهقانان به مقاومت علیه خانها برمی خیزند؛ و بدنبال آن خانها با بخدمت گرفتن دسته ای چاقو دار به سراغ دهقانان میروند. در جریان درگیری میان چاقو داران و دهقانان چهار نفر از روستائیان کشته می شوند. کشاورزان

اخباری از بلوچستان

درگیری بلوچ های مسلح با رژیم

ژاندارمری بوقوع پیوست. که طی آن چهار نفر از ژاندارمهای جمهوری اسلامی به هلاکت رسیدند. درگیری هیچگونه تلفاتی به بلوچهای مسلح وارد نگردید.

در فروردین ماه سال جاری در رمک اطراف فنوج از توابع ایرانشهر در ادامه سیاست خلع سلاح بلوچها از سوی رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی درگیری بین بلوچهای مسلح و افراد

سربازگیری اجباری در منطقه نیک شهر

روزه اردیبهشت ماه در نیک شهر مزدوران رژیم اسلامی برای گرم نگهداشتن تنور جنگ طلبی خویش تعدادی از مردم عادی را دستگیر و به گروهان ژاندارمری منتقل می نمایند. رژیم دیوانه و مردم را در توالی حمام - نمازخانه زندانی می نماید. در این رابطه حتی کارگران پاکستانی نیز توسط ژاندارمری دستگیر و به پاسگاه برده می شوند. در میان دستگیر شدگان کسانی که از رفتن به سربازی خودداری نموده اند ضمانت یک میلیونی، سند مغازه، سند خانه و یا سند ماشین به گرو نهاده اند.

سرکوب زحمتکشان بلوچ

زحمتکشان بلوچ که بر اثر نظام ستمگرا نه سرمایه داری و رژیم حامی آن یعنی جمهوری اسلامی که بیش از پیش در شنگنای اقتصادی قرار دارد از کوچکترین تا مین شغلی برخوردار نیستند و هیچ آینده ای در رابطه با پیدا نمودن یک شغل ثابت با وجود این رژیم در برابر خود نمی بینند از روی ناچاری و تحت فشار طاقت فرسا به مناطق آنطرف مرز می روند تا کالاهائی که در آنجا هست برای خرید و فروش به بلوچستان وارد نمایند و از این طریق درآمدی برای ادامه زندگی خود پیدا نمایند.

در همین رابطه در اوائل اردیبهشت ماه ژاندارمهای رژیم اسلامی به اتوموبیلی که حامل روغن برای فروش بود تیراندازی نموده که در نتیجه آن یک نفر از سرنشینان ماشین زخمی می گردد. در همین ماه نمونه دیگری از تیراندازی ژاندارمها بسوی زحمتکشان بلوچ دیده شده است.

گزارشی کوتاه از وحشیگری های اخیر مزدوران رژیم در منطقه گیلان

برای یک جناح از رژیم را علیه جناح قربانی ونیرتشدید سرکوب اهالی فراهم آورد. سپاه پاسداران در روزتشیع جنازه این مزدور، اکثریت نیروهای خود را در منطقه بسیج نمود و باره انداختن یک راهپیمائی انتقامی و دادن شعارهایی علیه قربانی و احسان بخش (نماینده خمینی در گیلان) دامنه حملات خود را علاوه بر نیروهای سیاسی به جناح رقیب نیز کشاندند، بطوریکه شعار مرگ بر احسان بخش و مرگ بر سازشکار بیش از هر شعار دیگری گفته میشد؛ باپخش خبر مربوط به پیام تسلیت خامنه ای برای قربانی گسترش حملات به قربانی کاهش یافت. درطی این راهپیمائی مزدوران رژیم به بهانه های واهی هر جوان و عابری را که در صفوفشان شرکت نداشت و با آنها همصدا نمیشد و یا هرکسی را که لبخندی بر لب میداشت، شدت کتک زده و بهرطرف حمله میکردند.

بدنبال ترور کریمی، هادی غفاری سردسته جماعتداران و مانعی جلاد (داستان سابق کل کشور) به رشت آمدند تا در مراسم تشییع جنازه و روز سوم شرکت کنند. آنان هرچه بیشتر جهت متشنج کردن شهرها و حمله بیشتر به مردم کوشیدند. چنانکه بعد از سخنرانی مانعی، حزب اللهی ها به خیابانهای رشت ریخته و یا شعار مرگ بر سازشکار و مرگ بر احسان بخش، مرگ بر منافق، ... شروع به زد و خورد با مردم نموده و تا ساعتها در شهر جولان دادند از اقدامات وسیع و هماغانه سپاه بعد از ترور کریمی، دستگیریهای وسیع در شهرهای رشت، لاهیجان، آستانه و... بود و بنا به اطلاع موجود تعداد زیادی از آنها بیش از صدها نفر بوده است و تاکنون نیز از سرنواشت و آزادی آنها خبری نیست.

بدنبال این حوادث، در تاریخ ۲۲ و ۲۴ فروردین مجدداً درگیریهای درخیا با نهی رشت میان مردم و حزب اللهی های حمایت شده از طرف سپاه پاسداران جنایتکار بر سر مساله حجاب اسلامی به وقوع پیوست. مزدوران با حمله به زنان به بهانه های مختلف آنها را کتک زدند. این اقدامات جنایتکارانه مزدوران، موجی از نفرت و انزجار را در میان مردم دامن زده و گسترش داده است. پس از چندی جناح احسان بخش دست به راهپیمائی متقابلی زد و با اعلام اینکه: "مردم اینها حزب اللهی نیستند!" در صداقت اقدام تلافی جویانه از جناح مقابل و فریب مردم برآمد.

در ادامه تالانگری و جنایات رژیم فقها و اخیسرا بدنبال چند فقره ترور در آستانه و اطراف لاهیجان توسط مجاهدین، در بعد از ظهر دوشنبه یازدهم فروردین، شهر آستانه مورد هجوم مغول و اراو با شان و چماق بدستان رژیم اسلامی قرار گرفت. عده ای حدود پانصد تا ششصد نفر مزدور جمع آوری شده و مسلح به سلاحهای گرم و سرد تحت حمایت آشکار جنایتکاران سپاه پاسداران منطقه، کمیته های آستانه و لاهیجان، بسیج و قربانی (نماینده خمینی جنایتکار در لاهیجان) و نیز با همکاری سایرگانهای ارتجاعی رژیم ضد بشری فقها حملات خود را آغاز کردند. مزدوران با حمله به تعداد کثیری از منازعه ها، شکستن شیشه ها و تخریب کامل ۹ مغازه و تعاونی شماره هفت، نمایش سنگینی از وحشت، پستی و ورشکستگی جنایتکارانه را در مقابل چشمان حیرت زده مردم به نمایش گذاشتند. این حمله از قبیل توسط قربانی نماینده امام جماران طرح ریزی شده بود. هدف این حمله اوباشان ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردم به بهانه ترورهای اخیر و انتقام گیری از مردم بود. فردای آن، علیرغم جو ارباب، مردم و بازاریان در اعتراض به این اعمال جنایتکارانه رژیم اسلامی، مغازه های خود را بسته و در برخی از خیابانها بسته شدن مغازه ها، شهر به حالت تعطیل درآمد. با وسعت گیری اعتراضات و تاثیرات عمل جنایتکارانه رژیم و مقاومت مردم، هر یک از جناحهای رژیم تقصیر را به گردن دیگری انداختند تا مانع فرو ریزی تبلیغات دروغین خود شوند و با رد دیگر مردم را فریب دهند. با ترور کریمی داستان جنایتکار سابق رژیم در لاهیجان در تاریخ سیزده فروردین ماه موج جدیدی از وحشیگری آغاز شد. کریمی یکی از بیشمار جنایتکاران رژیم و جزء سردمداران جنایتکار رژیم در منطقه و مورد نفرت فوق العاده مردم منطقه بود. این مزدور احکام اعدام بسیاری از کمونیستها و مبارزین منطقه گیلان را امضاء نمود و خود در شکنجه و جوخه اعدام انقلابیون شرکت مینمود. هر چند ترور کریمی در میان اکثریت اهالی موجی از خوشحالی را دامن زد، اما امکان بهره برداری فراوانی

حمله وحشیانه مزدوران رژیم اسلامی به روستای چورکوجان (گیلان)

اعتراض مینمود، بلافاصله مورد ضرب و شتم پاسداران جنایتکار قرار می گرفت. بدنبال این حادثه، اهالی روستا برای اعتراض به اعمال وحشیانه مزدوران سپاه و بسیج به دادگاه انقلاب لاهیجان مراجعه کرده و خواهان رسیدگی و آزادی فرزندان شان می شوند. مزدوران رژیم تا چندین روز این روستاها را مورد تاخت و تاز گشت های شبانه روزی خود قرار دادند.

بطور هماهنگ یورش وحشیانه ای را به منازل اهالی آغاز می کنند. آنان به ضرب و شتم اهالی پرداخته و عده زیادی از روستائیان و بخصوص جوانان را دستگیر و به نقطه معلومی منتقل می کنند. مزدوران کلیه اثاث و لوازم خانگی و نیز زیر موکت ها و گلیم ها و... منازل را مورد تفتیش قرار دادند و هر کس را که به این اعمال ضد انسانی مسنزدوران

بدنبال ترور مزدوری بنام علی اکبر علیرضا نژاد در تاریخ ۱۷/۱/۶۵ در روستای چورکوجان، مزدوران سپاه و بسیج به منظور ایجاد رعب و انتقام جوئی از روستائیان، به روستای مزبور یورش بردند. مزدوران رژیم در ساعت ۱۰ شب اول در بیست ماه شروع به محاصره روستاهای چورکوجان و گوهردان از توابع شهرستان آستانه اشرفیه می نمایند و

اعلامیه کمیته کردستان

زنجیره عملیات قهرمانانه پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) در منطقه سویسی سردشت

★ به هلاکت رسیدن ۱۵ پاسدار و مجروح شدن ۳ پاسدار دیگر به همراه انهدام یک زیل ارتشی

در تاریخ ۶۵/۱/۱۸ پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، پس از اطلاع از نقل و انتقال وسیع نیروی رژیم در منطقه دشت "مردواوی" سردشت، به یک رشته مین گذاری در محور السواتان - مردواوی که محور تدارکات توپخانه رژیم در منطقه است دست زدند. در ساعت هفت و پانزده دقیقه روز ۶۵/۱/۱۹ یک مینی از مینهای ضد خودروی تقویت شده در زیر یک زیل حامل ۱۸ پاسدار منفجر گردید و در اثر این انفجار، زیل حامل پاسداران از وسط به دو نیم شده و ۱۵ پاسدار جنایتکار خمینی به هلاکت رسیده و سه پاسدار دیگر بشدت مجروح گردیدند. در میان کشته شدگان جسدیکی از فرماندهان سپاه پاسداران مستقر در پایگاه "مردواوی" به چشم میخورد.

رژیم برای جلوگیری از انعکاس تلفات سنگین خود، سریعاً به جمع کردن اجساد کشته شدگان و پاک کردن بقایای زیل منهدم شده پرداخت. تلفاتی که در اثر این اقدام قهرمانانه رفقای پیشمرگه بدشمن وارد آمد، چنان وحشتی در بین مزدوران ایجاد کرد که مزدوران پایگاه "مردواوی" در تمام طول آسروز به بازداشت و آزار و اذیت اهالی که از آن محور عبور میکردند، پرداختند و پاسداران مزدور با شیون و زاری و سینه زدن به این سو و آن سو رفته و مردم منطقه را به جرم حمایت از پیشمرگان و شرکت در چنین اقدامی تهدید به مرگ می کردند. تلفات وارده بر مزدوران رژیم خمینی موجی از شادی و تحسین پیشمرگان را در بین مردم منطقه ایجاد نمود.

★ طی حمله قهرمانانه به پایگاه "سوره بان"، یک سنگر اجتماعی مزدوران منهدم گردیده و ۷ تن از آنان به هلاکت رسیدند.

در تاریخ ۶۵/۱/۱۹، دسته ای از پیشمرگان فدائیان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسائی دقیق و براساس یک طرح از پیش تعیین شده، به قصد کوبیدن نیروهای مزدور جمهوری اسلامی مستقر در پایگاه "سوره بان" خود را به نزدیکترین فاصله از آن رساندند.

پیشمرگان پس از مستقر شدن در سنگرهای خود در ساعت ۷/۲۵ دقیقه بعد از ظهر با شلیک اولین موشک آربی جی عملیات را آغاز کرده و به همراه آن از سنگرهای مجاور با انواع سلاحهای رگباری، پایگاه را زیر آتش سریع خود گرفتند. یک موشک آربی جی پیشمرگان به سنگر اجتماعی مزدوران اصابت کرده و آنرا منهدم نمود و در پی آن قسمتی از پایگاه به آتش کشیده شد.

هراس از تعرض گسترده تر پیشمرگان، مزدوران را بر آن داشت که دیوانه وار در ویر پایگاه را بمدت یک ساعت با خمپاره انداز و آربی جی و دوشکا و... بکوبند. پیشمرگان پس از مدتی جنگ متقابل، تعرض قهرمانانه خود به این پایگاه را به پایان رسانده و بدستور فرمانده عملیات در زیر آتش سنگین مزدوران بطور منظم منطقه عملیات را ترک کردند. صبح روز بعد، مزدوران پایگاه، اجساد ۷ تن از کشته شدگان و تعدادی از مجروحین این عملیات را بوسیله آمبولانس به شهر سردشت منتقل نمودند.

در طول این عملیات سه پایگاه اطراف یا توپخانه و انواع خمپاره انداز، روستاهای منطقه و نقاط استقرار و مسیر عقب نشینی پیشمرگان را زیر آتش سلاحهای خود گرفته بودند که خوشبختانه خسارتی در بر نداشت. این عملیات مورد استقبال پرشور اهالی منطقه قرار گرفت.

★ حمله به پایگاه "خوله پولی"

در تاریخ ۶۵/۱/۲۱، دسته ای دیگر از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) جهت انجام عملیات بر روی پایگاه "خوله پولی" و کوبیدن مزدوران آن خود را به نزدیکی این پایگاه رسانده و در سه نقطه در اطراف پایگاه مستقر شدند. در ساعت ۷/۱۵ عملیات آغاز گردید و پیشمرگان قهرمان با آربی جی و نارنجک انداز و گشودن آتش بی امان مسلسلهای خود بر روی مزدوران، پایگاه و مزدوران مستقر در آنرا بشدت مورد تعرض قرار دادند.

مزدوران پایگاه برای حفظ موضع دفاعی خود، با خمپاره و قناسه سنگرهای پیشمرگان را زیر آتش گرفتند و پیشمرگان در پایان حمله قهرمانانه خود و بدستور فرمانده عملیات دست به عقب نشینی زدند و منطقه عملیات را ترک کردند.

در این عملیات آسیبی به پیشمرگان وارد نشد. از میزان دقیق خسارات وارده بر دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک سوده ای!
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کورد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان ۶۵/۱/۲۵

دنباله سازماندهی هواداران

هیچ سطحی از سازماندهی (خواه حزبی، خواه غیرحزبی) را بدون قدرت تصمیم گیری و اعمال اراده عناصر آن سطح قابل دفاع نمی داند. خصلت غیردموکراتیک بینش پوپولیستی جنبش چپ مابخوبی خود را در سازماندهی تشکل هواداری نشان می دهد، این بینش غیر-دموکراتیک هواداران را همچون مجسری مسلوب الاراده و بدون حق و نظر سازمان ما در تلقی می کند و او را صرفاً از او به آمادگی برای عضویت نگاه می کند و از او می خواهد که برای اثبات صلاحیت عضویت هیچ ابتکار و نظری از خود بروز ندهد. در حالی که در شیوه سازماندهی کمونیستی تشکل هواداران نیز مثل هر تشکل دیگری با یستی بتوانند پیشوای دموکراتیک مسائل خود را حل و فصل کند. از آنجا که هواداران در داخل سازمان نهایی حزبی نیستند ولی در رابطه وابستگی به آن قرار دارند، یعنی بیعبارت دیگر از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی به سازمان حزبی وابسته اند ولی از لحاظ تشکیلاتی ضرورتاً از آن تبعیت نمی کنند، بنا بر این سندر راستای سیاستها و رهنمودهای حزب ولی بر پایه تصمیم گیری و اراده جمعی و دموکراتیک تشکل خودشان فعالیت می کنند. سیاستها و رهنمودهای حزبی برای همه تشکلهای هواداری جنبه مقرراتی ندارد، بلکه صرفاً از لحاظ سیاسی آنها را هدایت می کند. یک تشکل هواداری با ناندیده گرفتن این رهنمودها و سیاستها عملاً هویت خود را نقض می کند. بنا بر این میزان وابستگی و نزدیکی یک تشکل هواداری به سازمان حزبی، با میزان تبعیت آن از سیاستها و رهنمودهای حزبی ارتباط مستقیم دارد. در صورتیکه پاره ای از تشکلهای هواداری در قبایل سازمان حزبی درجه تعهد و وابستگی بیشتری داشته باشند و تبعیت از اصل سازمان را بایستیم دموکراتیک، یعنی به تبعیت تشکیلاتی از تصمیمات آن متعهد گردند، این نیز نباید به مسلوب الاراده شدن آنها منتهی گردد، بلکه با یستی مثل همه سطوحی که بر مبنای ساندتر-الیسم دموکراتیک سازماندهی می شوند، از زندگی دموکراتیک درونی برخوردار باشند. هیچ تشکل هواداری

کمونیستی بدون دموکراسی درونی نمی تواند در سازماندهی اراده توده ای کارگزاران و زحمتکشان فعالیت مؤثری انجام بدهد. دموکراسی تشکیلاتی شرط حیاطی و غیرقابل چشم پوشی برای فعالیت یک تشکل هواداری کمونیستی است.

اگر برای کمونیستها سازمان نه هدف بلکه وسیله ای است در خدمت شکل گیری اراده انقلابی طبقه کارگر، سازماندهی تشکل هواداری نیز تنها در این راستا معنی می یابد. ناندیده گرفتن این حقیقت تاکنون به جنبش چپ ایران صدمات جدی وارد ساخت است. تشکلهای هواداری سازمان نهایی چپ در دوره انقلاب نه تنها به شکل گیری و گسترش تشکلهای توده ای کمک زیادی نکردند بلکه در بسیاری موارد با فرقه گرایی خود این تشکلهای را بسوی تلافی بردند. برای آنکه پدید آمده "هواداران" در جنبش چپ ایران در راستای کمونیستی بیفتند، پیش از هر چیز باید خصلت فرقه ای خود را کنار بگذارند و با توده های کارگران و زحمتکشان در هم آمیزند. آمیختن با طبقه کارگر و توده های مردم در صورتی می تواند معنای واقعی داشته باشد که با این یا آن شکل تشکیلاتی خود را نشان بدهد و حتی المقدور سازمان یافته باشد و بی شکل. این پیوند با یسد بنحوی صورت گیرد که در عین حفظ و تقویت رابطه و وابستگی تشکل هوادار با سازمان حزبی (یعنی خصلت سیاسی-ایدئولوژیک آن) تشکل توده ای را نیز تقویت کند و گسترش بدهد. اینکار از طریق ایجاد فراکسیونهای حزبی در تشکلهای غیرحزبی (یعنی تشکلهای مختلف توده ای) کاملاً مکان پذیر است و در جنبش جهانی کمونیستی سنت درخشان و ریشه داری دارد. هواداران کمونیست با یستی علاوه بر رابطه با سازمان حزبی با تشکلهای توده ای غیر حزبی نیز مرتبط باشند و در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم و ارتقاء آگاهی طبقه ای آنها و اشاعه آگاهی کمونیستی در میان آنها فعالیت کنند. اگر هواداران یک سازمان کمونیستی، بدون پیوند مستقیم و تشکیلاتی با توده های مردم، بطوریکه طرفه با آن سازمان ارتباط داشته

باشند، چنین سازمانی خواه بخواهد خواه نخواهد، بیک فرقه تبدیل خواهد شد. ارتباط با تشکلهای توده ای در صورتی می تواند موفقیت آمیز باشد که تشکلهای هواداری خصلت غیرحزبی تشکلهای توده ای را ناندیده نگیرند و به بهانه های فرقه ای آنها را متلاشی نسازند. در زمینه ضرورت پیوند با تشکلهای توده ای نیز نباید اصل اشعاف در سازماندهی هواداران را از نظر دور داشت. باید توجه داشت که هواداران و حامیان یک سازمان کمونیستی طیف گسترده و رنگارنگی را تشکیل می دهند و از این رو برخورد یکسان با آنها نه تنها در رابطه شان با سازمان حزبی بلکه در رابطه آنها با سازماندهی توده ای نیز نادرست است. از این حقیقت که غالباً هواداران یک سازمان کمونیستی باید با تشکلهای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان پیوند داشته باشند (و آنجا که چنین تشکلهای وجود ندارند، آنها را ایجاد کنند) نباید نتیجه گرفت که هر عنصر هوادار که در میان کارگران فعالیت نکند نمی تواند هوادار سازمان باشد. پاره ای از افراد ضمن هواداری و حمایت از یک حزب کمونیست نمی توانند سیاست نمی خواهند در محیط کار روزیست کارگران فعالیت توده ای داشته باشند. تردیدی نیست که شما را این افراد در میان هواداران حزب نباید جدا شود و گرنه هواداران بجای آنکه برای حزب یار شایر باشند با رخنه ها و ناپایداری سازمان کمونیست با یسد ضمن حفظ تناسب و رعایت اولویتهای سازماندهی خود در ارتباط گیری با نیروهای هوادار، از برخوردیک جانبه با عناصر هوادار اجتناب کنند و هر کس را با توجه به توان او در خدمت انقلاب پرولتری سازمان بدهد.

اولویتهای ما

در سازماندهی هواداران با توجه به آنچه گفته شد، اولویتهای ما در سازماندهی هواداران بر پایه سیاست عمومی سازماندهی ما تعیین میگردد. در چهار سال گذشته سازمان ما کوشیده است عمده نیروی خود



را در محیطهای کارگری متمرکزکنند و تمام توان خود را برای پیوند هرچه محکمتر مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران پیشرو بکار گیرند. این کوشش علی رغم شرایط بسیار دشوار و سرکوب، در نتیجه فداکارانه و قهرمانی های رفقای ما که جنبش طبقه کارگر را همچون تنها امید و سرنوشت خود می نگردند، با موفقیت پیش رفته است. این خط سازماندهی همچنان اولویتهای ما را تعیین می کند. بنا بر این در سازماندهی هواداران نیز ما باید در راستای همین خط حرکت کنیم و همه نیروهای هوادار و حامی سازمان را تا آنجا که ممکن است و بنحوی که ممکن است در راستای پیوند هرچه بیشتر با طبقه کارگر و متشکل و متحد ساختن کارگران پیشرو بر پایه پلاتفرمی انقلابی، سوق و سازمان بدهیم. تردیدی نیست که سازماندهی انقلابی پرولتاریا ضرورتاً سازماندهی هژمونی پرولتاریاست بر طبقات و اقشار زحمتکش و مستمیده، یعنی بر اکثریت قاطع جمعیت کشور که خواهان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هستند. از این رو یک سازمان کمونیست در عین حال که باید بیشترین نیروی خود را صرف سازماندهی کارگران سازد و بسیاری پیوندهای مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر داشته باشد و تلاش کند و بکوشد هر چه بیشتر به سازمان کارگران انقلابی تبدیل شود، لیکن از سازماندهی سایر اقشار و طبقات زحمتکش و جلب عناصر انقلابی آنها بسوی خود هرگز نباید غفلت کند. با در نظر داشتن این حقیقت اولویتهای ما در سازماندهی هواداران چنین است:

۱- بیشترین اهمیت را به سازماندهی کارگران پیشرو می دهیم که گرایشاتی بطرف خط ویرانه سازمان مادارند و آماج دگی لازم از جهات انگیزه مبارزاتی، پیوندهای توده ای، پذیرش آموزشهای ما را کسب نیندیشیم) برای همکاری با ما از خود

نشان می دهند. بهترین شکل سازماندهی این نوع کارگران متشکل کردن آنها در محفلهای کارگری است. درگرد آوردن کارگران در این محفلهای ملاحظاتی امنیتی باید ادا کرد رعایت گردد. بهتر است اعضاء محفل حتی المقدور از میان کارگرانی که در محیط کار با محل زیست واحد هستند، با همدیگر آشنائی های قبلی و همکارانه یهائی در مبارزات کارگری داشته اند، و به همدیگر اعتماد شخصی دارند دست چین شوند. به عبارت دیگر تلاش ما باید معطوف باین باشد که بجای رابطه تکی با این یا آن کارگر یا محافل دوستانه از قبیل شکل گرفته کارگران پیشرو مرتبط شویم و این محافل دوستانه را به محافل مطالعاتی و متناسب با توانشان به محافل کمونیستی هوادار سازمان تبدیل کنیم. نحوه برخورد ما با این محافل بایستی متناسب با درجه پیشرفتگی آنها و نحوه رابطه و میزان تعهدشان نسبت به سازمان تنظیم گردد. مثلاً راهی از این محافل ممکن است هرگز ندانند که با سازمان ما ارتباط دارند، درحالی که راهی دیگر نسبت به آن خود را متعهد بدانند. در هر حال اگر یکی از رفقای (عضو یا هوادار متعهد) ما در چنین محفلی شرکت می کند و آنرا در جهت پیوند هرچه محکمتر تشکیلاتی با سازمان سوق می دهد، هرگز نباید به شیوه های آمرانه متوسل شود و ضرورت حیاتی دموکراسی درونی محفل را نادیده بگیرد و خود را قیم دیگران ببندارد. حتی ممکن است رفیق ما مجبور باشد هویت سازمانی خود را در محفل برملا کند (که در مراحل مقدماتی شکل گیری چنین محفلی این کار ضروری است) بنا بر این باید بکوشد از طریق قدرت استدلال و اخلاق و منش کمونیستی خود دیگران را بطرف خط خود جلب کند و به توسل به شیوه های آمرانه.

۲- سازماندهی محفلهای از عناصر انقلابی سا ا قشار، برای گسترش نفوذ اجتماعی، حضور عمومی سیاسی و تحرک تشکیلاتی ما ضرورت مطلق

دارد با بیدار کردن و در محلات زحمتکش نشین تا آنجا که ممکن است با روابط و محافل از قبیل شکل گرفته عناصر انقلابی که در جریان مبارزات و خشم و شورشهای فرا دیک محل ایجاد شده اند و اعضای آنها بخوبی همدیگر را می شناسند و غالباً رفت و آمدها و روابط خانوادگی با همدیگر دارند، ارتباط ایجاد کنیم و آنها را متناسب با توان و درجه آشنائی شان، با آموزشهای عمومی کمونیستی و با خط ویرانه سازمان آشنا سازیم و متناسب با درجه انضباط و تنگن پذیریشان رشد بدهیم و با سازمان مرتبط کنیم.

۳- بایستی هرچه بیشتر به سازماندهی جوانان انقلابی اهمیت بدهیم و بکوشیم آنها را در محفلهای که حیات درونی دموکراتیک دارند و از خود جوئی انقلابی برخوردارند گذرد آوریم. محفلهای جوانان بایستی ضمن تأکید بر پرورش روحیه رزمی و اخلاق و منش کمونیستی در کوران مبارزات و فعالیتها روزمره در تمام حوزه ها، به ارتقاء آگاهی کمونیستی اعضاء خود اهمیت بدهد و هرچه بیشتر آنها را با ایدئولوژی کمونیستی و رسالت طبقه کارگر و ضرورت پیکار برای آزادی و سوسیالیسم آشنا سازد. هسته های هواداری جوانان کمونیست می توانند در گستراندن تبلیغات سازمان نقش بسیار فعالی داشته باشند و در ایجاد گروههای ورزشی، براه انداختن محفلهای مطالعاتی عمومی در محلات، مدارس و دانشگاهها و سازماندهی هسته های رزمنده ای جهت مداخله فعال در جنبش عمومی ضد جنگ و ضد ارگانها و نهادهای سرکوب و جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی در محلات و بخصوص محلات کارگری و زحمتکش نشین، بطور موثر شرکت کنند. جوانان کمونیستی که در چنین هسته های متشکل می شوند در جریان مبارزه واقعی روزمره آزموده می شوند، عیار انقلابی خود را نشان می دهند، تجربه کار تشکیلاتی کسب می کنند و برای کار عضویت در

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده ای!

ومحفل مستقل فعالیتشان را ادامه بدهند تا از تسری و تبادل اطلاعات و ارتباطات اجتناب شود، واحدها و کمیته های سازمان نیز در داخل کشور می توانند ودر شرایطی (که بسیار ارتباطی شان با گروههای هواداری بیش از حد مطلوب سنگین می شود و یا با محفلهای و گروههای شکل گرفته ای که توان لازم برای بقا و فعالیت مستقل را دارند مرتبط می شوند) با پیدازاداهای ارتباطی با این نوع گروهها، محفلهای هسته های مستقل اجتناب کنند و آنها را مستقیما به مرکز ارتباطات سازمان مرتبط سازند. رابعا با یستی هر چه بیشتر و تا حد امکان ظرفیت، خصلت تشکیلاتی و منظم فعالیتشان را ارتقاء بدهند و از ولنگاری و بی انضباطی در روابط درونی و بیرونی خود اجتناب کنند و روحیه جمعی و دموکراتیک برای فعالیت سازمان یافته و منظم را در اعضا خود ایجاد کنند.

ومعرفی خط ویرنا مه آن با زی کنند. در سازماندهی تمام تشکیلهای یاد شده در بالا، همه ملاحظات عمومی امنیتی تا ظری برای فعالیت مخفی تشکیلاتی در شرایط سرکوب کنونی، باید رعایت گردد. از این روی هیچ یک از این گروهها و محفلهای ولانبا دیده لحاظ تعداد اعضاء از حد معینی فراتر نروند و حتی المقدور با پدیدرسته های سه نفری متشکل شوند؛ ثانيا با یستی بر مبنای آشنائی های عمیق اعضاء با همدیگر شکل بگیرند و هر کس را بسدون شناخت کامل و همه جانبه بدرون خود راه ندهند، تا بتوانند در شرایط سرکوب کنونی پا یاری کنند و راههای رخنه عینا صرفنمودی دشمن را بدرون خود سد و نکنند؛ ثالثا با یستی فقط از یک طریق با سازمان مرتبط شوند و در صورتی که با مرکز ارتباطات سازمان در خارج ز کشور مرتبط شدند، هر نوع ارتباط اضافی را با واحدها و کمیته های سازمان قطع کنند و بمسورت گروه

سازمان آماده می شوند. ۴- بایستی همه عناصر کمونیستی را که خود را در راستای خط ویرنا مه سازمان ما می دانند و خواهان ارتباط تشکیلاتی با ما هستند، حتی المقدور بصورتی متشکل سازماندهی کنیم. برای اینکار لازم است به رفقای هواداری که از لحاظ شغلی و ارتباطی به محیطهای غیر کارگری تعلق دارند و امکان فعالیست در محیطهای کارویست کارگران و سایر زحمتکشان را ندارند، کمک کنیم که اولاً زهر طریق ممکن با سازمان مرتبط شوند و ثانيا در محیط کار و زندگی خود بطرق ممکن به تبلیغ خط ویرنا مه سازمان بپردازند و هسته های کمونیستی هواداری ایجاد بکنند. این هسته ها می توانند در ارتش و سایر نیروهای مسلح، در ادارات مختلف، در میسایر هنرمندان و روشنفکران، نقش بسیار مهمی در گستراندن تبلیغات سازمان

اعتراض ساکنین شهرک فرهنگیان غرب تهران

به شرکت مورد نظر فشار بیاورند. صاحب شرکت که توسط عوامل سازمان فرهنگیان با خبر شده بود از شهرک فرار می کند و فرهنگیان به جای وی معاون او را که دامادش است به گروگان می گیرند و خواستار آمدن مدیرعامل شرکت می شوند ولی به علت حاضر نشدن سرهنگ کورنگی به کلانتری محل رفته و آنجا می خواهند صاحب شرکت را به جرم اخاذی و عدم اجرای تعهدات خود دستگیر کنند. ما مورین کلانتری فقط به صحبت تلفنی با سرهنگ اکتفا می کنند و اومی گوید من با شرکت تعاونی فرهنگیان قرارداد بستام نه با فرهنگیان و از آمدن امتناع می ورزد. ما مورین کلانتری به فرهنگیان می گویند بایده دادسرا شکایت کنید دست ما بسته است. جریان هنوز ادامه دارد و فرهنگیان می گفتند ما هروسیله ای را امتحان کردیم این را نیز امتحان می کنیم.

تمام ساکنین از اخاذی و اقدامات هیئت مدیره شرکت تعاونی ناراضی هستند و گفته می شود ۱۲۰ میلیون تومان که شرکت برای گسترش زمین از تعاونی گرفته بود با همکاری هیئت مدیره شرکت تعاونی بالا کشیده شده است. لازم است اشاره شود فرهنگیان چندین بار ما واقع را به روزنامه ها داده اند ولی اثری نداشته است. تجمع و اعتراض از ساعت ۴ الی ۹ شب ادامه داشت و فرهنگیان تصمیم داشتند تا صبح به اعتراض خود ادامه دهند که ما مورین کلانتری از تجمع آنها جلوگیری کرده و مانع ادامه آن شدند.

شهرک فرهنگیان واقع در غرب تهران به پیمانکاری شرکت ساختمانی مجدیان نوکه مدیرعامل صاحب آن شخصی بنام سرهنگ کورنگی است تاسیس شده است این شرکت به علت عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان با اعتراض و اعتصاب کارگران - کارمندان روبروست و از طرفی مبالغی کلان نیز از شرکت تعاونی فرهنگیان گرفته و مدیرعامل و سایر سران شرکت این پولها را بجهت زده اند و تعهدات خود را در برابر فرهنگیان انجام نداده اند. فرهنگیان چندین فقره اعتراض کرده و شکایات خود را به مقامات رسانده اند ولی ترتیب اثر داده نشده است. این شهرک از نظر آب و برق و آسفالته... با مشکلات بزرگی روبروست و واقعه اخیر نیز یک نمونه از اعتراض فرهنگیان مقیم این شهرک است.

در تاریخ ۶۴/۱۲/۵ ساعت ۴ بعد از ظهر حدود ۱۰۰ نفر از ساکنان شهرک در دفتر شرکت تجمع کرده و به وصل نشدن برق اصلی از طرف شرکت اعتراض می کنند. شرکت دو سال پیش مبلغ ۱۳ میلیون تومان از فرهنگیان گرفته بوده تا مقدمات کابل کشی و وصل برق اصلی را کامل نماید ولی هنوز اقدام نکرده است. از قرار معلوم شرکت بایک پیمانکار ردیگر قرارداد منعقد کرده ولی از آنجا نیکه به پیمانکار ریول نداده و اونیز کار را تعطیل نموده است. فرهنگیان در حال حاضر از برق فرعی استفاده می کنند و تا به حال سه نفر دچار برق گرفتگی شده اند و سه روز ۶۴/۱۲/۴ نیز یک نفر را برق گرفته که وضع او بسیار وخیم است و همین مسئله باعث شده که فرهنگیان هر چه بیشتر

دنباله پاسخ

مجازات کارگران کمونیستی که با هدف سازماندهی مبارزات کارگران برای براندازی حکومت و برپایی کار آوردن حکومت کارگران و زحمتکشان در واحدهای حزبی متشکل شده اند بسیار شدیدتر از مجازات کارگرانی است که برای اخافه دستمزد و کاهش ساعات کار متشکل شده و مبارزه می کنند و تا نیسا حفظ رهبری مبارزات کارگری بسرای تداوم و هدایت آن از اهمیت بالایی برخوردار است. وهستهء مخفی کارگری بدلیل ترکیب اعضاء و شکل فعالیتش از امنیت لازم برای واحد پایبسته برخوردار نیست.

رفیق ف

سؤال کرده است که آیا تشکیل جبهه واحد کارگری موجب شناخته شدن هویت سازمانی ما نمی شود؟

سؤال فوق بگونه ای طرح شده است که گویا برداشت رفیق از نظر مادر مورد جبهه واحد کارگری نیست که ما آنرا تشکیلی در کنار دیگر تشکیلهای کارگران دانسته و در آن بر مبنای هویت ایدئولوژیکمان شرکت می کنیم و از کارگران دیگر جریانات سیاسی نیز می خواهیم بر مبنای هویت ایدئولوژیک - سیاسی خود، اما اینبار برای سازماندهی کارگران در تشکیلی بنام جبهه واحد کارگری با ما همکاری داشته باشند. در پاسخ باید بگوئیم که هدف ما از طرح جبهه واحد کارگری، بوجود آوردن تشکیلی به این نام نیست. جبهه واحد کارگری یک تاکتیک است. تاکتیکی مشرف بر سازماندهی تشکیلهای توده ای طبقه کارگر و در شرایط کنونی ایران بویژه اتحادیه های کارگری. روح جبهه واحد کارگری اینست که کارگران پیشروئیکه برای بدست آوردن خواسته های جاریشان به مبارزه با بهره کشان و دولت بر خاسته اند را بی آنکه کاری داشته باشیم مسلمان هستند یا کمونیسته و ایسته به سازمانهای سیاسی هستند یا بی اعتماد به آنها و... و صرفا بر مبنای تقابلشان با سرمایه سازمان

دهیم. ما از تمام سازمانهای سیاسی خواسته ایم، با نقد نگرش پوپولیستی و سکتاریستی خود در این راه گام بردارند. هدف ما از طرح این قضیه این نبوده است که رفقای ما در کارخانات در بریدن بنیال شناسایی کارگران هوادار دیگر جریانات سیاسی برای قانع نمودنشان به ضرورت سازماندهی توده ای طبقه کارگر باشند تا از این طریق بتوانند تشکیلی بنام جبهه واحد کارگری بوجود آورند و سپس از طریق این جبهه در صدد جذب کارگران پیشرو بر آیند و با اینک مثلا اگر فردا سازمانی انقلابی حاضر شد در راه سازماندهی تشکیلهای کارگری حرکت کرده و با ما همکاری کند رفقای ما در کارخانات بدنیال هواداران آن برای اتحاد عمل بگردند. طبعاً چنین برخوردهائی بیشتر تشکیلی جبهه واحد چپ را هدف خود قرار می دهد و هویت سازمانی یا حداقل ایدئولوژیک ما را مشخص می نماید. مادر راه تحقیق ایدهء جبهه واحد کارگری صرفا بر هویت کارگری آنان و رزمنده بودنشان باید تاکید داشته باشیم و نه تنها مطلقا هویت سیاسی - ایدئولوژیکمان بلکه حتی اگر کارگران هوادار دیگر جریانات سیاسی خواستند با هویت تشکیلاتیشان به مواضع ما برخورد نمایند، ما با تاکید بر هویت کارگری خود با آنها روبرو گردیم. مثلا اگر آنها با فشاری بر هویت ایدئولوژیکشان به ردمبارزه اتحادیه ای برخاستند ما با تاکید بر فشارهای اقتصادی موجود و نتایج

مبارزات روزمره خودمان و دیگر کارگران در عقب راندن سرمایه داران و آگاهتر و قوی تر شدن کارگران به تاثیر آن بپردازیم و مثلا وارد بحثهای تئوریک مارکسیستی برای اثبات نظراتمان در این مورد نشویم و یا اینکه نه تنها مطلقا نشریه ما را مستقیما در اختیار کارگران پیشروئیکه در رابطه با ما نیستند نگذاریم، بلکه هیچ نشریه سازمانی را بطور مستقیم از کارگران پیشرو هوادار دیگر جریانات سیاسی نگیریم و بنا بر این مدرکی دال بر رابطه خودمان با سازمان ویسنا آگاهیمان از تشکیلاتی بودن آنها بر جای نگذاریم. حتی مادر بحثها - یمان با کارگران پیشرو باید دقت کنیم که ازواژه هائی چون جبهه واحد کارگری که موضع تشکیلاتیمان را بطور غیر مستقیم روشن می کند استفاده نکنیم.

پائشریه

ا.ک.ا.

مگاتپه کنید!

عناوین بخشی از اعلامیه های

کمیته های سازمان و هسته های هواداری

- "بهاران خسته باد"؛ هواداران سازمان - تهران
- "دراحتزاز با دیرچم خونین اول ماه مه"؛ هواداران سازمان - ناحیه غرب تهران
- "با اخراج کارگران واعزام اجباری به جبهه هایه مقابل - برخیزیم"؛ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - جنوب غرب تهران
- "اول ماه مه روز جشن همبستگی جهانی کارگران گرامی باد"؛ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - جنوب غرب تهران
- "۱۱ اردیبهشت، روز جهانی طبقه کارگر را هرچه باشکوهتر برگزار کنیم"؛ هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - تبریز
- "اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران را گرامی بداریم"؛ سازمان کارگران انقلابی ایران - غرب تهران

توده‌ای‌ها و شعار سرنگونی رژیم ولایت فقیه

خاوری و نگهدار رهبران حزب توده و اکثریت در جریان شرکتشان در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست شوروی هر کدام به مدت ۱۵ دقیقه از تریبون آن صحبت کردند. می‌دانیم که چنین تریبونی برای احزاب مترقی کشورها شیکه حاکمان دیکتاتور، چترخفاکن را بر سر آن گسترده اند و با ازمیان بردن هرگونه امکان تبلیغ انقلابی جو تبلیغاتی شدیدی علیه سازمانهای مترقی و کمونیست و مبارزات کارگران و زحمتکشان در سطح بین - المللی بوجود آورده اند از اهمیت خاصی برخوردار است. اما نمایندگان حزب توده و اکثریت که نه بر مبنای پایگاه و نفوذ وسیع توده‌ای و سازمان قوی و رزمنده که بر اساس چسباندن خود به حزب کمونیست شوروی و تبعیت بی چون و چرا از سیاستهای خارجی آن موفق به شرکت در این کنگره شده بودند بیش از هر زمان دیگر در سخنرانیهایشان خود را ملزم به بیان دیپلماسی خارجی می‌دیدند، و باز

هم چون همیشه به قیمت نادیده گرفتن پیکارهای عظیم طبقاتی کارگران و زحمتکشان و جنایات هولناکی که بدست رژیم صورت گرفته و می‌گیرد و به قیمت مسکوت گذاشتن محوریتترین شعار مبارزه و انقلاب یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی صرفا به بیان سیاست خارجی شوروی در مورد ایران یعنی انتقاد از تداوم جنگ و شوروی ستیزی رژیم پرداختند. برای طیف توده‌ایها هیچگاه مبارزات توده‌ها و ضروریات داخلی و بین المللی آن مطرح نبوده است. آنها برای ممکن ساختن همزیستی مسالمت آمیز با رژیم و اثبات شایستگی نمایندگی دیپلماسی شوروی حاضر به هرگونه زدوبندی با ارتجاع حاکم (از معرفی نیروهای انقلابی به پلیس رژیم و روکردن اسرار مبارزاتی آنان گرفته تا انقلابی خواندن اسلام فقهاتی و آمریکائی خواندن توده‌ها و مبارزاتشان) می‌باشند و جای تعجب نیست که آقایان در یکی از بهترین امکانات تبلیغی بین المللی، شعار تازه کشف کرده خود که محوریتترین شعار انقلاب می‌باشد یعنی "سرنگونی جمهوری اسلامی" را بفراموشی می‌سپارند.

وقایع و حقایق

سنگسار، جلوه‌ای از بربریت رژیم اسلامی

پس از سنگسار کردن زنی در حوالی قم در اسفند ماه ۶۴ و از حدقه در آوردن چشمان شاهد زنا، اخیرا بنا به خبر روزنامه کیهان در ۲۷ فروردین ماه ۶۵ زنی را در فردیس کرج به همان جرم سنگسار کرده اند و عزن و ۲۰ مرد دیگر را نیز بعنوان فسادبا زداشت نموده‌اند و به موجب احکام شورای عالی قضائی برخی از آنان به سنگسار محکوم شده‌اند. عدالت اسلامی بالسهای شوم خود را بر فراز دستگاه قضائی کشور به تمامی می‌گشاید و پس از اعمال شنیع ترین و شدیدترین شیوه‌های شکنجه تحت عنوان تعزیز، و قطع دست بوسیله ماشین دست‌بری، چشم در آوردن و جرم (سنگسار) را نیز باب می‌کند. بسی سبب نیست که رجائی خراسانی نماینده رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل بعنوان سخنگوی رژیم خمینی، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و سایر سردمداران "اسلام فقهاتی" تاکنون بکرات حقوق بشر را ناقض اصول عدل اسلامی اعلام نموده و همه ملل را به اجرای "عدل" اسلامی فراخوانده‌اند! درآوردن چشم، بریدن دست، تجاوز به دختران نزنندانی

قبل از اعدام، رجم و نظایر آن نه تنها بمعنای بازگشت به خشونت و توحش بیابان گردان هزار و چهارصد سال پیش از این است که هیچگونه تصویری از حقوق اولیه مدنی نداشته و شکنجه، قتل و غارت تنها وسیله برقراری نظم قبیله‌ای برایشان محسوب میشد، بلکه همچنین بمعنای تربیت دسته‌های شکنجه‌گر علمی و رسمیت بخشیدن به موجودیت آنان در مقابل افکار عمومی است. آن "امت حزب اللهی" که چشم درمی‌آورد و سنگسار می‌کند، وسیله‌ای است برای آنکه به شکنجه موجودیت اجتماعی بخشد و آن را در افکار عمومی عادی و روزمره سازد. ورنه هیچ رژیمی اسباب فساد را پیش از رژیم ولایت فقیه فراهم نیاورده است. نکاح موقت (میغه) زنان قربانیان جنگ و تبلیغ این امر بوسیله منتظری، رفسنجانی و سایرین گویای این امر است. رژیم اسلامی، رژیم فساد مشروع و ریاکاری است. و سنگسار وسیله‌ای است برای استقرار انحمارشع در مرفساد. جدائی دین از دولت و انشاء کامل قوانین شرعی در کلیه امور قضائی یگانه راه پایاندادن به انحمارشعی فساد و بربریت ما قبل سرمایه‌داری آن است.

"بزرگداشت" روز کارگر توسط فقها!

خمینی می‌گوید: "روز کارگر، روزمه است" اما "روز کارگر تعطیل نیست"! (وزارت کار - روزنامه ابرار ۶ اردیبهشت ۶۵) در عوض به قیمت عید جهانی کارگران در روز کارگر نیروهای متخصص، خدماتی و رزمنده کارگری به کشتارگاه جنگ نامقدس اعزام میشوند و هاشمگر کارگری "برای نمایش قدرت عظیم ملت اسلام با واحد بسیج ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" رژه خواهند رفت. و "در کلیه کارخانجات و ادارات و مراکز تولیدی، اضافه کار خواهند کرد." (داخل گیومه هـ از بخشنامه نخست وزیری، کیهان، ۶ اردیبهشت) بدنیال اعدام و شکنجه و سرکوب و اخراج کارگران در تمام طول حاکمیت سیاه ولایت فقیه، بویژه در سال گذشته، کارگران اجازه ندارند در یکدمین سالروز اول ماه مه، آزادانه همبستگی جهانی خود را به نمایش بگذارند که هیچ، موظفند در عید خود برای رژیم خون آشام و ضد کارگری فقها، خون بدهند، بیگاری کنند و به وسیله تبلیغاتی آن تبدیل شوند. البته این همه جنایت را رژیم اسلامی بنام رأفت اسلام جا می‌زند بی آنکه در روز کارگر هم بابکار کشیدن اجباری کارگران، سود سرمایه‌داران را فراموش کند!

دنباله از صفحه ۱۱ نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها

کارگران صورت می‌گیرد، برای دفاع از خود احتیاج به گارد دفاع از صفا اعتبار دارد که از کارگران تشکیل شده و در مقابل تهاجمات گاه و بیگاه عناصر مزدور و مهاجم حزب الهی و یا خنثی کردن تضيقات اعتبارات و ثکنانه اقدام می‌نماید؛ بعلاوه یکرشته اعتراضات و اعتبارات دیگر نیز به چنین آمادگی‌هایی نیازمند است. همچنین جوانان رزمنده و انقلابی و زحمتکشان حاشیه شهرها نیز در طی اعتراضات، تظاهرات و رویا روشی خود با عوام ملوک و گروژیم، نه تنها به ماهیت سرکوبگر دستگاہ دولتی پی می‌برند بلکه همچنین به فراگیری اشکال قهرآمیز، رویا روشی و جنگ و گریز با مزدوران رژیم می‌پردازند و در این مکتب خود را برای نبردهای عظیم آتی آماده می‌کنند. مضاف بر همه اینها باید برای این نکته تاکید نمائیم که ارتش ثابت با دوران نظام و وظیفه و خدمت سربازیش دوره خوبی برای آموزش سلاح توسط کارگران، زحمتکشان و دهقانان فراهم می‌نماید. میلیتاریزه شدن جامعه تحت رژیم جمهوری اسلامی و ادامه جنگ ارتجاعی با عراق، در عین حال زمینه افزایش و گسترش این آموزش را بوجود آورده است و از این مدرسه نظامی باید برای انقلاب آتی بخوبی استفاده کرد. کارگران و زحمتکشان بموقع خود، تفنگ را از شانهای به شان دیگر انداخته و سلاح‌ها را به روی حکومت خودی برخواهند گرداند.

ماکونیستها، این افتخار را داریم که با صداقتی بلند و از مدت‌ها پیش ضرورت انحلال ارتش ثابت و جایگزینی آن با تسلیح توده ای و ایجاد میلیس خلقی را اعلام نموده ایم. این مطالبه کمونیستها در دوران قیام و پس از آن در میان وسیعترین توده ها، سربازان و درجه داران جزء مطرح شد. شخص خمینی تاکنون به کرات و همصد با کلیه احزاب بورژوازی از سلطنت طلبان گرفته تا لیبرالها و مجاهدین، اظهار داشته است که وی برخلاف کمونیستها همواره خواهان حفظ ارتش ثابت بوده است، در این مورد کلیه استثماریگان اتفاق نظر دارند؛ اما در عین حال آنان با سلب هرگونه آزادی بیان و تجمع از کمونیستها نگذاشته اند معنای این مطالبه انقلابی و دمکراتیک روشن گردد و مدام دست به تحریف آن زده‌اند. در این مورد بان اسلامیم و ناسیونالیسم به وحدت رسیده و چنین اظهار می‌دارند که گویا با انحلال ارتش ثابت توان دفاعی کشور تنزل یافته و راه تسلط اجانب بر ایران هموار می‌شود و این که با تسلیح توده ای و ایجاد میلیس خلقی، امکان استفاده از دانش و فنون نظامی پیشرفته غیر ممکن می‌گردد و سقوط نظامی کشور با هر حمله ای از جانب هر متجاوز قطع می‌خواهد بود و از این رو شعار انحلال ارتش بمعنای نفی استقلال، تمامیت ارضی و ماثلهم است. برای آنکه ماهیت این تحریف سانسورانه طبقات استثماری بورژوازی را افشا کنیم و مطالبه پایه‌ای خود را در باره انحلال ارتش ثابت واضح نمائیم، ضروری است به تشریح مضمون این مطالبه مبادرت نمائیم.

قبل از هر چیز باید این حقیقت مسلم را با خاطر آوریم که برخلاف دعاوی سرمایه داران، ملاکین و

روحانیت حاکم، ارتش ثابت و سایر نیروهای مسلح جدا از مردم صرفاً پاسداران مرزهای کشور نبوده بلکه وسیله‌ای در دست استثماریگان داخلی علیه کارگران و زحمتکشان می‌باشند. خلقهای ستمدیده میهنمان که بتازگی تجربه یک انقلاب را پشت سر نهاده‌اند، بخوبی می‌دانند که چگونه رضاخان میرپنج به مدد ارتش به قدرت رسید و کودتای ۲۸ مرداد نیز با همان وسیله ای صورت گرفت که در دوران حکومت نظامی و روزهای انقلاب به مدد سرمایه داران و بوروکراتها و دربار شتافت. هم اکنون نیز رژیم خمینی با اتکاء به نیروهای مسلح حرفه‌ای خود، از دستگاہ جابرانه اش در مقابل هراعتراض کارگری و زحمتکشی پاسداری می‌کند. زحمتکشان خاک سفید و جاده‌ور امین نظیر کارگران دخانیات، شرکت ساسان و ذوب آهن صفهان و هرکارخانه دیگری در تجربه زنده خود ملاحظه کرده‌اند که چگونه سپاه پاسداران، کمیته های اسلامی، وابش شهرداریها و مت حزب الله ابزار سرکوب هرگونه اعتراض حق طلبانه آنان بوده‌اند، ارتش و سپاه پاسداران و کمیته ها همچنین وسیله فعال سرکوب خلق کرد و بلوچ می‌باشند و کمیته ها و سپاه بویژه عهده دار وظیفه "مقدس" نابودی "فدائولاد داخلی"، دستگیری و شکنجه انقلابیون هستند. بدین لحاظ این دستگاہ که با هزارویکرشته مرئی و نامرئی به بورژوازی، ملاکین و سردمداران حکومت متصل است، عمدتاً از دسته های نظامی کوچکی از افراد مسلح جدا از مردم تحت رهبری بی چون و چرای فرماندهان مقتدر تشکیل شده است. این فرماندهان دارای نزدیکترین ارتباطات با سرمایه داران و حکمرانان هستند و دقیقاً مطابق با میل و اراده آنان دستچین شده‌اند. تجربه دوران رژیم خمینی نشان داد که می‌توان با تصفیه های مکرر در ارتش، این یا آن گروه فرماندهان را تعویض نمود و این دستگاہ را کمابیش با این یا آن رژیم سیاسی مطابقت داد. اما تا زمانیکه این نهاد جدا از مردم به حیات خود ادامه می‌دهد، همچنان به عنوان وسیله سرکوب اکثریت استثماری و روشنگران عمل خواهد کرد و امتیازا مادی و موقعیت ویژه دسته فرماندهان به قوت خود باقی خواهد ماند. از اینجاست ضرورت اطاعت کورکورانه و مطلق از فرماندهان در ارتش، زیرا چگونه بدون این اطاعت می‌توان سربازان را به ضرب و شتم و شلیک به صفوف برادران و خواهران اعتصابی و معترض خود ادار کرد. دقیقاً در چنین مواقعی است که ظاهر بی طرفی سیاسی ارتش آشکارا در نزد توده ها افشا می‌شود و دلیل ممنوعیت اکید هرگونه تبلیغ سیاسی انقلابی و بویژه کمونیستی در میان صفوف ارتشیان روشن می‌گردد. در حقیقت ارتش ثابت برپا به خلع سلاح کارگران و زحمتکشان، و تسلیح طبقات استثماری گرا که بنا شده است. انحلال ارتش ثابت

دروهله اول بمعنای امحای دسته های مسلح حرفه‌ای کوچک و جدا از مردم، الغای نقش ممتاز فرماندهان و نظام اطاعت کورکورانه در ارتش و جانشین کردن تسلیح توده ای بجای آن است. ما نظیر کلیه کمونیستهای انقلابی برای این باور هستیم که: "مطالبات مربوط به شهر"

زحمتکشان تغییر یابد، تغییر نماید". (۴) بدین لحاظ کمونیستها تا قبل از تصرف قدرت برای جلب افسران منفرد به صفوف سازماندهی انقلابی تلاش می کنند، اما روش بی-اعتمادی را نسبت به بدنه افسران به پرولتاریا و زحمتکشان نمی آموزند و این اصل اساسی را مورد تاکید قرار می دهند که جلب نظامیان و واحدهای ارتشی فقط بر محور مبارزه انقلابی و تاثیر این مبارزه بر بدنه ارتش ممکن می باشد. والبتہ "تا زمانی که انقلاب خصلتی توده ای نیاید و بر لشکرها اثر نگذارد، هیچ صحبتی از مبارزه جدی نمیتواند در میان نباشد." (۵) آن دسته از افسران انقلابی نیز که به صفوف حزب کارگری می پیوندند، با تجربه و دانش ویژه نظامی خود می توانند برای انقلاب در لحظه قیام مسلحانه و انتقال ارتش به طرف مردم نقش فوق العاده مهمی ایفا کنند. همافران انقلابی و بخشی از دانشجویان دانشکده افسری در طی انقلاب بهمن، نمونه روشنی برای اثبات مدعای ما می باشد. بعلاوه ساخت و ترکیب میلیس انقلابی توده ای که مستقیماً تابعی از خصلت و نیروهای محرکه انقلاب است، در کشور ما مرکب از سه جزء خواهد بود: الف) کارگران، زحمتکشان و دهقانان مسلح و بویژه جوانان انقلابی این طبقات؛ ب) بخشها، گروهها و احزاب سازمان یافته و پیشرو این طبقات؛ ج) آن دسته از واحدهای نظامی و لشکریان حکومتی که با مردم سمگتگیری می کنند. از اینرو معنای اصلی کار ما در ارتش ثابت، سربازان و درجه داران جزء است که در واقع همان جوانان کارگر، دهقان و زحمتکش ملیس به بیاس نظامی اند. در فرادای پیروزی انقلاب پرولتاری، همچنانکه کارگران در عبور از مکتب کنترل کارگری برای مدیریت آماده می شوند، زمین کارگران و دهقانان صاحب آگاهی طبقاتی و سربازان توانا و با انرژی نیز فرماندهان نوع نوینی تربیت خواهند شد، فرماندهانی که تحت نظارت حکومت کارگری و برپایه یک میلیس کارگری که مرکب از پرولتاریا و نیمه پرولتاریای متمسک، آگاه و مسلح خواهد بود، عمل خواهند کرد. انحلال ارتش ثابت در عین حال بمعنای ایجاد تغییرات و اصلاحاتی جدی در مورد طول دوره نظام و وظیفه و محل انجام خدمت و وظیفه است. به جای ارتش ثابت باید یک نیروی مسلح توده ای با دوران تربیتی کوتاه (دو یا سه ماه) برای هر سرباز - شهروند بوجود آید. این میلیس توده ای، در صورت لزوم بصورت دواری برای آموزش فنون و مهارت های نوین نظامی در مدتی بسیار کوتاه (چند روز یا یک هفته) دعوت خواهد شد. بعلاوه محل آموزش نظامی حتی المقدور در محل تولید و دهکده ها و ادارات و مراکز در مجاورت محل کار و زیست کارگران و زحمتکشان خواهد بود. ارتش ثابت متشکل از متضمن گرانبارترین فشارها بر زندگی دهقانان است. زیرا خدمت نظام و وظیفه بمعنای محروم ماندن خانواده های روستایی از نیروی کار جوانان به مدتی طولانی (دو یا سه سال) است و بدین لحاظ همواره بخش عظیمی از دهقانان به بردگی کدخداها، مپشان، آقا های شهری تن می دهند تا بتوانند چند صباحی از فرستادن

و ندان - سرباز، مطالبات سوسیال دمکراسی و تمام می احزاب انقلابی کارگران صاحب آگاهی طبقاتی است" (۳) با الفای ارتش ثابت و تبدیل "هر شهروندی به سرباز"، ارتش نقش خود را بمثابه ابزار سیادت طبقاتی منحصربه خرد بورژوازی از دست می دهد، اما آیا این درخواست بمعنای آن است که ما منگراهیت دانش و تجربه تخصصی نظامی و فنون پیشرفته ارتش هستیم؟ بهبود چه؟ تردیدی نیست که تکامل و پیشرفت عظیم سلاحهای جنگی و دانش نظامی به مهارت و تجارت بالو تخصصی نیازمند است و بعلاوه هرگونه عملیات نظامی به تمرکز و احسد فرماندهی منوط می باشد. از اینجاست نتیجه می شود که تا هنگامی که سوسیالیزم لا اقل در پیشروترین کشورهای سرمایه داری به پیروزی نرسیده، صنایع نظامی نقش خود را بمثابه تولید کننده ابزار انهدامی از دست نداده و پرولتاریای پیروز مندر معرض انواع فئسارها و تهدیدات سرمایه داری قرار دارد، یک سازمان کساد در ارتش سرخ کارگری ضروری است در کلیه آثار بنیانگذاران و مفسرین بزرگ مارکسیستی نیز، انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس توده ای بهیچوجه مترادف با انکسار ضرورت هرگونه سازمان کادر نبوده است برای نمونه میتوان به مقالات انگلس پیرامون سازمان نظامی ارتش پروس و ضرورت میلیس توده ای اشاره کرد و میثا حثیات لنین و یلخانف را در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات بخاطر آورد که سوئیس را بعنوان نمونه ای از برقراری نظام میلیس توده ای معرفی نمودند و یا همچنین می توان به آثار متعدد کائوتسکی و از جمله اثر وی "درباره سیاست ارضی سوسیال دمکراسی" که پیش از ارتداد وی از مارکسیسم تحریر شده اند، مراجعه نمود. کائوتسکی به روشنی که اظهار داشته است که انحلال ارتش ثابت یعنی ارتشی که علاوه بر همه نکات دیگر، خصلتی کاملاً انگلی دارد و فاقد هرگونه خصلت تولیدی است، بدین مفهوم است که افسران رده پائینی ارتش ثابت نباید، سربازانی حرفه ای باقی بمانند بلکه می باید در حالی که به کار در مشاغل مدنیشان ادامه می دهند، منظم و بطور دوره ای تعلیمات لازم نظامی را کسب نمایند. فقط مربیان و افسران عالی رتبه باید به عنوان سربازان حرفه ای باقی بمانند. پرولتا-ریا البته به تخصص نظامی افسران عالی رتبه نیازمند است و هر تعداد از افسرانی را که پس از انقلاب کارگری آماده کار ما در قاعده و واقعی در خدمت ارتش سرخ و تحت نظارت شوراهای کارگران و سربازان باشند به دستگاه حکومتی خود جذب خواهد کرد. اما پرولتاریا آگاه می داند که بدنه افسران در کل، در یک انقلاب واقعاً خصلت نقشی ارتجاعی ایفا می کنند و بجز در موارد معین عموماً از روحیه ای بورژوا لیبرالی، فرمیستی یا صراحتاً ضد انقلابی برخوردارند. از اینرو حزب پرولتاری که برای قدرت می رزمند، هیچگونه توهمی در ذهن کارگران نسبت به این نیرو ایجاد نمی کند و سیاستش بر این مبنا استوار است که "روش طبقات انقلابی به افسران" تنها تاحدی که ترکیب اجتماعیشان و روششان نسبت به مبارزه رها فی بخش

و خادمین گوناگون آنرا در هم می شکنند و امکان سرکوب کارگران و زحمتکشان را توسط این دستگاه غیرممکن می سازد. اما میلیس کارگران و سربازان چنانکه تجربه انقلاب اکتبر در طی نبردهای کلچاک، دنیکنویودنیچ علیه تجاوزات چهارده قدرت امپریالیستی، و نبردهای زحمتکشان و دهقانان ویتنام و چین علیه قوای امپریالیستی آمریکا، فرانسه، ژاپن و انگلیس (یعنی بزرگترین قدرتهای امپریالیستی جهان) نشان می دهد، بخوبی قادر به دفاع از منافع زحمتکشان در مقابل تجاوز نیروهای امپریالیستی است. زیرا این نیروها کارگران و زحمتکشان قوت میگیرند و نه تنها نفعی در غارت ناپرمی ندارند بلکه راه رسیدن به هدف نهائی خود را تنها در اتحاد همه کارگران جهان علیه بورژوازی بین المللی می دانند. واضح است که ارتش انقلابی توده ای بهیچوجه ایسزار مناسبی برای اعمال سلطه بر سایر ملل، الحاق طلبی و صدور انقلاب اسلامی نیست و با چنین ارتشی نمی توان به جنگ ارتجاعی با عراق ادامه داد. بنا بر این این ارتش انقلابی شایسته آن است که در نظر طیفهای گوناگون احزاب بورژوا و روحانیت حاکم به بی کفایتی در حراست از منافع سرمایه و تمامیت ارضی کشور در خدمت به این منافع متهم شود. این اتهامی است، غرور آفرین و افتخار آميز برای میلیس خلق!

ادامه دارد

پانویس ها

- (۱) لنین، ارتش انقلابی و حکومت انقلابی، کلیات آثار جلد ۸، ص ۵۶۳.
- (۲) لنین، بین دو نبرد، کلیات آثار جلد ۹، ص ۴۶۵.
- (۳) لنین، نیروهای مسلح و انقلاب، کلیات آثار جلد ۱۰، ص ۵۶.
- (۴) قطعه نامه ها و تصمیمات حزب کارگرسوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۷-۱۸۹۸، ترجمه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ص ۱۹۲.
- (۵) لنین، درسهای قیام مسکو، کلیات آثار جلد ۱۱، ص ۱۲۴.

فرزندانشان به نظام و وظیفه جلوگیری کنند. دهقانان نه تنها برای حفظ ارتش ثابت ملزم به پرداخت مالیات هستند، بلکه بالاتر از آن مجبور به محرومیت نسبتاً طولانی از نیروی کار جوانان می باشند. همچنین باید ایستادگی و اطمینان مهم را به خاطر آوریم که طبقات استثمارگر برای آنکه قادر باشند از سربازان علیه اقدامات و مبارزات توده ای استفاده کنند و از خطر محتمل همبستگی سربازان با مردم ممانعت بعمل آورند، سربازان هر منطقه را برای سرکوب به منطقه ای متفاوت و "نا آشنا" اعزام می دارند، فی المثل سربازان آذربایجانی را به تهران می فرستند و از سربازان تهرانی مثلاً در میرجاوه استفاده می کنند. انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس خلقی با کاهش طول دوران تربیت و آموزش نظامی و نزدیکی هر چه بیشتر محل آموزش با محل کار و زندگی کارگران و زحمتکشان، ارتش را از نیروی جدا از مردم به نیروی متشکل زا کربیت استثمارشوندگان و تبعیضات تبدیل می سازد.

انحلال ارتش ثابت در عین حال به معنای کاهش هزینه های گزاف کارکنان حرفه ای است که در تولید نقشی ندارند و این امر به یک "حکومت ارزان" منجر خواهد شد که به نفع وسیعترین توده ها و منجمله خریده بورژوازی شهر و روستاست. زیرا نه تنها، از فشار مالیاتی خواهد کاست بلکه همچنین منابع مالی لازم را برای تعلیم و تربیت رایگان اجباری مقدماتی و متوسطه فراهم خواهد نمود. بنا بر این انحلال ارتش ثابت به معنای برقراری "حکومت ارزان" و ارتقاء سطح تعلیم و تربیت عمومی است به علاوه برای تسهیل تعلیمات نظامی، تعلیم نظامی در مدارس از دوران متوسطه معمول خواهد شد و با این اقدام مشکلات ناشی از دوره آموزش نظامی در دوران اشتغال کاهش خواهد یافت.

خلاصه کنیم! انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس توده ای بدین معناست که (۱) دسته های مسلح حرفه ای جدا از مردم محو خواهند شد و نقش ممتاز فرماندهان و نظام اطاعت کورکورانه در ارتش الفا خواهد گردید؛ (۲) یک نیروی مسلح توده ای با دوران تربیت دویا سه ماهه جای آن را خواهد گرفت و آموزش نظامی هر چه بیشتر با شرایط کار روزیست کارگران و زحمتکشان انطباق خواهد یافت؛ (۳) افسران رده پائینی ارتش ثابت، سربازان حرفه ای نخواهند بود بلکه در عین ادامه مشاغل مدنی شان، منظم و بطور دوره ای تعلیمات لازم نظامی را کسب خواهند نمود؛ (۴) نقطه یک تعداد از مرییان و افسران عالی رتبه بعنوان سربازان حرفه ای، سازمان کادر میلیس توده ای را تشکیل خواهند داد؛ (۵) با انحلال ارتش ثابت، "حکومت ارزان" برقرار خواهد شد و امکان ارتقاء سطح تعلیم و تربیت عمومی فراهم خواهد آمد؛ (۶) تعلیم نظامی در مدارس از دوران متوسطه معمول خواهد شد. بنا بر این برخلاف دعوی احزاب بورژوا و روحانیت حاکم، انحلال ارتش ثابت و جایگزینی میلیس توده ای و تسلیح همگانی به جای آن به هیچوجه با تضعیف قوه دفاعی و نظامی کشور مترادف نیست. البته این تحول، یکی از ابزارهای اصلی سیادت بورژوازی

درگیری کمیته چی ها با افراد پایگاه کنارک در اوایل فروردین ماه درگیری بین رئیس کمیته کنارک و نگهبانان در ورودی پایگاه کنارک صورت گرفت این درگیری بدنبال اختلافات قبلی که بر سر کنترل داشتن اسکله که قبلاً در دست پایگاه هوایی کنارک بود و به کمیته منتقل شده است بوقوع پیوست. جریسان بدین قرار بود که فرمانده کمیته بدون مجوز ورود فردی را می خواست بداخل پایگاه ببرد که با مقاومت دژبان مواجه می شود. در همین میان بین دژبان و فرمانده کمیته درگیری لفظی شدیدی در می گیرد که فرمانده کمیته کلت خود را بیرون می کشد که دژبان به نگهبانان دستور شلیک هوائی می دهد. پس از شلیک فرماندهان بالادردخالت نموده و قضیه را فیصله می دهند.

نیکاراگوئه، آنهم در حیط خلوت آمریکا، آخرین تبلور پیشروی انقلاب جهانی و واقعه تاریخ از یهود که همه جناحهای امپریالیسم آمریکا را به لزوم اتخاذ سیاست تعرضی برای دفاع از منافع کل امپریالیسم آمریکا متقاعد کرد و چنین بود که ریگان، این آنتی کمونیست ها را و از فعالین مک کارتیسم، باشعار "تجدید حیات آمریکا" و دفاع از "مالکیت، مذهب و خانواده"، به تشنه بعنوان نماینده "راست نوین" بلکه بمنابۀ برآیند این هم جہتی منافع تمامی جناحهای امپریالیسم آمریکا، بمیدان آمد و وظیفه اجرای سیاست چماق را بر عهده گرفت. گذشته از تبلیغات هیستریک ضد شوروی و ضد کمونیستی و تهدید هر آن کس که ضد امپریالیسم عمل می کند، اشغال گرانادا و آغاز جنگ غیررسمی بانیکاراگوئه، تیلور عملی این سیاست بودند. سیاستی که با تشدید مبارزه تسلیحاتی هستهای

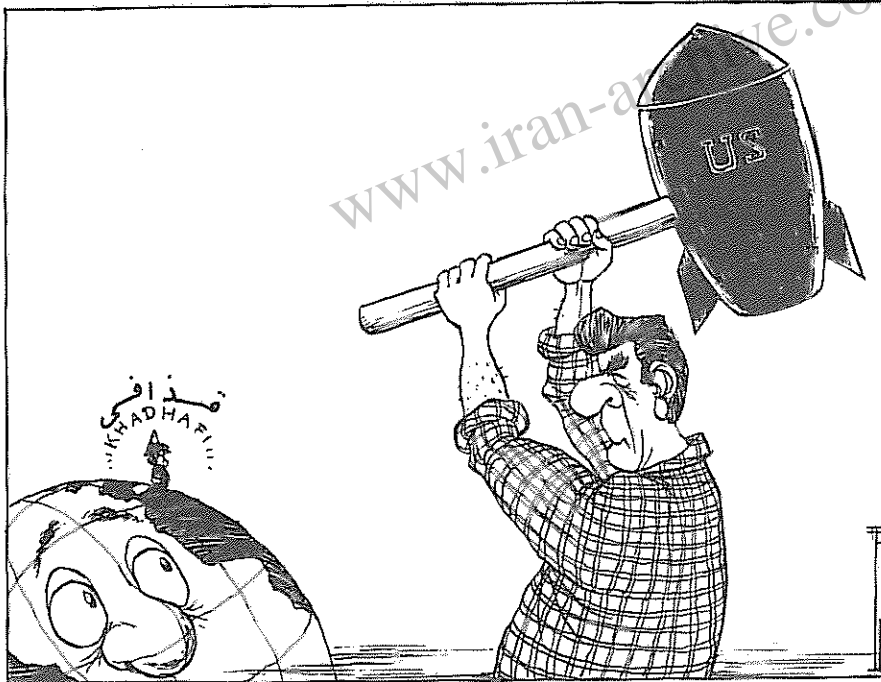
سرکردگی آمریکا از جانب رقبای اروپائی و ژاپنی مورد سوال قرار گرفت. امپریالیسم جهانی برای اولین بار پس از جنگ با بحران سرکردگی روبرو شده است. از جانب دیگر پیروزی انقلابات رها ئی بخش نیز نقش مهمی در این تضعیف مقام آمریکا، که بمنابۀ ژاندارم بین المللی در برابر این انقلابات قد علم کرده

حمله هواپیما های آمریکائی به لیبی که بدرستی توسط اکثریت مردم جهان بمنابۀ یک اقدام گستاخانه و تروریستی محکوم شد، تنها یک حلقه از زنجیر بهم پیوسته ای است که استراتژی جدید آمریکا را تشکیل میدهد. ده سال پس از شکست ویتنام بار دیگر سیاست "دخالت نظامی مستقیم" درستور کار این امپریالیسم قرار گرفته است.

دخالت نظامی، سیاست امپریالیسم آمریکا

بود، ایفا کرده است و در این میان جایگاه نخست از آن خلق دلاور ویتنام است که به افسانه "شکست ناپذیری" ارتش آمریکا خاتمه داد. این انقلابات "آقای جهان" را در برابر چشم جهانیان به زانو درآوردند. در این وضعیت جدید از تناسب قوا، آمریکا یک برگ برنده قوی در اختیار دارد و آن توان نظامی و قدرت تسلیحاتی اوست. برای اینکه این

مدتها پیش از انتخاب رونالد ریگان شلول بند به مقام ریاست جمهوری، لزوم بازگشت به این "سیاست چماق" از جانب جناح راست افراطی موسوم به "راست جدید"، که مستقیماً منافع صاحبان صنایع تسلیحاتی را منعکس می کند، بطور مستمر تبلیغ شده است. بحران سراسری نیمه دوم دهه هفتاد میلادی، که به لحاظ شدت و تعمیم یافتگی خود از تمام بحرانهای کوچک پس از جنگ جهانی دوم متمم میزند، زنگ خطر را برای این محافل بمداد درآورد. بوضوح آشکار شد که دوران رشده شتابان پس از جنگ به پایان رسیده است. اما در چنین شرایط بحرانی و با چشم اندازی از ادامه بحران اقتصادی، امپریالیسم آمریکا خود را در وضعیت جدیدی یافت. نتایج رشد صنعتی اروپا و ژاپن، یساز ترمیم خرابی های جنگ، خود را در یک جنگ تجاری تمام عیار بنا امپریالیسم آمریکا آشکار ساخته است جنگی که در آن، آمریکا به حالت تدافعی افتاده است. رشدنا بینجار اقتصادی آمریکا، که به نوعی غیر صنعتی شدن "ورشده سرطانی بخش خدمات در این اقتصاد منجر شده است، علیرغم برتری تکنولوژیک در برخی شاخه های الکترونیک، ضربات مهمی به سلطه تکنونی کالاهای آمریکائی در عرصه بازاری جهانی سرمایه داری وارد ساخته است. این تناسب قوای جدید میان امپریالیستهای گوناگون، آنهم در شرایطی که یک سوم کره زمین زنجیر انقیاد سرمایه داری را پاره کرده و از مدار اقتدار سرمایه جهانی خارج شده است، نتیجۀ بلا فصل خود را بهمراه آورد: نقش



طرح جنگ ستارگان و گرایش به زیر پا گذاشتن قراردادهای سالت و سالت در زمینه محدود کردن سلاحهای اتمی تکمیل میشود. امپریالیسم آمریکا که بخوبی میدانند قدر به نابودی اردوگاه سوسیالیسم نیست با تمام قوا به جنگ در جبهه انقلابات رها ئی بخش و سوسیالیستی پرداخته است تا از طریق ضربه زدن به انقلابات

حربه هر چه مؤثرتر و کاراتر در رقابت عمومی بین امپریالیستهای یار آید و مجدداً قدرتهای اروپائی و ژاپنی به اهمیت "چتر دفاعی و رهبری آمریکا" متقاعد شوند، میباید که فضای جنگ سرد تشدید شود، "خطر سرخ" مجدداً تبلیغ شود. و از همه مهمتر میبایست به انقلابات پیروز مندی که منافع مستقیم آمریکا را به خطر انداخته اند ضرب سستی نشان داده شود. پیروزی انقلاب

دفاع از جنبش های رهاشی بخش و دفاع از کشورهای انقلابی نظیر، نیکاراگوئه، آنگولا، موزامبیک، افغانستان و... که موردتهاجم میلیتاریستها قرار گرفته اند وظیفه هرفرددمکرات و صلح طلب واقعی است. کمونیستها در همان حال که آماده اندویتنامهای دیگری را برای امپریالیسم تدارک ببینند، به جنبشهای صلح و ضد میلیتاریسم پیشینها داتحاد عمل علیه استراتژی نوین امپریالیسم رامی کنند.

زنده باد صلح زنده باد انقلاب!

توجه کرد. کمونیستها میبایست در همه جا اهداف واقعی این سیاست امپریالیستی را افشاء کرده و از اینجا لزوم جهت گیری ضد امپریالیستی هرفردد صلح طلب و ضد میلیتاریستی را که می خواهد به آرمان خود وفا داربمانندراگوئزد کنند. دفاع از صلح و مبارزه با جنگ تسلیحاتی، جدا از دفاع همه جانبه از انقلابات رهاشی بخش در سراسر جهان، و امروز بویژه نیکاراگوئه، نیست. این دودو جنبه بهم پیوسته از سیاست تعرضی امپریالیسم را تشکیل میدهند. باید برای مردم توضیح داد که دفاع از صلح،

پیروزمند، خرابکاری در ساختمان جوامع نوین و سرکوب انقلابات در حال قدرت گیری مجددا تناسبات قوای آغزده هه هفتاد را برقرار سازد و در همان حال نقش خویش را بعنوان "آقای جهان" تثبیت کند. این هدفی است که محافل گرداننده سیاست خارجی آمریکا هدف بلاواسطه خویش قرار داده اند. حمله به لیبی نیز درست در راستای این تجدید حیات آمریکا "قرار دارد. انتخاب لیبی، که بدلیل حمایتش از برخی نهضت های رهاشی بخش و دفاع لفظی از آرمان گرائی عرب و فلسطینی، در نظر آنان بصورت سمبل رادیکالیسم عرب درآمده است، الزاما بمفهوم آنکه "خطر اصلی" ضد امپریالیستی در آنجا وجود دارد دشمنی باشد. بلکه بیشتر از آن روست که آنها می توانستند با دست آویز قرار دادن برخی اظهارات رهبران لیبی و ارتباط آنان با بعضی از سازمانهای اسلامی که ترور کورویی تبعیضی و (همانند خود قذافی) اظهارات نخراشیده "ضد امپریالیستی" شیوه عملشان است، زمینه لازم برای توجیه عمل نظامی علیه این کشور را بوجود آورده و حمایت دول اروپائی را نیز، کما بیش بدست آورند. چیزی که هنوز در مورد نیکاراگوئه ممکن نشده است. ریگان خود را "رئیس کنترها" نامیده است و بی پروا هدف خود را، نه "تنبیه" بلکه سرنگونی ساندینیستها اعلام کرده است، اما قادر نشده است که حمایت لازم را، چه در سطح افکار عمومی و چه دول امپریالیستی، برای توجیه مداخله نظامی فراهم آورد و در حقیقت با عملیاتی نظیر حمله به لیبی، ضمن تضعیف قذافی و تقویت جناحهای طرفدار خود در جهان عرب، سعی می کند تا زمینه مداخله در نیکاراگوئه و سایر کشورهای انقلابی را فراهم آورد. اما افکار عمومی جهان علیه این اقدام تروریستی آمریکا اعتراض کرد. جمعیت های دفاع از صلح و مخالف گسترش مبارزه تسلیحاتی بطور فعال در سازماندهی اعتراض ضد تهاجم به لیبی شرکت کردند. این نکته درخور توجهی است. اگر میباید در مقابل این استراتژی جدید امپریالیسم مقاومت مؤثری را سازمان داد می بایست به این واقعیت

فشار مزدوران رژیم بر زندانیان سیاسی و خانواده آنان

در حالیکه همه ساله در ایام عید ملاقات میان زندانیان سیاسی با خواهر و برادرانشان اجازت داده میشد، اما امسال یک هفته قبل از عید، مزدوران رژیم در زندان قزل حصار اعلام نمودند که امسال زندانیان حق ملاقات نخواهند داشت. مزدوران گفتند که زندانیان سیاسی باید شخصا برای ملاقات تقاضا نامه بنویسند. زندانیان سیاسی از نوشتن تقاضا نامه خودداری کرده و یادآور شدند که این ملاقات حق آنهاست. بدنبال اعتراض زندانیان سیاسی و نیز اعتراض خانواده های آنان، بازرسی به زندان قزل حصار رفته و به زندانیان قول داد که اعتراض زندانیان سیاسی را به گوش مسئولین برسانند. مزدوران رژیم که بر اثر اعتراض و مقاومت خانواده ها مجبور شده بودند قبل از عید تعدادی از زندانیان را آزاد نمایند، اکنون با لغو ملاقات در ایام عید در صدد انتقام جوئی برآمدند.

زندانهای سیاسی آزاد، میباید هر ماه به کمیته منطقه مراجعه و ضمن بازجوئی های مکرر و رقه های را امضاء کنند. مزدوران رژیم تنها به این اقدامات آزار دهنده اکتفا ننموده و هر چند وقت یکبار بطور ناگهانی به خانه های زندانیان تازه آزاد شده تلفن زده و از آنها می خواهند که برای یک بازجوئی فوری به دادستانی اوین مراجعه و به یک سری سئوالات همیشگی پاسخ دهند. هم چنین اخیرا در زندان قزل حصار جیره نان زندانیان بشدت کاهش یافته و به جز نان، غذای دیگری به زندانیان سیاسی داده نمیشود. زندانیان نان را با آب می خورند و مزدوران رژیم بمدت سه روز از دادن غذا به زندانیان خودداری می نمایند.

تجمع خانواده های زندانیان سیاسی

خواستهای خود را بصورت یک نامه تهیه کرده بودند که به مقامات دادستانی تحویل دهند. تاکنون خانواده های زندانیان سیاسی به نزد منتظری جنایتکار، دادستانی انقلاب، حلال احمر و روسای زندانها مراجعات مکرر نموده اند.

روز شنبه ۵ فروردین، حدود پنجاه نفر از خانواده های زندانیان سیاسی در جلوی دادستانی انقلاب (تهران) اجتماع نمودند. خانواده ها خواهان بهبود شرایط زندان به لحاظ ملاقات، غذا و بهداشت و... عزیزان خود بوده و اعتراضات و

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

دنباله از صفحه ۶ طبقه کارگران جهان... به مقر پینوشه در چنان حدی بود که ارتش برای جلوگیری از یورش تظاهرکنندگان، کاخ ریاست جمهوری را در محاصره کامل گرفته بود.

در فیلیپین

در پارک بزرگ مانیل، خانم آکینو، طی سخنرانی خود، یک سلسله اقدامات بنفع آزادیهای سندیکائی را اعلام داشت که میتواند از القاء قانون حق اخراج کارگران، اعتصابی از طرف کارفرمایان، و منع مداخله پلیس در منازعات مربوط به کار را نام برد. این اقدامات، پاسخی بود به پاره ای از خواسته های تشکل های دموکراتیک، "سندیکا کارگری اول ماه مه" و سندیکا K.M.U. که ۵۰ هزار کارگر عضو این سندیکا هستند. فشار جنبش انقلابی و پیکار طبقه کارگر، طبقات حاکم فیلیپین را ناگزیر از تن دادن به رفرمهایی کرده است و خانم آکینو در این زمینه گفت: "حکومت من از حق کارگران برای ایجاد تشکل ها و سندیکا های کارگری دفاع خواهد کرد".

در یونان

بنابینه گزارش رویتر، بدعوت "کنفدراسیون عمومی کارگران یونان" حدود ۳۰ هزار نفر به تظاهرات پرداختند و تاسفبرانگیزانه در مرکز آتن، راه پیمائی کردند. سیاست ریاضت اقتصادی دولت پاپ اندروس، که موجب نارضایتی وسیعی گردیده است و وجود پایگاههای آمریکا، جزو شعارهای اعتراضی تظاهراتکنندگان بود.

در السالوادور

مرکز واحد سندیکائی کارگران که بتازگی شکل گرفته است، با طرح شعارهای درخواستی - سیاسی کارگران، به برگزاری تظاهرات اول ماه مه اقدام نمود. شروع مجدد گفتگو بین حکومت و انقلابیون جنبه فآر ابادنومارتنی، "الغناء" اقدامات مربوط به ریاضت اقتصادی، "گشایش تحقیق در مورد ناپدیدشدگان" و "آزادی زندانیان سیاسی" جزو درخواستهای طبقه کارگر السالوادور در اول ماه مه بود. این خواسته ها از طرف "اتحادملی کارگران السالوادور"

UNTS - ، که همه تشکلهای سندیکائی کارگران، آموزگاران، اندز، دهقانان، تعاونیها، و اتحادیه دموکراتیک توده ای - UPD - را در برمی گیرد و بزرگترین تشکل سندیکائی در تاریخ السالوادور می باشد، تدوین شده بود. در تظاهرات پایتخت، ۳۵ هزار نفر شرکت کردند.

در آفریقای جنوبی

بزرگترین و پسا شکوه ترین حرکت کارگری در تاریخ این کشور، در روز اول ماه مه به وقوع پیوست. حرکت غول آسای کارگری در چنان مقیاس عظیمی بود که حکومت نژادپرست را غافلگیر نمود و پلیس و ارتش نتوانستند تا پایان شب عکس العملی از خود نشان دهند. و خبرگزاری آمریکائی "اسوشیتد پرس"، از آن بعنوان "مهمترین اعتصاب همگانی و مهمترین حرکت ضد آپارتاید در تاریخ کشور" نام برد. شعار اعتصاب همگانی ۲۴ ساعته، کسه از طرف مجموع تشکل های ضد آپارتاید کشور، بویژه "کنگره سندیکا های آفریقای جنوبی" - COSATU که فقط ۵ ماه از عمر آن می گذرد و ۶۰۰ هزار نفر عضو دارد، و نیز سندیکای نیرومند معدنچیان (با ۲۵۰ هزار عضو) -

بسیج اجباری...

لازمی، ایجاد ارتباط خیری بین شهرها و جبهه ها نقش زیادی بازی می کند. باید نامه نویسی سربازان با خانواده های خود و رساندن اخبار جبهه و هم چنین دریافت خبرهای مبارزه طبقاتی جاری در کل جامعه تشویق گردد. این مسئله تلاش رژیم را برای شست و شوی مغزی سربازان خنثی می نماید. هم چنین افشای تضییقات پشت جبهه که توسط رژیم، در رابطه با کارگران و زحمتکشان که در واقع خانواده سربازان را تشکیل می دهند، ایجاد می گردد که ملا ضروری است. تبلیغات هسته های ضد جنگ در جبهه ها باید بقدر کافی به این موضوع توجه نمایند.

هم اکنون بیش از دو میلیون آواره جنگی در سطح کشور پراکنده شده و در مراکز مخصوص آوارگان جنگی اسکان داده شده اند. وضع بد معیشتی، بیگاری و غیره این بخش از زحمتکشان را در معرض فلاکت قرار داده است. اگر

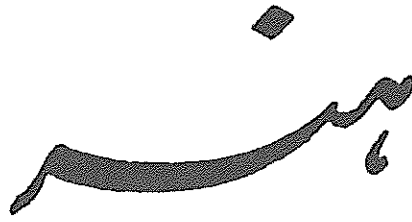
مطرح گردیده بود، وسیعاً مورد استقبال کارگران و توده های مردم قرار گرفت، و با اعتراف کارفرمایان در مناطق شهری، صد درصد کارگران در اعتصاب همگانی شرکت داشتند و تا کتیک "در سرکارن" وسیعاً یکبار بسته شد و پرولتاریای سیاه، بر خلاف قانون نژادپرستان، تعطیلی روز جهانی کارگر را با اراده متحد خود با اجرا گذاشت.

در مناطق معدنی، پلیس و ارتش و کارفرمایان نژادپرست، سعی داشتند کارگران را بزور به داخل معادن بکشانند لیکن برغم تیراندازیهای پلیس، بویژه در غرب ژوها نسبورگ که سه کارگر بر اثر تیراندازی زخمی شدند، جنبش امتناع از کار، متحد و یکپارچه عمل کرد و نیروهای سرکوب را نتوان ساخت.

ترن های حومه در اطراف شهرها، خالی چرخیدند. معلمین، دانش - آموزان و دانش جویان به صفت تظاهرات پیوستند. حتی کارگران فروشگاهها نیز محل کار خود را ترک کردند. چنین بود که بیش از یک میلیون نفر، نخستین روز ماه مه را به روز پیکار طبقاتی تبدیل کردند و صفهای فراوانی ناشدنی از مبارزه را نوشتند.

توجه کنیم که تعداد زیادی از کارگران صنعتی در میان آنها وجود دارند، به اهمیت کار سازمانگر در میان آوارگان جنگی پی خواهیم برد. این بخش از جمعیت بیش از همه از تداوم جنگ ارتجاعی رنج می برند و طبعاً آماده مبارزه و مخالفت با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم فقیها هستند. هسته های ضد جنگ باید با پیگیری در این بخش از جمعیت نیز فعال شده و مبارزات آنها را سازماندهی نمایند.

مبارزه در راه صلح و بسیج توده ای علیه جنگ گامی اساسی در راه سرنگونی کل نظام حاکم است. رژیم جمهوری اسلامی با بسیج اجباری توده ها را بمبارزه می طلبد. اینک بیش از هر زمان دیگری کارگران و زحمتکشان در برابر این سوال قرار گرفته اند: یا مرگ یا رهایی! راه سومی در میان نیست. اما رهایی تنها با مبارزه توده های میلیونی امکان پذیر است. آنرا سازمان دهیم.



بنان، خاموشی گرفت

غلامحسین بنان، استاد آواز ایران، مردی که بیش از پنجاه سال با صدای گرم و جانبخش خود در سالهای سرد و سیاه سلطنت پهلوی بر جان توده های بلاکشیده ما، گرما می بخشید، خاموشی گرفت. مردی که آوازش فریاد بغض آلود و خفته ی مردمی بود که با رینجاه سال ستم پهلوی را برگزده میکشیدند.

بنان همگام با اساتید خود علینقی و زبیری و روح الله خالقی در ادامه کار عارف قزوینی کوشیده بود موسیقی را از انحصار شرافیت روبرزوال و محافظ حکومتی خارج کند و به میان مردم ببرد. انجمن موسیقی ملی ایران که به همت هنرمندان ترقی خواه هنرموسیقی پا گرفته بود و بنان یکی از اعضای اصلی آن بود، از جمله در خدمت همین هدف قرار داشت. بویژه پس از شهریور ۱۳۲۰، ارکستر این انجمن به رهبری روح الله خالقی و آواز بنان در شهرهای مختلف برای مردم برنامه اجرامی کرد.

بنان با احاطه ای که بردستگاهها و گوشه های موسیقی سنتی ایرانی و اروپائی داشت، نه فقط خواننده ای با صدای پخته و گرم، که یکی از اساتید برجسته موسیقی میهن ما بود. او با چنین توانی توانسته بود از بسد و تاسیس هنرستان موسیقی ایران، مشتاقان و هنرجویان بسیاری را بار دینف های موسیقی ایران آشنا کند.

هنرمند برجسته آواز ایران پس از تاسیس رادیو، خواننده ارکستر شما ره یک و خواننده ارکستر گلهای بود و به همراه عده ای از هنرمندان تصنیفهای عارف قزوینی را همراه آهنگهای خالقی و کلنل وزیری اجرا کرد. اما در سال ۱۳۴۰ به عنوان اعتراض به ابطال کشیده شدن هنر موسیقی در رادیو که ناشی از سیاست ضد مردمی رژیم شاه بود، از رادیو استعفا داد و در مجمع دولتی و رسمی هنری آواز خواند.

فقه های مرتجع که ضدیتشان با هنر، بویژه موسیقی بخشی از مبانئی ایدئولوژی کثان را تشکیل میدهد، موجب شدند تا ضد انقلاب مغلوب بابی شرمی تمام موسیقی را جزء ما ترک خود قلمداد کند. در چنین شرایطی مسئولیت نیروهای انقلابی در دفاع از ارزشها و هنرمندان ترقی خواه بیش از گذشته به یک ضرورت ویژه تبدیل شده و تجلیل از آنان جزئی از وظایف ماست.

درگذشت سیمون دو بوآر

ماه پیش، سیمون دو بوآر هنرمند برجسته فرانسوی، فیلسوف و یکی از برجسته ترین مدافعان برابری زنان با مردان دیده فرو بسته زنی که در تمام عمر هفتاد و چند ساله اش لحظه ای آرام نگرفت و بی وقفه نوشت، سخنرانی کرد، سفر نمود و همه جا از حقوق کارگران و زحمتکشان و جنبش های رها ئی بخش و از جنبش صلح دفاع پیگیر نمود. بویژه هرگز مبارزه برای رها ئی زنان از قید بردگی خانگی و تحقیر اجتماعی را ترک نکرد.

مبارزات او در دفاع از انقلاب کوبا، انقلاب الجزایر و همچنین شرکت فعال او در جنبش انقلابی ۱۹۶۸ فرانسه در کنار همسرش ژان پل سارتر فراموش ناشدنی است. در ۱۹۶۰ عضویت کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران را پذیرفت و جنایات رژیم شاه را برای افکار عمومی جهان فاش کرد. و در اعتراض به وجود اختناق و سانسور و شکنجه در رژیم ستمشاهی با چاپ آثارش که وسیله اشتیاقات فرانکلین از وی درخواست شده بود، مخالفت کرد. در تمام طول جنگ ویتنام از مبارزه عادلانه خلق ویتنام دفاع نمود. پس از اعدام شاعر و هنرمند انقلابی رفیق شهید سعید سلطانیور، ریاست کمیته سعید سلطانیور را به عهده گرفت و به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. مبارزه بی امان و پیگیر او در زمینه دفاع از حقوق زنان، به زندگی پرتلاش او برجستگی ویژه ای بخشیده است. در این زمینه، کتاب "جنس دوم" (که در سال ۱۹۴۹ انتشار یافته) اثری ماندنی است.

با مرگ سیمون دو بوآر، جهان معاصر یکی از برجسته ترین انسان دوستان هنرمند خود را که هرگز از همدلی و همراهی با کارگران، زحمتکشان و انقلابیون کوتاهی نکرد، از دست داده است. برخی از آثار ادبی و تحقیقی او:

- ۱- ماندنیها - رمان
- ۲- مهمانی زن رمان
- ۳- خون دیگران - رمان
- ۴- همه آدمها فانی هستند
- ۵- مرگ آرام بیوگرافی - رمان
- ۶- آمریکا روز بروز
- ۷- راهیمائی طولانی
- ۸- جمیله بوپاشا
- ۹- خاطرات یک دختر مرفه
- ۱۰- قدرت سن
- ۱۱- قدرت چیزها
- ۱۲- مراسم وداع ...

منتشر شده است :

سرودهای ستایش و اشعار دیگر
اثر: برتولت برشت
ترجمه: سعید یوسف

پویا

نشریه مستقل بررسی
های ما رکسیستی

منتشر میشود :

پنداریک نقد و نقد یک پندار
ملاحظات در تاریخ ایران و اسلام،
اسلام راستین و اسلام شناسی (پاسخی
به انتقادات مندرج در نشریه مجاهد در
راه آزادی) علی میرفطرس



نگاهی به يك نمايشنامه

در ایام عید نمایشنامه ای با نام "نوروز، پیروزی است" نوشته محسن - یلفانی، توسط ناصر رحمانی نژاد در پاریس به روی صحنه آمد. چکیده این نمایش چنین است: عمونوروز و حاجی فیروز (که سمبل مردم هستند) پس از فشارهای رژیم اسلامی، راهی پاریس می شوند. در آنجا هر گروه و دسته ای می کوشد از آن سو استفاده کند و یا مانع کارشان شود. عاقبت پس از سالها در بیدری، الکلی میشوند و مغلوب کد در متریوپا ریس سرگردانند... عمونوروز ناامیدانه چیز و همه چیز و همه کس تن به مرگ سپرده که حاجی فیروز به کمکش میشتابد و ویسی از نطق بی سروته و رمانتیک در باره حب الوطن، ضرورت سرنوشتی رژیم اسلامی را گوشزد می کند و وعده می دهد که بازمی گردیم. در پایان عمونوروز شک ریزان آرزوی کند که در وطنش بمیرد! والسلام!

از پرداخت سطحی و ضعف هنری و تکنیکی متن و اجرای نمایش که بگذریم، آنچه ما را به نوشتن این یادداشت واداشته ضرورت بررسی این اثر هنری نیست. انگیزه اصلی ما بیان این حقیقت ناگوار است که نویسنده و کارگردان این نمایشنامه که زمانی در کنار رفیق شهید سعید سلطانپور صحنه تئاتر را با نمایشات خود با حفظ همه ارزشهای هنری به ادعای نامی علیه نظام جابرانه سرمایه داری و حکومت ستمشاهی تبدیل می کردند، و این برایشان به قیمت بارها و سالها زندان و شکنجه تمام شده بود، چنان انگیزه از کف نهاده و به زانو نشسته اند!

بی هدفی، دلسردگی، وازدگی و انفعالی که نویسنده می کوشد آن را بصورت طنز بیان کند - که موفق نمیشود - بیان حال آن دسته از روشنفکرانی است که زمانی با مردم خود همراه بوده و اکنون ناتوان از مقاومت در دوره سرکوب و شکست در خود شکسته و به کائنات ناسازمی گویند و همه ارزشهای بجای مانده را که خود نیز سهمی در شکل گیری آن داشته اند، بیاد استهزا می گیرند و منزوی و جدا مانده از اصل، به با تلاق نوعی نیهلیسم مبتذل درمی غلطند. یلفانی و رحمانی نژاد در این نمایشنامه می کوشند نمایندگی این لایه از روشنفکران را به عهده گیرند!

یلفانی با برجسته کردن اختلافات، اشتباهات و پیراکنندگی سازمانهای انقلابی که البته بیان گوشه ای از حقیقت است، حقیقتی که کوشد واقعیت مبارزه طبقاتی و مقاومت انقلابی را که وسیله همین سازمانهای انقلابی سازمان داده میشود و در تداوم همین مبارزه همچنان به خون درمی غلطند، مخدوش کرده و به مضحکه تبدیل کند! برای عاملین این نمایشنامه کلمه سلطنت و سرمایه داری همانقدر تنوع آور است که انقلاب، رفیق، مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و سازمانهای انقلابی! از زبان عمونوروز که سمبل مردم است (مردمی که هیچ چهره مشخصی و جایگاه طبقاتی معینی ندارند!) گفته میشود همه ما را سرگردان کرده اند و کسی دست ما را نگرفت. هر که آمد، به قصد سوء استفاده آمد (نقل به معنی) در این میان از سلطنت طلبها، توده ای ها و مجاهدین گرفته تا سازمانهای کمونیست به یکسان زیر ضرب ناشیانه نویسنده قرار می گیرند. اما "تصادفا؟!" جمهوری خواهان راست و لیبرالها (سوسیال دموکراتهای رنگ باخته) از تعرض نویسنده مصون می مانند!

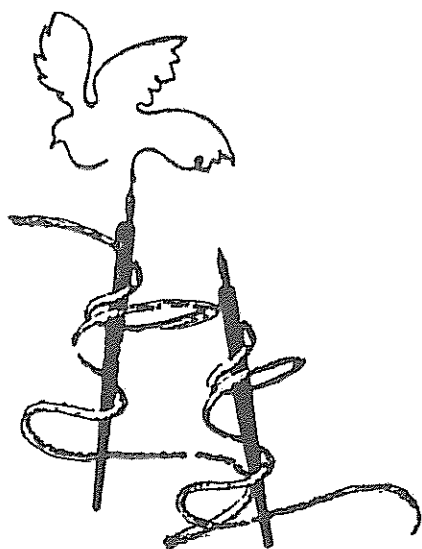
ما این رویداد را به فال نیک نمی گیریم و ضرورت قرار گرفتن در کنار مبارزه کارگران و زحمتکشان و همدلی و همراهی با آنان را به هنرمندان ترقی خواه میهنمان یادآوری می کنیم. "انجمن تئاتر ایران" مثل گذشته باید میدان رزم انقلاب باشد، نه صحنه بزم لیبرالها!

چه کند بادل چون آتش ما آتش تیر!



سعید سلطانپور

۳۱ خرداد ۱۳۶۵ هنرمند و شاعر خلق، رفیق سعید سلطانپور بدست جلادان خمینی به شهادت رسید. او زبان گویای توده های زحمتکش و فریادخشم و کینه انقلابی آنان علیه ستگبری و بهره کشی بود و جان خود را در این فریاد گذاشت. با دورا هاش را گرامی میداریم.



انگلستان

روزشنبه سوم ماه مه، حومه لندن شاهد تظاهرات بودرگیری خونین هزاران کارگر چاب و پلیس ضد کارگرانگلیس

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

بود. بیش از ۲۰۰ تن در این درگیری زخمی شده و ۸۴ تن دستگیر شدند. این تظاهرات برای ممانعت از آغاز کارموسه چابجدیدی است که روبرت موروخ، سلطان مطبوعات "آزاد" انگلیس، صاحب روزنامه‌های تایمز، ساندی تایمز، سان، نیوز آف پورلندز (اخبار جهان)، تاسیس کرده است. براه افتادن این چاپخانه مدرن بمعنای قطعیت یافتن بیکاری ۵۵۰۰ کارگر چاب این روزنامه‌هاست که بدون پرداخت هیچ خسارتی در یک چشم بهم‌زدن بیکار شده‌اند. در چاپخانه جدید، بکارگیری دستگا‌های اتوماتیک و پیشرفته الکترونیک اجازه میدهد که با تنها ۵۰۰ کارگر (که به دقت انتخاب شده و عضو هیچ اتحادیه‌ای نیستند) همان تیراژ سابق روزنامه‌های نامبرده حفظ شود. بدین ترتیب مناسبات گندیده سرمایه‌داری باردیگر پیشرفت تکنیکی رابه عامل خانه خرابی کارگران بدل کرده است. اما کارگران مبارز چاب حاضر نیستند میدان را بسادگی خالی کنند. آنها از حق کارو حق عضویت در اتحادیه‌های کارگری دفاع می‌کنند. اقدام مورد حردو این حقوق را هدف گرفته است. تظاهرات خونین روزشنبه نشان میدهد که کارگران در دفاع از حقوق خود مصمم هستند. پس از اعتصاب تهران - نانه معدنچیان مبارز، کارگران چاب بدلیه حادثه‌ترین درگیری میان طبقه کارگر و سرمایه داران انگلستان شده است. کارزار کنونی همچنین نشان - دهنده خیانت رهبری T. U. C (کنگره اتحادیه‌های کارگری) است که مانند همیشه با حدت‌گیری مبارزه، زیرپرچم "مخالفت با قهر و آنا ریشیم" هراسان عقب‌نشسته و حاضر به قبول خفت بار - ترین شرایط سرمایه داران گذشته است. راه پیشروی جنبش کارگری انگلیس

توسط این رهبری سد شده است. چون همیشه کارگران می‌بایست مبارزه با سرمایه داران را با مبارزه علیه خائنین و سازشکاران توأم کنند. این درسی است که تاریخ جنبش کارگری

جهانی می‌آموزد، این درسی است که مبارزه معدنچیان می‌آموزد.

ال سالوادور

در تظاهرات ماه مه امسال، دهها هزار تن از کارگران، زحمتکشان و دانشجویان سالوادور شرکت کردند. این تظاهرات بدعوت "اتحاد ملی کارگران سالوادور" (U. N. T. S.) و حمایت سازمانهای انقلابی و مترقی برگزار شد. این نهاد توده‌ای که سال پیش تشکیل شده، فدراسیونی از سازمانهای کارگری، دانشجویی و دهقانی است که وظیفه هماهنگی میان مبارزات آنان را برعهده دارد. این سازمان تاکنون چندین اعتصاب و تظاهرات گوناگون را با موفقیت رهبری کرده است و بکرات از جانب دولت "متهم" به همکاری با جریکهای انقلابی شده است. دولت ناپلئون دوارته، که علیرغم کمک عظیم سالانه ۵۰۰ میلیون دلار از جانب آمریکا، قادر نشده است کوچکترین گامی در جهت حل مشکلات اقتصادی کشور بردارد، چندین بار سعی کرده تا این سازمان را غیرقانونی اعلام کند. اما هر بار مقاومت کارگران زحمتکشان دولت را وادار به عقب‌نشینی کرده است. بدنبال شکست عملیات گسترده و خونین ارتش مزدور سالوادور و مستشاران آمریکا تیش در "ریشه‌کنی" مبارزان مسلح جبهه فارا باندومارتنی اینک سرمایه داران در جبهه دیگری از مبارزات توده‌ای با حریف قدرتمندی روبرو شده‌اند. شدت عمل دولت که دیگر در برابر هر اعتصاب کارگری به ارتش متوسل میشود و حتی در اعتصاب شرکت آمتل (شرکت مخابراتی) به جاسای کارگران اعتصابی سربازان را به کارگزاران اعتصاب رابه شکست یکشانده، نتوانسته است از رشد جنبش کارگری و توده‌ای اعتراضی جلوگیری کند. سال گذشته سال رشد مبارزات مردم

ال سالوادور برای دمکراسی و سوسیالیسم بود. ترکیب اشکال متنوع مبارزاتی و برخاستن نوین طبقه کارگر، آینه‌دهنده روشنی را برای این کشور - ستادارک می‌بیند.

شیلی

باشدت یابی بحران اقتصادی - اجتماعی و افزایش فشار بر کارگران و زحمتکشان. مبارزات توده‌های مردم علیه دیکتاتوری سرمایه‌داری در شیلی اوج بیشتری گرفته است. پینوشه جلاد در برابر این مبارزات به شیوه همیشگی خود دست یازیده است. سرکوب شدن. ماه گذشته، در عرض تنها ۲۰ روز نیروهای ارتش و پلیس، هفت بار به محلات زحمتکش نشین حومه سانتیاگو حمله بردند و با محاصره و قطع ارتباط این محلات با سایر نقاط کلیه جوانان بالای ۱۸ سال را دستگیر کرده و مورد بازجویی قرار دادند. در طی این حملات بیش از هزار تن از کارگران و زحمتکشان مبارزه زندان افکنده شدند. تعدد این عملیات محاصره - تفتیش و خانه گردی بی سابقه خود نشان از رشد مبارزات توده‌های مردم شیلی دارد. رشدی که تا کنونهای "عادی" پلیس مخفی و عملیات مخفی نیروهای امنیتی ضد خلقی را بی اثر کرده است. انقلاب در شیلی با گامهای بزرگ به جلومی رود و هر روز بر اعتبار و قدرت بسیج سازمانها انقلابی چپ افزوده می‌گردد و این در حال است که بورژوازی بزرگ ضد پینوشه زیر سایه کلیسا، این مدافع بی شرم کودتای خونین پینوشه و "مخالفان روزی"، ملتسانه از زنیالهایی خواهد که تا "دیر نشده‌تن" به سازش با آنها بدهند و درست بهمین دلیل بطور روزمره در انظار توده‌های مردم اعتبار رکا ذیش را از دست میدهد. از جانب دیگر قدرت سازمانهای چپ، گسترش و فراگیری نهادهای کارگری و توده‌ای چون اتحادیه‌ها و کمیته‌های محلی، که بوضوح خود را در تظاهرات درخشان اول ماه مه نشان داد اعطای استکه "تحولاتی" از نوع هائیتی را در این کشورنا محتمل و بی اثر کرده است. در شیلی بحران سیاسی آستان انقلاب اجتماعی است و نه "اصلاحات از بالا"، اینست عامل هراس بورژوازی بزرگ و "احتیاط" امپریال - لیستها در روابطشان با پینوشه جلاد.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

پاراگوئه

سی و دومین سالگرد بقدرت رسیدن آلفردواستروسنر STROSNER با تظاهرات و زد و خورد های گسترده توده ای همراه بود. هزاران تن از دانشجویان، کارگران و کارمندان در خیابانهای آسانسیون، علیه دیکتاتور و متحدانش تظاهرات کردند و خواستار نان و آزادی شدند. ژنرالها نه تنها پلیس و ارتش بلکه دستجات باند سیاهی جمادار را نیز علیه این تظاهرات و حرکات دیگر اعتراضی بکار گرفتند. مبارزه توده ای هر روز با بعد جدیدی بخود میگیرد. اوضاع اقتصادی - اجتماعی در این کشور، از مشغولات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم چنان بحرانی را موجب شده است که مردم انتظار توفان بزرگی می رود. حدت اوضاع بحدی است که در برابر لجاجت ژنرالها در حفظ عنان حکومت، سفیر آمریکا نیز به "پوزیسیون" پیوسته است! امپریالیسم آمریکا میکوشد تا برای جلوگیری از آزدیکایی لیزه شدن فضای سیاسی این کشور و قدرت گیری نیروهای چپ، هر چه زودتر "لترناتیو" مناسبی را در برابر استروسنر، این متحدترین خود که دیگر تبدیل به "مزاحمی" شده است، قرار دهد. تماسهای فراوان کارگزاران آمریکا با "شخصیت های سیاسی" بورژوازی نیز که هر روز تب و تاب بیشتری میگیرند همین راستاست. اما سرمایه داری گندیده در این کشورها دچار بحرانی ساختاری است که تعویض این یا آن جناح سرمایه داران ممکن است کمی "وقت بخرد" اما نمی تواند جلوی برآمدن مبارزات مردم را بگیرد. نمونه هائیتی که در آن مبارزات مردم علیه "دولت جدید" هر روز عمق بیشتری می یابد در این مورد قابل توجه است. شرایط عینی یک انقلاب اجتماعی در سراسر آمریکا لاتین فراهم شده است. اگر نیروهای انقلابی چپ موفق به سازماندهی توده های مردم بشوند ما در اغلب

این کشورها با انقلاب اجتماعی روبرو خواهیم بود. "حیات خلوت" آمریکا در تب انقلاب می سوزد. نمونه کوبا و نیکاراگوئه به مردم این کشورها نشان داده است که می توان زنجیر سارت را پاره کرد و جهانی نورانی برپا ساخت. دیرباز زود آنها ایسن راه را خواهند پیمو د.

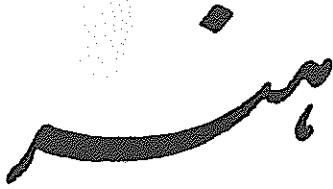
یازدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان دمکراتیک برگزار شد

ماه گذشته، یازدهمین کنگره حزب سوسیالیستی متحد (حزب کمونیست) جمهوری دمکراتیک آلمان با حضور نماینده منتخب واحدهای حزبی سراسر کشور برگزار شد. صدها هیئت نمایندگی از احزاب کمونیست و کارگری میهمانان این کنگره بودند. کنگره به ارزیابی مشکلات فرا روی پیشرفت اقتصادی، بهبود خدمات عمومی و افزایش سطح زندگی مردم پرداخت. در این رابطه سیاستهای حاکم بر مجتمع های صنعتی (کومبینات ها) (KOMBINAT) که اجازه تمرکز، تقسیم کار لازم و فعال شدن ابتکارات کارگران و متخصصان فنی را داده و به میزان زیادی در افزایش بهره وری کار مؤثر بوده اند مورد تاکید قرار گرفتند. جمهوری دمکراتیک آلمان در سال گذشته با اتخاذ یک سیاست جسورانه مدرنیزاسیون توانست ۶۵ میلیون ساعت کار را با استفاده از آدم ماشینی ها (روبات ها) صرفه جویی کند بی آنکه حتی یک کارگر از کار بیکار شود. این رکوردی در نوع خود محسوب شده و نمونه درخشانی در استفاده از نتایج انقلاب صنعتی سوم در مسیر تکامل اجتماعی تحت مناسبات سوسیالیستی تولید می باشد. رشد عمومی صنعت در سال گذشته ۸/۶ درصد بود که این رشد عمدتاً به لطف افزایش بازدهی کار به میزان ۸٪ بدست آمده است. این نتایج کافی بوده اند تا کنگره بدرستی نتایج نقشه پنج ساله جاری را مثبت ارزیابی کند. در عین حال لزوم ادامه صرفه جویی در مصرف انرژی، جلوگیری از آلودگی محیط زیست از سوئی و فعال کردن هر چه بیشتر توده های مردم، افزایش دموکراسی سوسیالیستی، این عامل جدائی ناشدنی از پیشرفت اجتماعی و نیز بالا بردن کیفیت کارهای حزبی که می بایست "رسمی متواضع" توده های کارگر باشند، از جانب دیگر مورد تاکید قرار گرفتند. رهنمودهای عمومی در این رابطه بویژه به مبارزه با فساد اخلاقی و سوء استفاده از مقام حزبی و دولتی توجه داده اند. یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان در دومین سالگرد تولد ارنست تلمان (۱۹۴۴-۱۸۸۶) برگزار می شد بنابراین هم در جریان کنگره و هم قبل و بعد از آن نام تلمان همه جا بر سر زبانهاست و یاد او و بنحوی باشکوه گرامی داشته می شود. رفیق ارنست تلمان دبیر کل حزب کمونیست آلمان بود که بعد از بقدرت رسیدن نازیها در آلمان با سارت هیتلر به درآمد نزدیک به ده سال شجاعانه در زندانهای جنایتکاران نازی مقاومت کرد و در اوت ۱۹۴۴ به جرم دفاع قهرمانانه از منافع پرولتاریا، بدستور شخص هیتلر به شهادت رسید. او همچون روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت از سلاله شهدای بزرگ جنبش کمونیستی در آلمان می باشد. دستاوردهای جمهوری دمکراتیک آلمان در پیشبرد ساختن سوسیالیسم در این کشور و تثبیت این دستاوردها چنان بوده است که حتی محافل سرمایه داری آلمان غربی، که هنوز وجود این کشور سوسیالیستی را "به رسمیت نمی شناسد" (!؟) از زبان نشریه "دی زایت" مجبور به اعتراف شده اند که "جمهوری دمکراتیک آلمان حداقل به اندازه آلمان فدرال عمر خواهد داشت". ما همراه با کمونیستهای سراسر جهان معتقدیم که عمر جمهوری دمکراتیک آلمان قطعاً پیش از عمر سرمایه داری گندیده حاکم بر بخش غربی آلمان خواهد بود و برای کمونیستهای آلمانی درآمد پیروزمند راهی که آغاز کرده اند موفقیت هر چه بیشتری آرزوی کنیم.

وقایع و حقایق

در صفحه ۳۳

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان
در صفحه ۴۲



در صفحه ۴۰

پاسخ به نامه‌ها

در صفحه ۱۲

دنباله نقد سکتاریسم یا ...

جز شکستن نیزه و سقوط از اسب ندارد. با حربه ای این چنین و با تخریفات از این دست مبنی بر اینکه راه کارگر معتقد است! لذا ائتلاف در "پائین" موضوعیت ندارد و ائتلاف در "بالا" هم ناشدنی است! ("فدائی ۲۳)، ما از تلاش خویش برای مبارزه قاطع با فرمیسم و ترغیب دیگران برای خانه-تکانی و بیرون ریختن سموم و ورسوئی بویولستی باز نخواهیم ایستاد. و تا وقتی که سازمان فدائیان خلق (جناح کشتگر) گامی جدی برای جدایی قطعی از اپورتونیسیم و "فرمیسم ریشه-دار" برنداشته است و هم چنان بالفاظی عوام فریبانه در جستجوی "خروج ازین بنس" و "سرپوش گذاشتن بر شکست خط مشی سازشکارانه و انحلال-طلبانه است، و برای نجات فرقه‌های بر مواضع خویش پای می فشارد، صف-بندی غیر واقعی نیروها را برسمیت نخواهیم شناخت و در رابطه با این سازمان هم چنان بر مواضع اصولی مان پای خواهیم فشرد!

سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی می‌داریم

مردم و انقلاب ایران، برای نزدیکی حتی راست‌ترین محافظ امپریالیستی به تقلا فته‌هاست، پیش از هر چیز به آرمانهای مردمی بنیانگذاران و شهدای این سازمان خیانت می‌ورزد. از این رو در سالروز شهادت این مبارزان انقلابی لازم است پارادایم‌گردانی راه آنان را با رهبری فرصت طلب کنونی این سازمان یادآوری کنیم و مجاهدینی را که در ادامه مبارزات انقلابی آنان به ضدیت با خط رهبری فرصت طلب کنونی برخاسته‌اند، به مبارزه هر چه جدی‌تر در راه دموکراسی و انقلاب دعوت نمائیم.

چهارم خرداد اما سال چهارده سال از شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق: حنیف نژاد، محسن بدیع زادگان، عسکری زاده و مشکین فام می‌گذرد. آنان علی‌رغم پاره‌های عناصر و گرایش‌های غیر دموکراتیک ایدئولوژی و خط سیاسی شان، انقلابیون صادق بودند که با تمام هستی خود علیه استبداد استمشاری مبارزه کردند و هرگز از ستیز با منافع امپریالیسم باز نایستادند. اکنون که رهبری سازمان مجاهدین خلق با پشت کردن به منافع

با کمک‌های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

دنباله از صفحه ۵

هر دو طرف را محکوم می‌کنیم

سازهای اخیر این دو جریان غیر دموکراتیک را در خارج از کشور جز در خدمت رژیم جمهوری اسلامی و جز نشانه سرسام و سراسیمگی ناشی از شکست و انزوای سیاسی نمی‌دانیم و ضمن تقبیح قاطعانه روشهای این دو جریان که به حراج پرنسیپها و رقابت در هک حیثیت و اعتبارا پوزیسیون انقلابی رژیم در خارج از کشور کشیده شده است اعلام می‌کنیم که جانبداری مستقیم یا غیر مستقیم از هر یک از این دو جریان در این مرافعه رابه سودارزشهای انقلابی و دموکراتیک نمی‌دانیم و هر دو طرف را به یکسان محکوم می‌شماریم.

ککهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس زیر در فرانسه را ارسال کنید.

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!